



کودکی عاقل است از پیری جا میل اندر
 شمع مرد اینچنان و مردای جا

مرویت که روزی معاویه بنیر و امام حسن
 بن علی هم رفت بعد از آنکه آن
 حضرت معاویه بدو گفت که ای حسن حق
 تعالی در قرآن فرموده است که ولا تطلب
 ولا بایس الا فی کتاب من قبل خیرة من تو
 در قرآن مجاز ذکر کرده است و می سن آن حضرت
 بسیار انبوه با فضیلت و طراوت بود
 و معاویه کسب بود پس آن حضرت در
 جواب معاویه فرمود که حق تعالی می سن
 و طریقه ترا ذکر کرده که والبلد الطیب تخرج
 نباته باذن ربّه والذی خبت لا یخرج الا
 نکره معاویه لعنت الله غضب الله علیه
 و علی انصار چون استماع این آیت کرد
 منفعل و محک شد و حضار مجلس بیادورا
 نغمه کردند

نغمه در وقت غم
 چنانکه درین صفحه

سفر است

محمد بن محمد بن سلامه را بیلیم مصطفی کلاری
 امیر فرمود و شاه هم علی المرتضی کلاری
 امام اول که کافری نبودیم سویم آتی
 رسولک قره العینی من خلق قبا کلاری
 خدا اولی که کافرانیم کیم اولد و دین اولدیم
 ایکی عالمه سلطانیم حسین کربلا کلاری
 آقا این ملک بنده آکا از انده می نیند
 چه یک قطب عالمه علی زین العابد کلاری
 محمد باقر اولی هم امام جعفر در راهیم
 بولردن موسی کاظم که اول نوید کلاری
 یوزنده حق و الحق آن غدار که عتد عرفان
 جهانده رحمت رحمت علی موسی رضا کلاری
 تقی مع ولایت تقی نور می اندر
 بولار تقی حضرت تدر که بیزه راه کلاری
 امام عسکری قیام این یکی شاه شیدر کیم
 بولنده جادول و کیم بکا غایت صفا کلاری
 محمد مهدی آقا کلور بولون اولور نظام
 او وقتک خارجی منکر بود کاهد جواد کلاری

بیمنی
 زمانگ شیدری اجل خانقایی
 قنوجی خیانده طبری قودری زانی
 کوره سن محمد سجی از شیبینی
 اولدردور نیکبندک نمک شیبینی
 طرفت سولبرآنده کورسانی
 بیوتش باش اوزانقین طبلک
 مرادی اوزره قول اولش عوامه
 کور اول بزنا ملق اول ناهامه
 کوز لیکیم دیوعر تکر ایلره
 ایکن ناکله لغور خردنر ایلره
 کجوبه قرشوسینه ایلره عالمه
 قلور اولادینه مدح و ستاره
 زغلر دار بیلانچی بوزی قره
 کیمر گشت صفار دیندن دنیا
 غزادر بوغنده اوزرق غزادر
 نیم زجر ایلیک آگاسزادر
 الهی سن نزی آنلرد ایتیم
 دیندن دنیا بد صتا لرون ایتیم

سفر است
 کور اول بزنا ملق اول ناهامه
 کوز لیکیم دیوعر تکر ایلره
 ایکن ناکله لغور خردنر ایلره
 کجوبه قرشوسینه ایلره عالمه
 قلور اولادینه مدح و ستاره
 زغلر دار بیلانچی بوزی قره
 کیمر گشت صفار دیندن دنیا
 غزادر بوغنده اوزرق غزادر
 نیم زجر ایلیک آگاسزادر
 الهی سن نزی آنلرد ایتیم
 دیندن دنیا بد صتا لرون ایتیم

نیاز

مغفرتی حاجت که نموز لدر نموز لدر
بوند جانی تر شد ای که نموز لدر نموز لدر

او بود که رضای او بر رب خلیفتی
و حال که حق آذانی نموز لدر نموز لدر
او بود که معتقنا شکر که کلماتی
جبار که بیولی کایانی نموز لدر نموز لدر

مدینه شهر بند و سر مسی که روضه کوسم
آشیکه بیوزم سورم نموز لدر نموز لدر
نتی که نظر کایانی و لیک قرار کایانی
کوزم کعبه اللہی نموز لدر نموز لدر

سورب و کایا که بوز و کوی بیانی بیه
بر اول کبکی که نموز لدر نموز لدر
و حال که در دین و شک بانو معنی او دین
صوکنده کایا که نموز لدر نموز لدر

نیازی به نسیب او و رب مقصود بوس
صفا و ذوق لدر نموز لدر نموز لدر

ولایت

او غفلت از غافل سنی الامون دنیا
یعنی آل الذکر کیم سکره قلو رسوا
نه حال که سب بویاری که تا بویاری سب
آنی که یک سب و دینی الهی بیغا

عادت تو یک سب که کافک سیر دین
که اصل سندان آری بر عمر آفر او لجمه نا
آشیک حق رسولند آنچه آیات و فباری
ولی نیکه که کایا نیز بود کلمه کلام

بو طایر کوزنی او شب کجا دو شا کوی
که بر سر سوک ایچنده دویان جوهر معنا
کلام مصطفی ذوقن و عاقله بود که کرم
سعاد اولی و اول ذوقه هزار امون ایله

صالح دولت است که اوق آیات و فباری
که هر وقت ایچنده واری عیاری بیکه زینا
کافر اقتدر کل آنی بلیل صبور اولی
شش بگوشند اولور کلس کلور فصلی باره

از دیوار حجت الله

نذا آمدن دای آلهی که تنگ شور شغال تبااهی
شادی و رضای آنت کز تا کوشی تو از مناهی
سستی محمد حامد کوی او کشت و دردی کایانی
سکن چاشکی و هم تپاشی کز آقا کردی از کایانی
سکن امرو بر بزرگم خورا همه اعضا دید کوی
بگذرد و لیکل خوشین بشن کرد کن از طبع جوهر حجت الله
که در اینم در و روح یابی بیانی

در ایضا

با مصطلح خدای ز من شغف بندگی
برای مال نمودم و دروغ سوکنندگی
که اهد و ولی حق بجز خود هرگز
خلاف امر خداوند سخن نگفتندگی

شهر که محوشت با غلام او باشند
نزاده است ز چشمه خرزندی
شهر شناسم و دام کز اینر کایانی
بسوی حقیقه خانی نظر نیکنندگی

برو مجلس عالم و علم حاصل کن
مورهای کیشی و ولی زلفندگی
میلان بجز رخ ایزد که احمد و حیدر
بجز جمال الهی دیگر ندیندی

ز جان و دل شنوارش در حجت الله
بروز حقیقه محزون کن در کوش پیوستگی

رحمت الله ربنا

نعت الفکر حقیقت کیمیم بر تو من
تا بشنوی تصویر معنی این سخن
در ویش آن بود که کند کار کرد کار
از هر حق او دین بود هر خوشین
در ویش آن بود که رب از دینستی
نه خلق و دلج جوید و نه کور و نه نفس
در ویش آن بود که کند میل کرد کار
بلا کار کرد کار نکند میل هیچ سخن

در ویش آن بود که نباشد چو زبند
چهره حق رسد کند ایثار مهر بدن
در ویش آن بود که جوید عیوب بشنو
هر دم کیم بیخوش گفتان زبیر جان
در ویش آن بود که جوید آدهم طلا
دینا و بی وفاء فریبند مثل زن

در ویش آن بود که کوی بر حدیث حق
بجز کوی خود پسند کوی بزرگامون
در ویش آن بود که تو افرومان خوش
بر بند و بکس نکش بدایت دهن
در ویش آن بود که بدان که جانک
از نعت که شد جدا بجای کند وطن
بشود حدیث نعت در کوش جان
در ویش شو بختی خداوند زوالمات

حکیم شیام

ناروده گناه در جحمت گیت بگو
آنکس که گناه نکند چون زبانت بگو
من بدینکم و تو بدیگافات کنی
پس خوف میان من و تو چیست بگو

خوار کنی خداوند ابرو درود

گناهان از زودگی سهل شمار
که فرم منهای عالم دانه داشت

عشق است که گناهان را
عوض آنکه سبب ابرو درود

تعلیم

زوال عقل خلط نطق شغل فقر بخند
می تلخ کند ز اوج خدارم الجا بند

در رقم باوه

بکاشد میوه اگر زانجی بروم
اگر بهند بجا کم کنی و کربتار

عشق است که گناهان را
عوض آنکه سبب ابرو درود

روایت اولیو که در فینک بویشی
در رخ او شگون آیموت دیو و فاند
صدا برهندی فینک قبرینا آیموت
آهوا اندی آتوب بمغه نقل ایدو
آنزه دفن ایلدی

خان عبدالقادر ریکی

کنونکه دامن صحر از لاله بر نوسته
درون خانه نشندان ز عقل بیروسته
جواب عباد خان احمد فندی

با پروری روی اگر در خانه باشد کسی
میبل بیرون کند دیوانه باشد کسی

ندارد وفا آسمان وز زمین
چنین بوده و همیشه باشد چندان

ز دست ستم کس درین باغ نیست
که چون لاله بر سینه شین داغ نیست

نسیجی
طوافی کعبه تنگ که به توایی چو قدر ازیندا
کوکله تنگ رنگ اوی آنی خلق طوطا اولدا
یولی کوکلان دخی اولدا کوکلار بالالان عیاض
کوکلی ایکنده بولار بلر رعود ستر ما اوجا

قال علی کرم الله وجهه یا رسول الله انی شئنی اقل من السماء والارض و انی شئنی اشد
من الجوه و انی شئنی اطیب من الماء و انی شئنی ادق من الصراط و انی شئنی ابرو من
الزهر بر و قال عم البهتان اقل من السماء والارض و قلب الکافر اشد من الحجر
و قلب المؤمن اطیب من الماء و قلب العالم ادق من الصراط و البخل ابرو من

الزهر بر صرف رسول الله

قال عم انامدینه الصدق و ابو بکر بابها = و انامدینه العدل و عمر بابها = و انامدینه الحیا
و عثمان بابها = و انامدینه العلم و علی بابها =

تعلیمی
کس در نظر نیارد رخا خوب ما را
ماییم درد و عالم سحر بسته الهی
ای بجز ز صغی تا چند داری آخر
جا که جهان غار ازین و آن چه جویی
کوی خدا نباشد در شو و در غای
زند و بی توایی بکنون که درد عالم
کبر و منی نباشد در ندان بی نوار
کبر بکذری نسیجی از خود بچشم معنی
در هر شئی که بشد یعنی تو کبر بار

تو کرم در دنیا و آخرت
عشق
تو کرم در دنیا و آخرت
عشق
تو کرم در دنیا و آخرت
عشق

برگشته زیارت و اروغی زمان بود و جمله نیت ایده گریک انبیا گریک اولیا **۱**
 نیت ایلم که فلان نیتیک یا خود و نیتیک فرا شریفین زیارت ایدوب یوزم قره سبیل
 خاکپایینه یوز سوروب روحانیتلندن عنایت ایله محبت و نظر استمداد و یدیم و یوز
 ایلیه فراه وارد قدده السلام علیک یا بنی اللد نمودی اللد بیه آندن صکره آبلی اوچنده
 قبله قرشوخا قبله هر کتعه بر فاخته و اوچ آیه الکرسی و اوچ خلاص شریف اوچینه
 صکره تسبیح او قیوب و نوابن فراه صحنه بخشلیه غیر نیت نه ایب حضرت محقق
 دلیله دعای قبول اوله بامر اللد تعی **۲**

روی عن عمر بن عباس عن رسول اللد صلی اللد علیه وسلم انه قال فی الاذان عشر
 کلمات قالها فهو كافر بالله العظیم الاول مدالاق الاولی من اللد والثانی ان یقول
 اکبر عدلها والثالث ان یقول اشهد عدلها والرابع ان یقول الی فی مقام الهاء
 والخامس ان یقول لا اله الا اللد بلا تشدید والسادس ان یقول محمد بجد الحی **۳**
 والسابع ان یقول محمد بجد المیم والثامن ان یقول حی علی الصلوة بالغ الحاد **۴**
 والتاسع ان یقول کنز فی حی علی الفلاح والعشرون یقول لا اله الا اللد بلا تشدید **۵**

از اعتقاد نام

حضرت علی به بر پنج بودی **سؤال** ابتدای که علم می افضلد عالمی افضلد **اول** **سؤال**
 ایینه جواب ویردیکه علم افضلد آنکی چون کیم علم معانی مضلار و مال ممالک ایدر **۱**
 و ثانیاً **سؤال** ایینه جواب ویردیکه علم افضلد زیرا که علم فروع اولد فروع زیاده اولور
 و مال فروع اولد فروع کبایره **۲** و ثالثاً جوابیده بعینله ویردیکه علم آفرته سبک کبیر و مال دنیا
 قائلور **۳** و **سؤال** رابعده جواب ویردیکه علم میراث انبیادر و مال میراث فرعون
 و قاروندر پس بوجمع وجهله که حضرت امام التقییز و عالم البقیسیر بیور مشدر
 پیچ برنده بر نکته غلط و غیر واقع یوقدر **۴**

حضرت **۱** بیور مشدر فاخته ارواحه ایشورنه و جهیل ایشورنه ککر بر و جهیل جواب
 اولد که آتیک کر نه شکر ارواحه ایشورن شول فاخته الکننا بیکه حور و غلام و جهیل
 مسطور در که حضرت الهی بولدی اول مؤمنلرک ارواحه و عدت ایشدر که فاخته الکننا بیکه
 جهیل مرضه و ایلوشدر حضرت بنی امی بیور مشدر و او کل مرض فاخته الکننا بیکه حضرت امیر
 المؤمنین و نبی بیور مشدر لیس مرض عیاض جهیل صدق ولی اللد و صدق رسول اللد پس
 اول حینده که بر مؤمن روحیون فاخته الکننا بیکه او فقه حور و غلام صورتن بخلیوب اولد **۲**
 مؤمنلر روحنه و اصل اولد که کلام صحت کلام نافقک عینیدر و استلام **۳**
 از اعتقاد نامه حقره بک استخراج شد **۴**





هزار دیوانه او صولی رحمة الله علیه

بسم الله الرحمن الرحیم و بسم الله تعالی

آفرین اول پاک جان پاکدند	کیم بزی بر آندی مست خاکدند
بر آفرین طبر آفرین انسان ایلدی	هم خلافت و بودی سلطان ایلدی
کند و کسر از نون آگاه ایلدی	واصل و مقبول درگاه ایلدی
خاکه ناچیزی توانا ایلدی	علم و بودی آفرین دانا ایلدی
آفتاب روحی تابان ایلدی	آدمک خاکنده پنهان ایلدی
قلدی اول سلطان پید او نهان	کند و نوردن زمین و آسمان
کسیه اول آکامک بگنفر	هر نه کیم قلبه کسند لا دینفر
خدمتند نه فلک بردانه در	یوستاننده ارم افسانه در
کفش جنت جمالند ورق	آتش دوزخ جلالند سبق
قطره دن تو بوی لالار قور	نظمه دن محبوب رعنا قور
اول سکر میک عالمی بنچرخ هم	شش جهت شش روزده قلدی هم
کاینانی بوغینک وار ایلدی	وار لغو بونله اظهار ایلدی
بر کتاب اولش در هر بر ورق	لیک کوز قانی کال آندر سبق

هر نه کیم آشکارا و نهان
 بی نشان در کجه یوق آکاش
 صورتی قو آج کوزک معنای بق
 حقدن آرتق یوقدر هر مرکز وجود
 ای مو قدغری انبات ایلم
 بر در بر بر بودن ارتق یوقدر
 آنکی چون جمله مر دان راه
 ایکی کورن آراه احولد ر
 کیم وجودک فلقی صندی وجود
 ظل آسمان در صورتی بی خبر
 اهل معنی صورت و بریم وجود
 بو امنافات و تعین فلد ر
 بو طبع عین الیقین غیب دن
 صورتی قو آرکبی اول آرکبی
 آتش عشق قیل یاق بجز و که داغ
 پس مقرر اولدی حقدن وجود
 وار لغو نه ایلد وار نه ازل

وار لغو نه کیم سی و بر رشت
 لیک همزه آفرین ایلر بیان
 تا که آشنای گوره من عین حق
 بونی بویل بولد بیلر اهل شهود
 شکر کرد ز نهار بونی سوبله
 وار پس اول داغی عین حقد ر
 دیو یلر لاندلم لاندلم
 کند و کوی سوزی ده مهملد ر
 کند و جهلند ز در نا بوده بود
 کم نشو معنی در صورت اثر
 یوقدر صورت ز بر اعلین بود
 لیک اهل حقه معنی یکدر ر
 قدر تو لور می کشی شک و پیدن
 کاب و کلده قالمه سع هر کبی
 بی قره کونلو چراغ الغل چراغ
 جان و دلک آکا در جمله سجود
 اولدر پس لایزال و لم یزل

بسم الله

بوع اید بز اوله از لادن وار ایدکی
 حادثه اولدن بونحو موج زن
 عرش و فرش و لوح اولندا قلم
 ذات بخت مطلقیدی اوله آله
 و یلیدی کیم یاره منظر مختلف
 اولشه حاسندن ایلدی تاج کور
 میم امدون کورنری کائینات
 مصحفی حسنی یازلدی باب پاپ
 چون قلم نامنی اصلا ایلدی
 ایکی شیخی اولدی قلم بی ماجر
 پس ظهور ایلدی منظر مبرور
 سپر قلدی نقطه خط وجود
 کورجه دور ایلدی منظر ملک بیند
 آدمیش شاپد و شهود اولان
 آدمیش حاصل ستر خدا
 آدمه بویجه کرم بویجه عطا
 اول امام پاک و مادی سبل

قادر و قیوم و بهم خیار ایدی
 کلیدین دینی وجوده مردوزن
 دست قدرت امدن اله قلم
 بجلا قیلوردی ذاتنه نگاه
 نقش قلیدی اوله امدون الفی
 والنی طوق ایلدی میمن کرم
 عرش و فرش و فوق و تحت و شرف
 ظاهر اولدی عنده ام الکتاب
 نامه حسنی انشا ایلدی
 پس یازلدی آیت لیل و نجا
 جمله کتیبایار اولدی اشکار
 صورت آدمه کورنری شهود
 نقطه ده کورنری آفر صورت
 آدمیش ساجد و سجود اولان
 بلبلان بوئی قالمور حقدن جدا
 تا ظهور ایدیه محمد مصطفی
 خاتم پیغمبران مخر رسول

بنوئی

پیشوای انبیا و مرسلین
 چون ولایت تختنه بعددی قدم
 یعنی کیم بنم سلامت مجسمه در
 نوز و هم حق بکار میبرد در
 یعنی بنون مظهر آیات ذات
 ذات انشا کور می عبیدر
 در انجا معارف در سوز ک
 کور می سنک صفین قلم بدل
 شاه من بوخت تا و ادر کسا
 امرک اولدوقده ایدر کور شیخی
 کورجه حقدن عالی وار ایلین
 اولسه آدم کورنری صور
 وار در ره شیده بر کورنری
 کل تماش قل منک تقدیرنی
 قنده کیدر چکلوب بویجه قطا
 نیرده اولور بوسیر و بولوک
 معنیده برزده آچمش در تان

مقتدای اولین و آخرین
 دیدی کیم ادعوا الی اللہ ای ام
 دعوتم فرقه دکلدن جمعور در
 اقم بنم الہی کور در در
 اتمدر جامع جمیل صفات
 نسخه دیبانه لار بیدر
 بو طلسک کیز لو کینجدر زورک
 آدمیک فطرته و برمه حلال
 باد فرانش ابر سقادر کسا
 بر برنک تا او کوره خدمتی
 آدمی معنیده اظهار ایلین
 ہم بلغزدی بو اکامان خبر
 آکا آتمه دو شر اهل نظر
 کور بو تقدیرک کوزک تدبیرنی
 قنقی اقلیمک قما شیدر بو بار
 بیچ وار ایلدی سن ای انک لوک
 وحدت اسرارنی ایلر سر بیان

بنوئی
 دعوت الی اللہ ای ام
 کورنری کورنری
 کورنری کورنری

کتب معتبره
 در علم نجوم
 و کتب معتبره
 در علم طب
 و کتب معتبره
 در علم کلام
 و کتب معتبره
 در علم فقه

بر تعیین شکر کنی نغمی ایلمش
 وقتیدر که کشتی اول نور بصیر
 آتش عشق اوره که کلکده نفس
 بر شجودن آشفیده موشی جان
 انبیادن اولک اولدی اهل ستر
 خاکپا میدر بو خاک می خاکدان
 ایزی تیزی ایلی عالم مایه می
 کلدی بر شرب دیدی جبرئیل امین
 چون صدقش بودی کوشش ایلمی
 اولدن خانه ام تا نینک روان
 چکدی بر آقا بر اقی برق وار
 شو یگوردی آتشی اولک شادین
 سیزه زارین قلدی افلاک کدر
 لذت ایلمدی بوی باغ ورا غدن
 کدو کرمه سیر ایدر افلاکده
 دیدی جبرئیل اولیوبن پایه کیم
 کندی تنها کندو بیچون آفتاب

لا آلا هو الله سویلمش
 ایدر سن بنده حوادقن کدر
 کورونه نادنی ایمنده قبس
 غره اتی انا اللهم دن بیان
 رب مهمل لی سان الصدوق در
 یوزی سوبینه بر اولدی جهش
 نه فلک معر اجنک بر پایه سی
 دعوت ایلر سنی رب العالمین
 جان دی ریا کیمی جوش ایلمدی
 بار کا قمره غم ایتمدی بهمان
 اوستنه اولدی حور اولک شهسوار
 شا بهماز قدس او قودی آفرین
 قلدی عشقکله بر روشن نظر
 سرمه چکدی کوزینه ما از غدن
 جسمی خلوت خانه لولا کده
 لو دونوت لافترت وای امیر
 شو یگیم قلدی دزه جه حجاب

قودی

قودی هب استاری بی کبر وریا
 چونک کوردی بارینک دیدارینی
 میم احمد محو اولدی اول زمان
 میم احمد چونک کندی آزادان
 آه کیم قلدی بنی بو حال لال
 بو آزاده کیم سخن کوتا هدر
 سخنین اظهار ایلدیوب اهل بیان
 هر کد اهدی و کلدر بو حضور
 بولدیلر بونده اولوبن ننگه لال
 ساقبت کندوبه کلدی مصطفی
 اولدی هر بر بزره سی بر آفتاب
 تحت اقدامک ایلدی بر نظر
 آیددی چون نرگس لیل اولک باک
 دیدی یارت مبر نه کیم وار از و جوق
 حقتعالی دیدی بس عالم همین
 بونه دولندر آیشام تکلف
 لامکا بوستان جای کدر سنگ

قلدی الایردای کبریا
 هبیت حقدن پتدی وارینی
 پس احد قلدی اولد او ترانه نما
 واصل اولدی رولی بی ماؤمن
 حالدر بو چکا صغیر قیل و قال
 قسمم بزم بهمان بر آهدر
 بو آزاده دیدیلر کل الکسان
 کوه قانی کوزمه مزنگ مور
 عقل کل و نفس کل کلی کلان
 کوزی کو کلی طبطلو صدق و صفا
 حضرت عزت نون ابر شری حطفا
 کوز نورینور می خطایقن اثر
 ابغی آتنده کوردی شسته خاک
 بر آویجه طیر اقدن آرق سنه یوق
 رایک اوزر بر آویجه خاک ای نهیان
 بونه رفغندر آسور روان
 جمله عالم خاک پای کدر سنگ

منظر بکده ای نور مبدون
چون تمام آفتدی اوشه معراجی
خلعت الدرئی آکنه لولا کدان
کلدی رت الی العالمینک اولدی
شرعی اولدی شهبه شریعی لیلیان
ای رسول حق و محمد انبیا
حق بولنده کرکدا کرشاید
بن ترا طبرانی ای نور خدا
وارضه درگاه حق بن فقیر
آله اولادکم ایضا
یک دعا و بیست کلام و بیست

نور پاکیده سن عالم ما و طیبون
باشنه اوردی لعنک تا جینی
اندی یوره کورسئی افلاکدان
آیت رحمت کبی قلدی نزول
اولدی انجمن رحمت للعالمین
ای سراج آنت و غیر انوری
جمله کی سندن شعا عت نواهدر
او مریم کیم ایده سوخ غرق فیسا
سندن آرق سندن بوقا ای
جماله ازواجکم احبا بکه
بن کدادن اوسون آنلردن بکا

یا الهی العالمین و خسته یم
بنده عملکنکن شاد ایلکل
نور احمد فر مشجول ای احد
آریجی بونشوی جاندن

بوقیود نغیله یا بسته یم
قید نغایندک آزاد ایلکل
حبس ظلماینده قومه تا ابد
جانمی آبر مغل ایماندن

چونکه بو خاک تم خاک ایده سن
چون بزی خاک ایکن آت ایلک
چونکه اسکی کورک بوقدر
یولدی اوردی نیم نفس لیم
برغزیم زکدرده قالمیشم
خواب اغفلدنک بنی بیدار قلی
دیر بقاکی آیت بنی بندن فنا
آج دینیز رحمتکله ای عفور
ظالمومی کنتلر پاکه قیل
یا الهی ایلکل برفیق باب
کند وزین زین قیلان جا قیل
بو عناصر دن وجودم ایل پاکه
خاکه سور بوزک هوای سوزنک
یولم اوزره قومه یارت بیج بیج
کل ای حق عشقنی دعوی قلندلر

او مریم کیم شرکدن پاکه ایده سن
بی نهایت بزه جان ایلک
ایلم آفر بها بکلر بشر
بو بلادن بنی قور تار ای کریم
عایف عوف و خطر ده قالمیشم
رحمتک باغنده بر خوار دار قلی
ربنا فاغفر لنا وارحم لنا
تا اولم نردخی عبد اشکور
باطنوی نیکه نور پاکه قیل
کتبو اور تاده بویشن بیکه حجاب
کچی نیک زلف سیاه بون چاکه قیل
بیله وارسون قلب بو بوزده خاک
قوی او جاغنه صوابک آتشک
تا که سندن فیری کورغیده بیج
همین دعوی بی معنی قلندلر

بونا

دکله عاشقک کار می مجازی
 اولوری عاشقک کند و رضا کی
 بو بولده اولیان معقوده ایبر
 اگر چه بو قدر عشقک زبانی
 اشتمم رازکی فاش ایلمش سن
 اشیدلدی ابراقدن سوز سارک
 ندرش عاشق اولاقیل و قالی
 فلکله ایلمش عشقک شاشنف
 اولور جا ایچره عشقک سوز ساری
 صدف کراغنی بو جماسه هر بار
 اولور عاشقک کفری کدالغ
 قنی شول عهد و قنی بو بجه پیمان
 بو بزمه لاف و لوفیل وارلمز
 دیکه اولعلو ایگه رازکی ستمه
 پنجون هر جا ایگه سن یار اولک سن
 ایدن هر کوزکی شهنشه نیازی
 کلنلر نوز حقه قوشو و جهله

که صخر عشق ایچنده لهو بازی
 رضای یار اولور عشق اقتضاسی
 صدقانه بختی مبدانه کیمیز
 ولی وار دور لود و لواتقانی
 اونه که غیره بولدش ایلمش سن
 بجمو اقلد هله دو بلدی رازک
 نه بقر در دمنده کندو حالی
 ملکلر دو عینش عشقک بیان
 عوام ایچره اکلر عشق رازی
 اولوری بو توغنی نولوشه وار
 بیر کشف عشق ایچنده خود خالق
 همی ایمانسه بلاغیدر اول ایمان
 دیشدر سوز میر لوستر و برلمز
 یقین اولم صدقین شه شو بیر ستمه
 یر شخر پاکه ایکن هر دار اولک
 قبول اولدی دنیا ده نمازی
 ایدرمی دکه بر بحر ایه سجده

صدقین نادان و جا بلدن اوزکی
 رانه اولنر آهوی تمارسه
 کمال در ولته آقاده سن سن
 نقوش نسخه لاری سن سن
 سخی بز عشق و عداوق صانردق
 سخی جان در دینم هم صانردق
 طش صافت ایچی قلا بختی سن

آکا سلیم قلم کندوز کی
 هما اولوری مزارنگه شکاری
 آنکسه آدم خلیفه زاده کن سن
 بلورک کومری بی بیب کن سن
 نه بلدک بز سن آدم صانردق
 سکا هر دور لورازی اینا نردق
 یوری ای تدعی کذاب ایلمش سن

هوای نغمه اویع عاشق اولمز
 اروا لیکم او کس بیزمه بولدش
 کوکل سن بند عشقه پای بند اول
 صدقین سن یار اول اختیار اولم
 اریک پاکه دامن پاکه از اول
 بیزه بو صورتک جانی کور کدر

بو بول اگری وارن منزله المز
 ارتل اولنر عورتلم بولدش
 همیشه در دمنده اول ستمه اول
 اولور اولمز کشید بار اولم
 همیشه سوز بکی سرفراز اول
 بیزه لذات روحانی کور کدر

اولوصوی دار دنیا دن کدر قیل
 همکامل ایچمه توغنه حذر قیل

الای کندوی عاشق صندلر
 سراب خشکی صوصانوب قندلر

بو عشق اینی قتی مشکل ملا در
 صفین عشق این با زین صفت
 اگر عشق علایق قلبک تماشا
 بو عشق اسرارین لاف صفت
 بو در یاده نه دلگرمی اولیدر
 شوق عشق کیم کوزه در او ز هوا
 قتی استر در اما اوز سنه
 نیاز اینی ایسک ترک ایله نازی
 غاره دوستی ایس عشق مستی
 فراقه دو یمن یارین او نو در
 بو صورت عالین ترک اندک سن
 کیدر بو آرزوی جان و دل در
 دوام غنچه دور دیکم شاد اول
 کیم او غلام حفظ ایدر خلوی ترد
 مراده کویه ابرو ماک تیز یکدر
 خدایم عشق در دو اهدر
 معصا استر یک درده یار اول

عصباسی ماروماری اثر دما در
 انده عاشقم دیو قونم
 بولور سن مهربوباقده پنجه غوغا
 کوروب مهربلی کوه قاف صفت
 پنجه نیک بغری قانیله دولیدر
 دیلر دلداری نیک دایم وفا سن
 سوغایت ولیکن کندوز فنا
 که نازنه او کرفه بلنه نیاز سه
 جگر قانیله آلدن آبدستی
 بولور کیم کوریلان یارین اونو
 دیدر کلری بولم پیچ کتمدک سن
 حفا سن ایته کندگی مهربان غلام
 استر یک نامر اول
 ولی عشق یعنی یک برتر کردن
 ولیکن خستیدر مهربیز یکدر
 صفای غنچه و شادیمی غدر
 قرار استر سه کوه کلک بی قرار اول

کوز

کورک باشندک آرق مدم اتمه
 بو در دک حاشی غنچه ارق لغدر
 بو صورت عالمی باقی دکدر
 کوروب ابلین سن آدم صان سن
 قونبو سورنزه اولنا قبل وقالی
 کولک پیچ صاف اولنا کیده کوروت
 هوادن جان اوینی ایله خالی
 او یوب معنی به صورتن کچرک
 نه برده استر یک حاضر م بین
 بولینور مرنه برده استک عشق
 بزنی سن استه بول فرقت دندک
 قرار تیز بو قوش دکم یو اده
 او صولی و از کل سن بو بیاندن
 بو مجرک حدی و پایانی بو قدر

یورک باشندک آرق محرم اتمه
 همانا چاره سی بیچاره لغدر
 آتاغ البیجد ساقی دکدر
 سفالی شنگ جام جم صان سن
 تبلی ایده تا معنی جمالی
 همانا بکورینور معنی و صورت
 که کیره اونوره یارک خیالی
 جمالی یاره جا کوزنه آبرک
 نه یوزده کوزر یک ناظم بین
 همان سن صورتی قون معنی بق
 فنا شهر نزه بو شلق عالمده
 همان در اول اویر اوزکه هو اده
 عیان ایله سوزنی کلک الب نده
 که مسقر کوزیه امکانی بو قدر

اگر مراد استر یک عشق اونون طشوه چقه اتحاد در کوه کلک شهر سن
 کیم با نایتم که زیر عاشق عشق کونیم شهر و معنوقی عشق خلق

خلعتیلم مغرور ایدن عشقده بود نیاده نیم شهر و شهرستان اولده سنگ
وجود کن عجب ایب اولده و بو عاله نیم باغ و بوستان اولده سنگ روئیکده
غزایب اولده سلطنت نیم پادشاه اولده سنگ روئیکده عزیز اولده و مملکتده
نیمه وزیر اولده که عشق کن کامل و اهل عزیز اولده و نیمه زریک اولده سنگ روئیکده
آنی بگیه و نیمه محبوب اولده که نفس ناطقه تک حسنی اگه کوز تک خلعتین بگیه
و کوز زریک کنی نیمه شب چراغ اولده که او تور و جی یوردن فلکله قیاس رزون
ایلیه و نیمه قیمنلو کوه اولده که قلاغک کنی مکلر صباوت خانه سون کلشن ایلیه
زبانک کنی بر لبیل می اولور که چاباغی مزین ایلیه و دکانگ منلی کنی
بر شیمی وار که جهان اسرارین مبیان ایلیه و فایک بر در یاد که جواهر له مال
مال و صفایک بجز آنکه در شقایق و صفایقیل برنج و دلال اولش 

و کوه بر سر
چو کوه بر سر
چو کوه بر سر
چو کوه بر سر

سناجات

خدا با قادر و تو آب سن سن	سمیع دعوت و تو آب سن سن
که سفندر بقای کافی و نو تک	قیامی هم بو چتری ستونک
یراد سن عبادی و نباستی	ظهور آبانیم دورته امهاستی
قلوس قلوه دنه نولور لالا	ادرسن نطقه دنه محبوب رعنا
بهر عافونک حکمتلر کن	نظر قاهر سنگ عجز تلر کن
بنی لطف ایله قورتر این و آندن	خلاص ایله زبانی زیارتکن

الهی

الهی بن قولک فتح باب ایت
شعیب ایله حبیبیک مصطفایه
بو خاککی بسی جاندن آیرمه
کچ ای دل نفس شوکله لذتدن
که کتدر دولتی دیناریدر نار
بو اوده دایم اولور کشی حرم
بلی بر لطفه نیکه تمهری واردر
شوقانی نغمه اولم زبونی
آغزه اول کل اولم هوا دار
جهانک حالی شونو جمیل خیلدر
نیمه سرور روی سون بقیه قدی
جهانک حاصلی غمخواره لقدر
دیگرک بو کسن عمدن را بی
دل و جانکی قیل عشقیل حرم

و عین بن فیکرک تجلیات
خدا بین الیکلر بو خود نما بی
که یعنی نور ایمان دن آیرمه
فراغت قیل بو دنیا دولتدن
او ایدر نوشی نیشی مالی هم مار
که حالی که دو کندر کاه ماتم
که تریاقی ایچنده زهر می واردر
که آنوده اولور زهر میله حوئی
کیم آنک درخش اولد دامن خاک
بو زانگه خدر و کستانی مثلدر
نیمه سوداری شسودن بقیه دعا
مانا چاره بسی بیچاره لقدر
کو کلدن عشق اون ترک ایت بولنی
بو درین بلد و غم و الله اعلم

قولک سیر ایشدر روم و شامی
یکلیجه شهر پور وار دار آغزه
بگذرم نیک بر عالی مقامی
که منلی نه خطاده وار نه چینه

ایچی طلوسا پیلر اولولار
 نظر قش خدا اهنه آنک
 ایچنده عالم دکاملری چوق
 درون زین اولش عوزلر
 ووروب عاشقده حالت کوزلر
 کرکه عارف کرکه اهل فرقت
 کیبی عشوق وکیبی عاتق اولش
 قوبک دنی سوغ بر پاز شاهی
 بهاری سفنه دیوانه اولدم
 آنک عشقی غیلد خوش دم وار
 مدام عشقی شراین نوش ایدرم
 کیوبن آرقیه بر کهنه شالی
 یورکه پختنک اوز کرکرم یوق
 نه کولم آکلایک یولداشم وار
 یورکن تاگاهان غوغایه دوخدم
 دو کندی قلدی سیر و قورام
 یوزار ووب یره دایم غلقدن

قوبک زاده لر یوزی صولولار
 قوسوی قیلو فیدر نه آنک
 قوا اهل منز برجا اهل یوق
 بری بیکر کوزل محبوبلر
 دینلر شعر اوقینور تر غزلر
 قوسو معتقدی عشقی و محبت
 کیبی عذر اکیستی و اوق اولش
 ایدرم در دیله دوان و کون آشی
 جمالی شمعنه پروانه اولدم
 بجد آله عجایب عالم وار
 دروندن فروش و جوش ایدرم
 یوردم شهر ایچنده لا و بائی
 کوزم پختنک آرقی همه م یوق
 نه عالم سویلیک حالداشم وار
 عجب در ووجیب سودایه دوخدم
 بکلی کندی الدن اختیام
 صولر کی آقوب چقلقدن

قورام

کوزمک چشم ساری قانه دوندی
 اومره جان و دلک عاشق اولدم
 کیچر لر عوض ایدوب دلک نیازی
 قیجا اول ماهی کور و باه ایدرم
 دمام قور قزم ایتکه آه
 ایدرک جاننه ناکاه تنجلی
 کوز آجوب کور سم اول ماهی بر
 یوزم دوندر ایدم کون یوزنک
 یولنده بلکیمه دکلفوردم
 یوردم کامت و کایق
 کیبی یوقلقدن غزلت قلوردم
 بو یانوب کواکه اتم دغانی
 ایدرم صبحه دکلواه و فریاد

بیکاری باشمکه عاتنه دوندی
 یولنده صبح کی صادق اولدم
 سحر کوننده قلوردم نمازی
 فلک فرقتنه دکلوراه ایدرم
 که نیایه فلک لر طاقی ناکاه
 الورد لطف و قهر نیک
 کوزیم قراکوا اولوردی عالم
 کوز آبراز ایدم ایزی تونزک
 شینالی خنلی ایله اکلنوردم
 بقوب حالم کلکدری خلاایق
 باها اوز کندی در دمل قلوردم
 ادردم قراکوروی نه جاننی
 قیلوردم در دوشم کویلی شاد

قراکیشدی دوختدی ماتم
 کداوش آنکه آدی بلا
 قرا یا زیلو فرقت نامه

بجای شایسته

بزرگ عالم بود مشکلاتی
 که در طلب او بجز شک کندوزنک
 نجو مک مهره زنی و زدی چالاک
 قوروب بر چادر کجی شتابان
 او بیونی مهره مهرک دولتش
 دل و جان کفیننی قلوب زار
 تا شا ایدرک بونفش ورنکی
 بوجا آیدن سن زک غم المش
 قره بجم اکوب فریاد ققدم
 اکوب بوقلب خاک کد کجایت
 شب خنده کجون مختاریدان
 که اقلدم سر از قندوب اشعدان
 که جسمی تاب و چشمی آب دودنی
 مصقرا اولدی ناکا صفت بار
 خیالم طپطلو کوزده قولقد
 جمال جانی قلبه ر سخله
 جمال آیتی بدر الدجا بیل

دو کلش غالباً بر شک دوانی
 شهاب اینقدری کوزنک
 صانسان حق باز ایدی بوا فک
 او بیون کوشدی لعبت با و دور
 قنی جوقا اوینش صکره اوغوش
 اوینلار اویندی بو چرخ خدار
 که کاغ کورینور برگاه زنگی
 کوکل جیرتک اکا باقه قلش
 قره کو کوندر و می یاد ققدم
 کهنی شکر ایلدم کهنی شکایت
 تب فروقده کی درد سروس
 کهنی باندم یا ققدم اشعدان
 ینه بجم کوزنی خواب دودنی
 دیدی بکنک کوزن اوچنوز او با
 بیچون قورسن دل و جانی قولقد
 بیچون آیدن آندن **تله**
 خیالم مهرنی شمس القهی بیل

دولت

دوشنده چونکه اول دلدار ایدرم
 که شوخون دل و جان اوده یا ندی

بمانا دولت بیداره ایدرم
 چراغ بخت خواب آلود یا ندی

صباح اولدی چو مهر اولدی هویله
 بو نطعه مهره لر دوز مشکع اختر
 دوز کون بویله بیک مهره لر بازدی
 او پنجسیدی نعلک ماه ممتاز
 کورنی آفتاب عالم آرا
 چو کوردی کیم بزندی بزوم روزنی
 او لیدر کیمیا کهر کوردن
 ینه کل کیمی آیلدی زمانه
 جهانک بوزنی کلدی کلش اولدی
 بنم اول کیم کیم برتج قد عدون
 طلوع ایندی کوکلده مهر روشن
 کوکل جی شادلق مهرنی کوردی
 اولوب مه ذره سعی بر مهر روشن
 بنفاه کلدی بر بار سخندان

ینه انوار حق قلدی تجللا
 طغندی ایندن بو کلش شش در
 ایدر بر مهره کور بوسقم بازی
 قمر قلدی آتی بو طلاس کتر باز
 بو بزیم ایچره اولوب بیمانه بیجا
 کتوردی زهره اور تاده قیوزی
 که خاککی بر نظر دن اتدی آلقون
 عجوز دهر دوندی نوجوانه
 فرج بولدی کوکل روشن اولدی
 بوجانم جسم صغری فرودن
 خلاص ایندی بنی غم طلندن
 وجودی ذره ذره چرخ اوردی
 ایدردی عالم علویده سیران
 کوروب بوجا نسومی قالدی حیران

کوردی کیم کیم برتج قد عدون
 طلوع ایندی کوکلده مهر روشن
 کوکل جی شادلق مهرنی کوردی
 اولوب مه ذره سعی بر مهر روشن
 بنفاه کلدی بر بار سخندان

دیدی بکاکم ای سلطان عالم
شقایق نوری کوردم نوز کرده
سوز که نطق معنی کرات
اکراف زده افوسک افوسک
چو حوزده طوطی هم چو کاک سنگدر
نمودن اسب طبعک چو نمک او کدر
یکجه شهر تک دایر لرسته
او کوب اهل لرینی بکلرینی
اکرموح ایدر بیلر که کوز لدر
بکون بر طوطی شیرین سخن سن
چو بلبل سن سوز که اواز لندر
چو شهر در بولار که مدح اولم
که مرزاده کایشیدک قول اولسون
او کوب مدح ایلر سرور روانی
جهانه او قوافسون و فسانه
بلند ایما تلم بر خوش کتابت
سوزی از ثوب لطف خوب اولسون

معافی ملکیدر کاسلم
دقایق کوجون سزدم سوز کرده
ایدر سون پنجه فرزانه مات
پنجه لیلدیلر اولور آنده مجنون
اورا کور کیم بکون میدان سنگدر
کیر اور تابه که میدان بو کور کلدر
سر بر سینه سوز لرسته
کوز لکده نمودن بکلرینی
قتی بر پنجه در غایت محلد
که بو کور هر که مرافی سون
در روی اهل دردی تازه لندر
بو کور لر وصفی شوقیله سویلم
دل و جان دن بلا لوبلبل اولسون
که هر شخصک اقا صو کیمی جاننی
بولارده آراده اولسون بهانه
بو شهر اکیزه کل بر فتح باب ایت
بوده باشینه بر محبوب اولسون

طغف

محقق نسخ ایدوب ریجانی زاری
الغلامی سون عرض قاضی
چکلونک زاری آیدر اولسون
کر که کیم سینه لر عرض ایدر سنگدر
یند بر بیت مثال ایت ویروله
کتور بو کور سوز صور تنده
دیدم اول یاره کیم ای یار جاننی
سوزن صیغانه اولدی مجالم
وجود مدقه طراف شمالی
اوله بیلر می بر کیم قطره غواص
کوکل اولوق کر که معنده دریا
کومر می اولور بر آرزوی آب کله
ولی بودر بها آنچه مدح شهر
که سوز کومر در اولن صیق آفی
دیشلر نسخه لاریب در سوز
دل در جان دن چو کاندک کاک ابرام
ولی قدم بودر صاحب کماله

توز سون دلری حفظ عباری
یند بو عرضده توپ سون قیامت
اوز اولسون وال ولای مولر اولسون
دانی مالر که اولسون سخن در
که مثل ای اولید چو کج کله
دکمه جان قیمتین بیلن قشند
بومر ده جسم که روح روانی
ولی اول دکلو بو قدر قالد عالم
اقیده بیلمی آب زلاسه
که سوز بجز زنده الا کومر خاص
که کومر کیمی سوز لر قلم پیدا
هنرمی بولونور بون تنک دلده
دیشلر در که انی مور معدود
نفس صید که وار آنکده جاننی
یتوزده کومر جاننی عیدر سوز
کر که کیم اولام بن امر و کرم
عیون ستر ایدر می اهل حاله

نظا واقع اولوس بوندن الحق	نظم و شش بعینه هر فتنه پارسی
جهان آنچه بیلور مگر کشی آتی	حقیر اولور فقیرک آرمغانی

الهی بنی قور تو غل ذلدرن	سوزنک کور مریح مصفا حلدن
طر نغم اوزره یارب قویور قومه	بوسوزنکیم سو یورم یاز و خه نزمه
دلونی نقش ورنیکه قلم مغنون	بو بازار آنچه جانی اتم مغنون
قرا یاز لوقلمه خامه کبھی	قور و سودایه صالمه نامه کبھی
بو خاکی جسمی نور کلمه پاک آیت	مکان جان او چه لامکان آیت
طر بقدرن کیدر عول رحیمی	میتسر قلم صراط مستقیم
ش شرمه شاه راه مصفا	آیزمه انبیا اولیادن

کل ایدر ای سخن برداز عالم	دکدرن کشفی قل برراز میهم
روانه قل نزه بوجام بر نور	دو کنایه می اجمیده محمور
کتور شول طلمرین کلزا جانک	کالی ایر شمیمه باد مرانک
دمیدر برده دن بی حد اقیل	بکون عشقانی زاری بی نواقیل
سوزنکی سوزناک جان کدر آیت	بوزنم آنچه نینه بر سوز سار آیت
کایشیدن کشیدنک جانغنی ترسون	کوکلمر نکلنه آتشی برسون

نور

کتور مدح اترک کیمور کوره لم	یولنه ممکن ایس جا و پوره لم
-----------------------------	-----------------------------

سور آمد بری نرزی مصفا دار	جهانی مطلع صبح صفا دار
کوکلمر کعبه سیدر خاک راهی	اشکی اهل دل لر سجده کااهی
کل ای سیرانیم نور خدای	تمش ایله یاری مصفا یی
آکا نور خدا ویر سو م حلدن	که غایبده کوزلد بر بے بدلدر
کوزمه نور و غنچه جانم اولدر	سورم دینم و ایمانم اولدر
بر آینه آنک کویازی در لر	یوزن کورنه ستم اولوزند
بود طغر و سیم کیم اول کور و قفا	قیامتدر قیامتدر قیامت
دلیکن رحیمی یوق بر آیشده	ایشی بن قولنه جور و جفا در
کویارنه خلک قاف منقاف	یا بکابر و یو یا آنکا انصاف

نه خدمت کالم اول شاه جهانی
 خدایا این کتور انصاف آسنه

بری شول شاه عالم مصطفی در	یوزی آینه شمس اکتفا در
یوزی موه و حق نور خدا در	جمالی قبله اهل صفا در
ایشکنده اولور مرفق بابم	بنم شاهنم بنم عالی بنام
دوشری بوخچان بر عیاره	که تول اوله بیلدن شهر یاره

سپاهی زاده و یک زاده بری	حسین آدمی حسن خلق و ضعیفی
اگر در دو بلا و گرفتار در	حسین شاه در جمله حسن در
سختی نازیده اند که بیولان	بزیاد اولسون بولدزه و بر میان جان
اشهدم باره لو اولوش او یاری	
اوباره خسته جانده اولسه بارلی	
شو بکلر کم سپاهی زاده لر در	جان و دل آنغه آماده لر در
بری تا و برسی مهر افروز	ایکیسی بری برینه بر اوز
برسی حضرت و برسی سلیمان	اولو ملوسمی بولا که ای حیوان
بو کون بوموردن کیم زده بون	سلیمان نیجه مدح ایلم بون
یولنده بلای یلم نجه بیل	اولیازم ایزی نوزینه واسل
اوزسون کلمتانه دکنفر	ایراغ اولسون قنداره امر شایر
دکتر او چشمه کون آقون باش	نیم یوق حضرت اولورسه بکا بولدا
فلویدر بجه جیرنه بو جانم	
پیش حضرت اول نم روح روانم	
بری و بوده زاده مصطفی در	لوقل منکنده بکدر پاوشاهدر
جهان دلبورنیک بیکرگی در	کوز لکر ایچره بر بکلر بیکدر

افزونی

افندی تخم گل شیدا لکر کون	چورمه یوزگی پاش لکر کون
درینجا کیم طفلدر دخی اول شاه	دکلدر قولاری حالندک آگاه
سپاهیدر بری بری بد لدر	دل الملق حاصلی آگاه
مبارک نامن ابراهیم در لر	یوزین کور مستقیم اولور اوز
اگر خجده وار اول صورت پاک	ایده بیک برده کعبه خیمه بون جان
ایشیکلی کعبه بی چونکه بولدک	سوشاد اول کول کیم اود اولدا
بری در آنکرک فیروزه زاده	کونی فیروز اول عمری زیاده
ایشیکند نغمی مه آمانیم بون	خلیلک قولیم قربانیم بون
اگر بیک کاش ابره باشتم سنک	ایشیکک کعبه سنک دو نوزم
یقوب ساهلرک جاننده ناری	
خلیل ایدنه هر نرودی بارغا	
بری زرگرمی اول حسن کعبی	مه پله مهر اول کعبه دیلمنی
ایزینده یوز سوردن مهر کوردون	سعاد بولدی اولدی ایمنی انون
ایشیکیدر بو جانم باب دولت	آیاغی نوزی آکسیر سعادت
دل عشق فی یقیق عا د تیدر	جهان آتش اور مق صنعتیدر

اصولی که چه کم یا زدی یا کلهای
 نه قدری و از جهان آنچه که آنکه
 غرض نبوش لوه بزود دعا در
 بولار در ربوبانک آب روی
 بزبان کلزار ای آنچه عنجه لودر
 جمالی مصطفی صقی الهی
 پریش نلق قوم سنبقرینه
 کوزی با بیلگر که کر یا اوسون
 چو غلر و عنجه عشق افک نیازنی

بور قیچ پادشاهی مدح قلدری
 کیم آدین آکا بیله پادشاهک
 ایراقدن عشقیل بر مر حبا در
 بولار در بوجهاک یوزی صوی
 دل دیوانمه آکلنجه لودر
 کوهلرده صفاحقی الهی
 ایرشدرمه یاوز بیل کولقرینه
 اولارک کلشنی خندان اوسون
 بولار کسارته دور سوختونازی

روزگار
 ای کوکل اولوق دوسک پادشاهی
 کیم هلاکین کلای قبا ایمنی فنا
 جان نوحی خنذر بالی بلا بازمزم
 ایچوکی زهر و مار و شکر کئی قشنگ
 صفای بونیکلک جو ایزد اوشون
 دار و دیوارینه دایمه دکدر پایدار

کل کلدی روزگار اول کل کلدی روزگار
 دولتی ایت هم عناق ایش غنای روزگار
 آکلدی کلکی داور دوی روزگار
 وارمه یا نغی و دار یواز دئی روزگار
 دورمه یوزد ایشقی بوجور دم پای روزگار
 دیر لرب اوزره اورشدر بنای روزگار

قلق زایلدر بقای و ارصانه ای کوکل
 عمر خیز زاعنی داس هلا بیل بچوب
 مرغ زیکلکده فایغ مال او تو سرکی صفای
 بزود کل بر بیکل و بر مز دخت عمر که
 ای نیم رشمدری کور قیوب عالمه
 دور لولر ایشله آیزد مر خایند اولدر
 جور ایله قنلونه اولوز مقدر همان
 صفت احوالی را بر ایچر تک سکا
 مهر خود دلال اولوس سولر زانا لاله
 کربوا شاکلک بیکل اولیده برک مقدر
 عو باقی دیکلک بوج ایلای دل وارکی
 صیققل فقر طرقات ولی صاف ایدنه
 فقو میداننده حق باجم قیار و رابون
 اولوب این آینه و شاکلک حسد دینه صفا
 بر اولوکور دایه و شوق سح کساری یاد قبیل
 بزمت قصودی دئی بیز کزنده که کمد
 لوح دلره ایله ک حرف حکمندن صفای

کردن با یک ایرشدر ز فغای روزگار
 کند مزوی او کور بوجو ایامی روزگار
 ظلودر دام قضا بیله صفای روزگار
 لیک و بوجیم اور سیک جغای روزگار
 ایله ی و شاکلک بوزالی بوجو ای روزگار
 فنی انشلی حقان اولور لقمهای روزگار
 عیدش دیده بزمل مر حبا ی روزگار
 کوسر آینه کیتی غنای روزگار
 کیم بیلک بر فوس ایزد بجهای روزگار
 اولوب کلدی کوکل کلک کئی روزگار
 بولونوخیم کیم فنا نده نقای روزگار
 یکدر اظله کئی موقی عسبای روزگار
 بوجیم شوکتله شه زبون قبا ی روزگار
 مروه صق جوصیا بولر صفای روزگار
 ای قتلان کشتی جانف اشهای روزگار
 فاشنگ باقلدی ای بیز دتلی روزگار
 کوالی قلدی وال ایقده برای روزگار

غلبه

قلق

گفته زار و مرده بر جوجه حاصل قلم که
 بی نشانی آید تو می بیغی محنت آن کم
 کجی نمونده هلاک اولدی آسود و در
 آردی کلزار عشق و دغه قلمدی
 کیده بوغون دین حکم اخذ این اول
 بر لره سوردم بوزم بر سوا قدمه پاشی
 جنت دریا بکا دولت بوزیم کوستر مین
 تا حق غیبی دیدی ناکا گوش جانم کم
 مطلع هیچ سعادت نه طلوع اشدر
 یعنی وقت در غیب آسند زانی کاکه
 زانیدر انفا غیبی بی کجوش روشن دلیل
 یوزنی کورس کورم دین کس روی
 ای که مرده دلره شرم کلامه روحنی
 عطر لطف علی عطر در مشام جاورد
 پادار عدک سوزنله بو تانید سوت
 بولدی عدل کون بنای چارغنه اعدک
 عقده اشکاره قلموردی طبع خاص

وه که عکرم منق اشدک بهای روزگار
 طغز الای جانم تیر بلای روزگار
 آکم آچیلدی دار شغفای روزگار
 بوخیل این دلیل و شاسرای روزگار
 لطفله بر کز خندا درس خندی روزگار
 اشدی باشم کدر در بیخا ماجرای روزگار
 یا حکر قالمدی ارباب سغفای روزگار
 سوی تقدیر بوغنی تو ای بنوی روزگار
 مهر کبی بر شنه فرخ لقای روزگار
 زانینک سیرانگا میدر او ای روزگار
 کو کلیدر آینه کینی خای روزگار
 و صغنی قلمو بولم دین صفای روزگار
 منفقدر علت جانم شغفای روزگار
 طیب شغل کدر مطیبه روی روزگار
 برقرار اثبات حکم کله بنای روزگار
 حسن تدر کله در داچم بقای روزگار
 او سپید خاطر که شکل کشی روزگار

تکرار کلمه صواب و والدی حقایق مجربند
 اش که وجود جهان مملکت قلمده نزل
 پر شور و شترای ایام لیکه عدل کده
 هر طرفه فایز بود که ابرو توجیه حال و عام
 استانکده بولور شان کوه کله فیتو وجود
 بر نفس باؤز نظر و مسئله باری دیو
 رحمت آناری ابرو باغ جهان ننه کیم
 در مک بر کس کل امید ای لطفک قیوم
 کلفش عمر و کوی حق با دفعا و شغل

هر ملاک اولدی در بی بهای روزگار
 وسعت کلی بولور نور ننگهای روزگار
 اهلته دارسور اولدی سولای روزگار
 کاینکده قبله حاجت روی روزگار
 بر بوزینی پرورش ایچر کهای روزگار
 آینه ک طراغنه بود رعای روزگار
 نغمه های علم اولار رش بهای روزگار
 آینه همچو بهار دلکشی روزگار
 هر بهار آرزو خدایم و کیم شتای روزگار

کون بکون عیب است هر ادک کو برون
 غیب حسنه ک عطا قلمو خندی روزگار

صبر دم شوق و دبار زدن چاکوش کوشش
 زنگبار که قلعه مع فتح آیدی اتقون
 تاج زرین اور توب کیدی زهر تخمه
 با بوز لوسور بچلمو مرکوز مجبور
 شمس دانه کوشی خردی کیدی اتقون
 تخمه زرین کله جبار دور میوب

غارت آیدی وارنی شایه کوشش
 اش کورنور بل بیخا قلمدی سر کوشش
 حکم قلمدی شرفی و غزلی کوشش
 مدخلو مولوغز لر دوا فرخ کوشش
 کوسره دایم کیم منقله زین کوشش
 سیم کسدر چار سولی بو خند بکوشش

ذکر

هشیا چون ز باغ شبنم اور کنگه
بگری چهارش بوشی دتر عصایه و اینفو
ایش ز ترن و دوتا و نور خفتن غلم
ای یوزک نورانی هوزک انور کشتن

بر عجب شهباز در کم آجوری ز ترن کشتن
دور درک بو شعیق اولش در بکر کشتن
چرخه او رفته غلامی مطلق با ز کشتن
لطعتک نوری تشنه ذره در کشتن

پیر خندان کور نور اول طاعتک غلامی
کور دیل یوزکده اهلکک لسیلین دیل
مصنفه منکک بود طور و چون طبع
داغلم سینه شو فکده اور دم ای پیر
دیرم ای مصنفه بولدک بود ترن و چون
دیوی یوزور دم ایغی تو زید بر سر
چرخه سنده یعنی عبودی یکم اولش
اولوی اهب قدره اول شهور عالمک
ای کتایب ز عشق که بر ورق بود طبع
کامکار ای قسه انوار را مکدن چرخ
بر یوزمین اوله شوری ریشک نور
بحر خودک بر عجب در یاد رکاشن

صبح حسینه ک صانه سنک جیقر دی کشتن
بارک الله کیم کور بود کافیه کون کشتن
سوز و تشنه غلمی فکده در بیلان از کون کشتن
هر روز غلامی رو بکرت اولوی بر انور کشتن
یکم کور یوز غلامی فکده در جهان یک کشتن
کاو لید قدری رکابن او بکله قادر کشتن
آفتاب نور آینه در جهان یک کشتن
چرخ جو هر دار زین طبعها ز کون کشتن
وی کوصف سنکک بر دفتر ابر کشتن
ظلمت بشند خدای او فرودی تا کون کشتن
ال ای کبر سر بر روی زمین کون کشتن
بر حسابی استقام هر قطره سوی انور کشتن

کتابخانه عمومی تبریز

ترسیدن کاشی اهل اول کون کشتن اما سنک
کومید و شوسه چمنک فندیک بر بر تنوی
خفا بر اگر چه کور کورله منور در کشتن
کراما خلقی کون صورته ظل اللدین
شرق و غربی را بکوشی بر محور اهل ک
خضعتک جاننده تر فر اول کون و دور
شعاع کون سنک و انکله قایم در جهان
نور کشتن ایک کون جلاک کون کون
چشمه کون چن کون کون کون کون کون
شوق تیر کون فکده در سوطان بر دور
رزین کون قیلک اور سنک برینده
ایلمن طوبه هوای کون حواله کون بیا
بر قلبی بر باشم وار دیو دعو الرقور
طالعی سعد اولوی ایز شندی بشی کون
کشت ایدردی در بر بنفردی کون کون
دین اهل کون کون کون کون کون کون
سرد و سنکک هر بیتی اصولی کون کون

ذره نایبیزی ایلر تنکک اقدر کشتن
سنکک اهل اولوق و کل او لور دی تر ک
ظلم ظلماتی ذانکدر و لی اهر کشتن
لیکدی کون عبدلیله سعید کون اهر کشتن
سکادر رسه مناسبتده خاور کشتن
ذاتکون تیفه قضا و فی ایچو سپر کشتن
فیض انعامکده ایلر کون سنک بر ز
نار کون کون اوله فرانی ای کون کشتن
اچدی غلامی چار طایر خندان منظر کشتن
نغم تیر کون فران بر کون کون کون کون
بزمنه سنک کونک ایچدی و ز کون
عمر خضعتک قلعوسن قطیه ایلک کون کشتن
بر بهادر بنده بکونر آپاسور کشتن
استقامتک ایچاننده قولدر کون کشتن
بولوری طالع لاجرم اولندی ملند
اولس بار کون کون کون کون کون کون
کون بیا طوبا بود اچیدر کور و دی بر

بولز رسبیا لطفک آنتدہ پناہ
 تانیا بودیر ایندہ بوجی کو بجز
 روشن اول آرتہ کون کو بجز
 تازہ روت اولہ کیلوی مین و آسمان
 زیر دست تلک اولہ ایکی بوجکونہ فلک
 تاکہ بر آنتونیلہ بازار دگری کرم ایہ

خاک ایدر دیور فلک ہمہ و دیا تو کنش
 بوز بر جد طانہ خدیل زرا ختر کنش
 اقتباس نور کیل کونہ نور کنش
 تاکہ بونہ جتر فرخ اوزرہ اولہ
 بوزیرہ قیوبہ اینکلہ اولہ کنش
 سکنہ نام شریف کل بولز زیور کنش

اینکلہ پش نیوب قدریلہ ارسون کو کلرہ
 آسمان دولتہ ارسون شیا کتر کنش



خود لکیم ایز شدی کلدی ایام ہمار
 صولہ سرفیل اور منگ دم باد صبا
 دونی ایام ہماریلہ جنانہ بر نیوی
 لطفہ عیسی دمی کلدی کالرشاد
 شہ نوروز نامیلہ بیہ قلوبہ
 بر آیانغ اوزرہ در روتہ الی قلدر
 او بیوہ شواہ عدوہ ہجیک تالہ دنی

تاہ جا ووردی بند دنیا لطف کو کلر
 کیم بنا آسمان بر بر عقیہ بود آسمان
 انجمنہ باریلہ نہ کوک اولوی سبز بازار
 کا کلدی باد صبا ازشکہ کنوز آسمان
 ہر شجوعہ ای ایکن بولدی شعاریلہ دنار
 بر قدم نوروز کالطانی قرومنہ جبار
 چہن سکوز یوزر نہ سو پدی شوایا ہمار

ادی بولکل یوسفی پیر انہند اولہ کیم
 ہر یکا دن پش جہر مند رشتہ سیر ایدر
 نرک ک کورری کوزی کتہ کوزش
 بھاری لفظ بفتہ زلف سنبیل بر نیوی
 روم ایندہ چہن آویج آکو خطا در کالم
 قوروی صحرایہ منہ چہر ہما یونہ ہر خمر
 سیرہ کل چہ صفا طرک دیور بر دست
 چخرا ای کہ قوس محل الدن صفا جاعون
 بقرار اولدی کوروزہ بوجہ ہیل زما
 مسوکی دیوانہ کو کلہ آقوی کلشدن
 یکتہ ایچک علما اولدی دیک بوجو
 عبدیلہ نوروز رشتہ اولدہ ہر خلق
 آسمان نور زفتہ آفتاب معدت
 عبدی یکیم اور نوس اوخلد نون
 دیوان دولت خلعتان اکندہ کوروب
 صورت یکس دی درویش کلرہ سیر
 جانہ موحیل زینتہ ڈانگہ جنت دکل

نرکس اعلی ایکن اچلدی کوزی یعقوبہ
 لالہ لہ خونو پراشتی دامنہ کھار
 دستہ زربق قنچ ہشتہ تیج زرنکار
 شو یکیم کور غرا اولدہ رختہ مور وار
 ہر کنارہ رانگان اولدہ نرک تیار
 عینہ ایدر ہر برکد اصبا بادشاہ و کار
 دوروزہ آیانغ اوئندہ سیم اوئندہ سون
 منسہ چر فلک کاسمی فلکہ نور مہ
 کوز لوم پاشی کئی کلرہ آقوی جو صبا
 بغلک زنجیر ایکہ نیکہ و قنر قوار
 ایکہ شہد بریشی عید و جوی آقا ہا
 الی و پروہ دست بوس حضرت میر کبار
 ہر جود سکوت کان سخا کوہ وقار
 کا کلدی آبا و اجداد کہ طریقہ
 عبدیلہ نوروزی بر کورنہ کتوروش
 زری عادت دولت دنیا و حقینہ
 کا کلہ انتہا در کار دریکہ اسلم شعار

اولی بولکل

صوم و طهارت خلق ظاهر در نماز و روزه
 بزرگ اول و در صفت کبریا بر حق تعالی
 ایند عالم خلقند لطفک نیکو خلقی
 ابر بخور مرغزنده خلق اول در طهارت
 کعبه مقصوده الهی بگردد بولوی حیاط
 کوردی در آنکه وارعدله عمر خود علی
 هر بر اینتر کیم آبی روایده قهرک عالمی
 شو بار بر روی مزاج همداد لطفک کیم
 ماری نه و بر شمشیر او بودی بختیان
 بر نقد لطفک صغیر ابر سر بره در حق
 دو قلعه او هم غم کس آرد فرج
 ناموس ایند ایله کس اهل ملک او لغزنی
 او و نون اولاد دنیای شکر مایه اولاد
 روزی بپوشتم اما که سوز کو هر روز
 کز تو بودی در شک دو کم تو نیست در درشت
 دارد دنیا کدر و با معنی باب عدل لولیم
 بعضی کمال عالم ایدود بیوشتر کیم

قنده اینک خود کند وی ایله ارشاد
 چسک بیکه بیله سفینه اما که کلک افکار
 وقت کلده ایله می خاکسایه نوبهار
 شو بار کیم دستگیر اهل فقره سیم ایدر شمار
 هر که لطفک او مویع او زتری دست هفتاد
 قلوی عثمان اول علی بن شاه امیر نایدار
 یوقا کاکا ملک عدله عیسی بر برده قرار
 شمشیر بد لشکره جردالی تر کسایه و بکای
 شیر و آمو بر تمام اینده قلمو ندر قرار
 روزنکاشک شد قنده کور میه فتح دوار
 کیم فرزند کیم در وقت بهار بجزه نهار
 کینیدن غیر القاف قلب مویکده یادگار
 بعد از نوبه کیم میرا یقین ایشو خوشنمای
 تا آیا عکله طراغنه ایوه و غنبل شمار
 سر زرم بو کو خواره دگر برده کوش قرار
 قلمبا خلق و قتاله آنا زینک یادگار
 عادل اولاد بکلره بجز درخت حیوه دار

خلق عالم سایه منده خوش کیم بر نعمت
 شو که برت کوزنی آیدوی بقدری عالمه
 نوبهار ایامی سیر ایدوی کورد کیم کیم
 بو طویل اذیل لطفک کس ایشو ختم قیل
 سعید تر تلخ بود لطف خلق کای نایب
 هر کونک نوروز سعید او سو بکیم قیام
 هر مراد کیم اوله کلک آباغه سایه روشن

دارم بی حکایت ازین دور کینه دار
 یکدم درشت عمرم بر نژاد لیک
 در کلن زاننه زوید کل مراد
 بر زرم سرنگ خود که شد از روزگار
 حالم خراب و دیده بر آب جلگه کباب
 باید بستان کسی العجا برم
 میکن برای طینت خاک نهار دا
 خلوت تو صوم و صحت وجود تو صوم
 شانک پیاده روح زمین کز چرخه تو

کند و به دوش انتم لطف کرم ایدر شمار
 آکلدی کیم رحمت دنیا دکلدر پایدار
 یوزینه کلدی برای کیم کوش بلخی روزگار
 تا مبارک خاطرین قوی منده ناکا اعتبار
 روز نوروز بل زین اولدی آیام بهار
 دو اوله نایب تر شان اولدی اولی و نهار
 کلان عسکر نهالی سرو کیم پایدار

که کار کاسه زهر غم داد چند بار
 چندان بدت عبور و جفا کرد سنگ
 در خار غم میجو و اکو صد هزار زار
 چشم امید دیده بختیم بر از خنبار
 دل بیچاره بوشیت خاطر بانگ
 زین ظلم بقیمان که دیدم ز روزگار
 از کار که خاک سید را کند بهار
 نامت بنزد طوق از ان با شتم بهار
 در نطق دهر کس کرم انشوی سوار

بسیار است و در بعضی جاها
بسیار است و در بعضی جاها
بسیار است و در بعضی جاها

بسیار است و در بعضی جاها
بسیار است و در بعضی جاها
بسیار است و در بعضی جاها

سازد و صاحب هر دو سلطان است
داری با او چون یکی شبکلاه زر
خلق تو را خلق سواد چه است
چون ذات او بوضوح نماید اصولها
هر شب که بر کوه خود بودی ستان چرخ

گلزار دولت تو مباد از آن پذیر
بادانها که عمر تو چون سوویا بدار

یا بختم رو حذر با یکدیگر با اول بدن
یا الفدر دست قدر تران یا بالا با
یا سواد بر بخش محبوب در یادم
سبیل باغ جنت یا طره یا طرا رخا
یا مصروف رخ چو در صورت که تصویر
نوع سعنی در با خود آینه کبکی نما
نور اوزر نون با بر و نمودن کلان
چنانکه آفتاب که برتر که تر انداز
غیر ز نفع یا بینی یا آن اوزر الفی
کلش ایلان کوزل کلدر سید کلدر کرس

یا کل گلزار حننت یا سخن یا با سخن
یا نهال سوسو یا نخل روان یا نارون
یا کشته عمر یا مرغوان یا مشک خندان
یا طراز عزیز یا مشک چشکلین سخن
یا جمال آفتاب شمار یا وجه حسن
یا که ما بدر پینانی یا سخن و سخن
یا کل کلزار و او نشانی را می مگر رفتن
یا مگر هر چه خلق قوس بر بند و وطن
یا جامع سخن ایچره یا مینر یا بر زمین و سخن
یا کشتارم نشین یا خود نشین

خانکر سیدر لوز زاده نمود انحال سخن
صغیر حسن ایچره قوسن نقشه مو موید
لعنک آفتاب که هر دو نامی بوی خود
میوه طوبی یا سخن طوب یا طوب آینه
یا علی بر نخل کلدر فاشک شف دی کیم
بیشویق آت کلران اولی اندر آنک گفتی
بر نظر در جادو اول ملکین بیجا املاک
شبکلاه او سفند را بنیدین کوزل زارید
دست شوقیل خدیجه بافته سخن اولور قبا
دستر او مستور که باؤز لیل هر کوفی یا سخن
این اصولی آینه طراعی کوزل زارید
اگر بی فصلو نشانی دو که قوسن خلق کوزلی
بن اولان ایچره سبوشن خاک کیمه یا سخن
آه عاشقان باؤز لیل آسمون رخسار که

بندان مستطک ملک و در بعضی جاها
یا که ترغیب نمود جوهر جادوین
در ج لعلیان ایچره در ج اولدر
یا بد و یا سب و یا باب معلق یا سخن
بندان آینه مزین بر که نماز شوقه
چا و در آن برادش در وجودی جملان
کونکلی بر دانی چو سخن آید کس وای
بشده بر که کل خوش او سر و سخن
انکلی ای کس و سخن قبا آله قره
فرانکلان صغیر در بنم اول یا سخن
صقلو اتنی باؤز کوزل زارید
کلش حسن ایچره کل ایچره شاد
بوجود در ج دوری کس و سخن
بیت اولو کلدر که باؤز اندر بنی زار

با دشت هم کند که اهل کجای قول آیدن
سخن دلن سخن سکا با اولو سخن مبر ایچره
یا بق و کلی پنج برای دور کینه دار
در دو عیله اخلاص سخن بزی زار زار

جمله

بسیار است و در بعضی جاها
بسیار است و در بعضی جاها
بسیار است و در بعضی جاها

خانکر سیدر

بودم درخت حمزه بر و بر مرکب
 پیش بنجد و گویم که غم روزگار دان
 حال مرا ب دیده بر آب جگر کباب
 باغ زمانه ده یوز کلز کل مراد
 بو ملکسایچنده بیچ کشی کلانی بو ملک
 در داک سنگ عاده روزگار دان
 بیت افزنده در قوی یعقوب کلانی خلق
 برده شو و کلو حقوی کو که دو دو کلیم
 اول آفتاب قاره بره گردی غیب
 قولنده سادقا ایدی صدیق وقت
 قلدی قبا ایلان صبا تنی بلدی کلیم
 انقاس قطب دایره لاجور دایدی
 تنها کونلری کونکلی کندی سوکونده

آنک دو پنج دست صفاییک
 چشم امیزد و دیده بجمت طلوع غبار
 دل بقرار و شیشه خاطرده آنک
 خاطر باده اولس بنکلی صد هزار
 کوش گامبدین واکو میر کامکار
 آینه سکنده ابرشدی آنک
 قیدی ملکه کویخی بو کرک جان شکار
 ابر اولری کوکده اهل زمین اوزره
 یا قبر نکه صنعدی دریای لی کنار
 اولری ملکه الحمد مختاره بار غار
 عارف قنده عار اولور سهبت تعار
 من اولری بو فلک کار ایستوار
 قالدق ایقده سایه کین خوار و بیقرار

ای خاک رویه حق کلش قفی
 اول معرفت کهر رنگ معدنی قفی

اول بی نشانی طوری که فرشته ایدی
 بو قران ایچنده حاصلی صفا قولان ایدی

ملک فناده بمنکر نشاندیدی
 آفری یوق کشی کجی سوسور عطر ایدی

درج انشیدی نقطه واحدده عالمی
 جمیع محیط و مرکز ده که فیض بخش ایدی
 کون و مکانی دو خندی چند همی
 آنک وجودی یایی که کجا ایدی جمله
 کرسوز کلمه نطق کلام خدا ایدی
 وسخته جو قفوی صیغری قطره بی
 اثبات ایدری ظاهر و باطن کهر لایع
 روحی همایی بره انمزدی بر نفسی
 خاک اوزره جسمی سایه کجی سیر اوزرگی
 برده کردی سایه جمعی صنوری ال
 اول برهما ایدی که ایتو قورک داعی

ستر قلوب عمار ایدی نکتة دان ایدی
 ذاتی که قطب دایره کشف کان ایدی
 کند و اوج که پادشاه لامکان ایدی
 آشیای ایچنده جان کجی بر دان ایدی
 قوی بر دع و منطق معجز بیان ایدی
 در یاد دل ایدی مردی کو معرفت ایدی
 دست و دلی که با بر مجری و کان ایدی
 جسمی بر استیل همان آفتوان ایدی
 کون کجی بجانی سایه هفته آفتاب ایدی
 سیمین روحی طایر قدی آشیان ایدی
 اقبالی سایه سنده شیه کامران ایدی

یارب نظام مشرود نور دلیل اوله
 بزم اهل فقر فرقه ظان طلیل اوله

تخلص

عبد عاسیم معوجم مجذوم بی عدد
 فتنه کربل بعلوم یا واحد فرد و احد

با الهم وادی عصیانده قالدم می درد
 شمشدی شنی اندر کدم قلمه و دردی

جمله ک معبودی منس و اثباتی الابد

محمد قد بولدی نام عظیم قلبت سلیم	سائک راه عیان اولدر مرط المستقیم
بعده ازین کایه مرز و کوشن طیار بزم	او قدم آسکلده بسج اندر الرحمن الرحیم
ای صفات کدر صفات کقل هو القدر احد	
چاره کله کوشن موینه بولور شویت	پایدار اولمز نیاهی بچو بیت غنایوت
فیض جود کدر انز سر بر توتوه جان خوش	اول و آخر بو الحی الذی من لا یبوت
ظاهر و باطن هو الباقی مع اللد الصمد	
ای هر دم در کهک خانیق کونکله رمانی	کبریا کدر او کدر کیدر کیم قلم قلم او معنی
دستی فائکدر منزه ذات پاک کدر غنی	لم یلد من ادو قولا رای ولم یولد غنی
لم یکون ذات صفات کدر لم کون احد	
نکته سر مستغنیان بیخج اور کدر بومی	نقطه و هده و برج اندک سو او اعلی
یعنی قدر کدر شمع کبری وجود آدمی	کافله نوزدک بریز کدر او کدر کبریا کالی
قدر کدر اربعان کوزده تمام اولدر کایه	
عالم و دهره کزیت و لعی و دوشد برتر	بر بریزه مندرج صنم نوات ایتوه شجر
ظاهر او معنی و خلق ملک حرم شکر	اولدک زان کیم لطفیل بر کورمه قدر کدر نظر
ظاهر اولدک کور مردان اولدی بونجیم خیالی قدر	
ای اصولی سردایم قدر کدر آرق سنده بیوق	دلره و کور سلام قدر کدر آرق سنده بیوق
ظاهر و باطنه قایم قدر کدر آرق سنده بیوق	سندک کور کلنده دایم قدر کدر آرق سنده بیوق

بیوق

اولدک کور

اول فقیر کیم هم دلنده مردم ایدر یا احد	
کبر کور کل ملکی سیر ایل اولور کایه کور	دگر خمس
ذره تا نینجه خوشتره وار اراهی کور	ششم یا تیر بر تون داند رر اولدک کور
خبر و کیم غم فلک تم وجه الهی کور	بر نینجه کیم بقدر کیم آندره سن الهی کور
نقش تدر کیم جان کیم نقای رفیع قیل	هر و عالم تاب و دهر کیم نقای رفیع قیل
چشم دلون غفلتی ترک ایله خوشتره قیل	بو ای کیم لک برده سندن کیم نقای رفیع قیل
کل او بر لک روز نندن بقی بو سر الهی کور	
صعود سرق طواف آنکدر کور کور	صعوده با قوب کور و قله قدم بصیر ایلر
ظاهر ای قو عالی معنای کل کبر ایجور	تجر اگر تعلق استر کدر زاید برو
مؤمن ک قلی ایچنده من بو بیت الهی کور	
غم و کل طفا ک شکر کدر دل دیوانه قیل	و حذک شمعنه جانات کندی بر وانه قیل
عشق جامنده دلای لای عقل و شانه قیل	کچ انا بیت سوزن کور کور کور کور کور
بیخیم سیر تریک بولور سن کنت کتر الهی کور	
راضی اولدک خوش مناده بازلون شکر	یوقلق ارقا منی چک عالمده کور کور
تا تجلی الییدر مستحکم	اولدک نقی اولدر کیم بیخیم کور کور
نقش روح القدس کدر کور کور	

و جب بالآلات دولتی مکانک عیننه	بوی ظاهر و در ظهور این صفا تک عیننه
بر نظر قلبی آتلا و سعاد و تک عیننه	با کوزله بقو کعبه کا اینا تک عیننه
آن ذک ارق نشه واری حسبه للهی کور	
ذکر آلا الایله و پر کس جانم رونی	فصل نظایق قویو بولر کس نور مطلق
سیر ایدر و معراج روحانید کور کور	لوح خفاص ایلد کس کوه کلی ای تنقی
کوسنی رحمانه آن ذک آنزه عرض اللهی کور	
ایل تحقیقها بر شحق محقق کور کس	حالت منصوره بقی راز انالوق کور کس
سبقت ایت مرآة قلبی سر مخلق کور کس	مشکر رعبت دطک کس مشرف حق کور کس
بقدر عجب هر نظر ده عیون ذات اللهی کور	
ای اصولی رفعا اوجی بلجیم لیم	کیم کلام اللد سترن اکفر دیور جم
خوش بپوشد سیرالار راه مستقیم	علم سکنده در بیور کس کل بر وکل ایزتیم
سوی خلق مقدرن و کله فضل اللهی کور	
یا اللهی روضه جنت میدر بنوشون خفا	یا کربیت القدر پیچره کا خفا عالم
یا ربنا ای بیخورد روضه حیرت انام	کا شیکنه بوزور رحیل ملا کس صم و شام
جانها بر دی نذر غیبید کس بو خوش پیام	السلام ای حضرت شیخ فرمشک السلام

نایه

نامه اقباله نامی علی موسی الترضنا	کندروش اولیا جندی علی الترضنا
اولوی لامع منغه و جهنده نور مصطفنا	ذات پاکنده تجلی ابدی کسری مال آنا
بولدی قوت لاجرم سو بخیه آل عبا	السلام
ای محیط قلم وجود و سخا کان کرم	کومر جان نیرب خواجه ملک عجم
آصل پاکت زبده ارکان ل محترم	درنی بیخ ولایت دروری ای قدم
کومر کس پروردار ایدار اصحابه قدم	السلام
مصطفی جدم قضا تک تقدیری سن ارا کت	هم سینکس هم شایع انعا بدین
باقر و صادق دخی کاظم امام شمسین	هم تقوی با تقی هم سکری سن بغین
مهواری صاحبزادان سن مادی روی	السلام
پایه نوشه پرنودی بای مر قانک سنک	ماوری عالم نفس اولدی رایانک
ظلمه اولدی کونکی آفاقه آبانک سنک	کنت کنت کس کومر نیکانیدر دانک سنک
اورن سکنیک عالی کوسری مرانک	السلام
بغضه چوین خشکی ایلد کس نه منجو	ظلمه اولدی عشق اقدار ک سنک غمخو لحو
بولدر انفا ک شفا بین ک صحت کور و کور	امر کرم انقی جون حکله تابع عمر و بر
زی کاست زنی هنر زنی مجنون حق القدر	السلام
ظلمتک انوار نبی سرده پیدا ایلد کس	لطف ایدر و بر اولیت جان و بر کس اصبا
بواسر کمال ایدر موحلم کوبا ایلد کس	مطالع جاندار کس کس تجلی ایلد کس

ایلد کس

بر نژاده کورماز نژادی بنیاد الیدک	السلام	السلام
شکر حقیق من به بر مهلقا در سودوکم سایر سنده یاد شایم بر همار سودوکم جسوم چنود حلیه کرملا در سودوکم منوثر الرحمن علی العرش ایوا در سودوکم دیو درده بر بیت لعبت مخا در سودوکم	نور در بندک بنه ششمی انبی او سودوکم سرو قدیم بیلو دره منهار در سودوکم ملک علی علی المرتضا در سودوکم قبله حقیق العبید اول صفاد در سودوکم حاشا الله در شکر نور نژاد در سودوکم	عشق او در نژاد دو دایم چرخ منیا غری صورتک نشین طبعم بو بیولای کور باشنه عشقک هر کاشی او در نژاد کور عشق با باز نژده جانم چنیل بولای کور جان در لر هلاک شرابنه سیمای کور
بن محمد اتمیم مصطفی در سودوکم		
عشق او در نژاد دو دایم چرخ منیا غری صورتک نشین طبعم بو بیولای کور باشنه عشقک هر کاشی او در نژاد کور عشق با باز نژده جانم چنیل بولای کور جان در لر هلاک شرابنه سیمای کور	چشم کرم ده لری بگری و در بای کور بود کور کور کور اولدی و خیلدی کور عالم فکر نه عقل کرم چنود رای کور بر بنه نوز او ردی کور کور کور نوسای کرمی چنیل بولای کور کور کور کور	مخ جان عشق او در نژاد انبیا انبندیم بود کور کور کور کور کور کور کور روز مختل بولوب قدم کما انبندیم صو لدر ب باغ چنود کور کور انبندیم ای اصولی او کور کور کور کور کور
بن محمد اتمیم مصطفی در سودوکم		
بگردای می توایم تیج غوسو سوزم آینک چتر افی بسد آت کور سوزم بلبل باغ جام ورد در اخر سوزم	کوری دی در دم و طوع ملک کیندر سوزم خاک پای کیند خوش کور عید غیز سوزم کور کور انیز سب کور ماه منور سوزم	مردنی ای کور کور کور کور کور کور یونانجانانه غمی ایوا در کور کور

السلام

کولور سقبومه نوز شید خا در سوزم اولدر کور سب بنی هر جانی کا خوسوزم	آفتاب اولور سده بر خیر و کور سوزم بکا اولور شایم کور کور کور کور سوزم
بن محمد اتمیم مصطفی در سودوکم	
حمد لدر کیم به حسنک چنلا سنده بیم مختصا الیدک کچک خورون اول سنده بیم اشنای در بایم عشق در یاسنده بیم کعبه مقصوده ایروم شوق غمی انبندیم بر کور نکلوش پنه دایم نفا سنده بیم	اون کور نیکه عیالک دایم تمنا سنده بیم سنان بنی باز لدر هر کور غوغا سنده بیم سکیم عیالک کور لرم قیج معلا سنده بیم کولک بولوم مراد بنی سلا سنده بیم بوجها نیکه نوز نیرونه نه پش سنده بیم
بن محمد اتمیم مصطفی در سودوکم	
مخ جان عشق او در نژاد انبیا انبندیم بود کور کور کور کور کور کور کور روز مختل بولوب قدم کما انبندیم صو لدر ب باغ چنود کور کور انبندیم ای اصولی او کور کور کور کور کور	اون جنانی بنفک برع جنان انبندیم کچیم کور نوز سدهم آه و نفا انبندیم آینق طبر اخضره روحی روان انبندیم تیج هر کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور
بن محمد اتمیم مصطفی در سودوکم	
مردنی ای کور کور کور کور کور کور یونانجانانه غمی ایوا در کور کور	

تورگی بجزیره جاوه چاه و برنگ نردن	بروقا سوزجی بوقی ناموده جان و برنگ نردن
اقیده نوک ایچی دبدیم بحر الیمیه	گندوز دواچوره اولایک ننگ زکریا الیمیه
ایلکده لطف ایلدکجه سکا قهر الیمیه	بروقا سوز نامرده نردن
بی نواسن غم مقامه منور ایشا کوکل	باری وار عزلت بوجان آیشا رایت اکوکل
صبر طاقت قدری ترکه یارایت اکوکل	بروقا سوز نامرده نردن
قانع و آزاره بوزک توله اولمه وار کل	بریزه طلع کل کل بلیل اولمه وار کل
آتش برما نیلمه یانوب کل اولمه وار کل	بروقا سوز نامرده نردن
ایله قافله زین اکلر صابون قاف اولد	قنده لیسو تبهنی کورک نادر اولد
خود بوسه کوچ کتورم کندور ایشا	بروقا سوز نامرده نردن
نامه مشرقه نامه ننگ عنوان ایلد	طبع نقارک کجورک سوز قهر عنوان ایلد
ملک مستغاده شاه و بنگ سلطان ایلد	بروقا سوز نامرده نردن
ای ایشو جانک مرآت نور غیبدر	چو وجودک صغری عجمی عه لاریب در
محمد لذات پاکک کورچرا غیبدر	بروقا سوز نامرده نردن
آتش بجز انیله یانوب کورک دوشدر جان	بغله دایشم بوجان جوش ایلد
خاندکی مل نسته ایلد بوجان ناور	الانا ای سکر کل ظالم اکلدرن الانا
آتش ایشو نیلمه مغروی بریان ایلد	تیغ حشمتل بوزکم طغیظ لوقا ایلد

از اولد

اولدر و ب بخصمه خاک ایلد کیش ایلد	الامان	الامان
کلری توخوش بلا ما ندر فراغت قلمدری	الامان	الامان
بجا محال اولدی کومکل پیچ بجه قفا قلمدری	الامان	الامان
یادو بیلدرن بی برکس بوزقادر یاد ایدر	الامان	الامان
حسنه جانم بسیم دکلو جانوب فریا ایدر	الامان	الامان
غایبی درد و بلا یانی معتاد ایلیم	الامان	الامان
جانوب درگاه قند دکلو فریا ایلیم	الامان	الامان
عشق در شدم بی بریش روز کار ایلد	الامان	الامان
نبی در سکلین دیور بر کره باری ایلد	الامان	الامان
قور قورم بودر داوندن جمه عالم دوش	الامان	الامان
بقی بو آتش ایشو دوشن آتش	الامان	الامان
ای ایشو قیغی قلمک اطلسی سولدر ایشو	الامان	الامان
عشق بی سگ صاموردم بی نیش کل کار ایشو	الامان	الامان
تازه بکون دوشتم کل المغیبل آهم بنم		
کر نوب بسم نوزار بوقیدر الزم بنم		
آه کیم اغیار ایشو کندوریه بار ایلدی		
پادشاه سن توکل ظلم ایلدش ایم بنم		
بلی فندم سودم حکم محرم ایلدش ایم بنم		
بون کورخی کجوب دروه کورقبا ایلدی		

بقدر وقت آبرق جاق جانم کار ایله
 کچوریا چلاکم پشاهلا قور قورمیس
 ظلم ایله سون بوق یزه ایلد قور قورمیس
 دیزم کم بول بیجا مه بر عار قیل
 دوغرم سندن کرس بفری بیگانه قیل
 ایشکله طای بنم فسرولت پیش
 قولک قول اولدوغم بنده کرم متیز
 بن اصولیم دار قور قورده سدلک منی
 کاغرا اولدی نه وار بیجا سود سنی

هی افندم سودم علم همیشه ایم نیم
 ای قشری باغوسه تیر اهدن قور قورمیس
 هی افندم همیشه ایم نیم
 یوره کی تیغی خندار له پاره پاره قیل
 هی افندم همیشه ایم نیم
 ایتلر که بولد اولدوغم کجا عاره تیر
 هی افندم همیشه ایم نیم
 کولک را بجهتم اولد اولدی منی
 هی افندم سودم علم همیشه ایم نیم



وجودی مطلقه جوی نه بویک ایله
 مساعد نه قوشیا ایور کندوز ایلد
 بودانک کرسینه صوفی زخمانی بر
 نظرقی نوح انسا کی زمر وکی شکر
 دوزیلو نجه بیک شکر بویلو نجه منقلر

انانی سرتی سودا کوغنی اگر پیدا
 کیمه سیم وینظا هر کی تنگ مد پیدا
 ولی اولش ایضا بقدره نجه بویک شو پیدا
 عجب سکت بر عجز اولدو و لوغم پیدا
 نه کاری بول عجز بویک اولمز کار کرد پیدا

بولغور قور قور شش سوا بچیند کلاک و کلاک
 شو سرور که طالع کی شش کز اولد
 بویوز بر بیابان ایشندی ناها کانه
 نجه شور بده عاقل کز زجر جمله تاها کز
 نجه کوند کوی اولدی نجه بیک آری و عیل قیل
 نجه زحمت کج کوس کمال ایدر نجه بر عارف
 نجه بیک آدم اوغلانی جهلا اولش کز تکیم

شونظاره ایکا معنی منتظلم بودر
 اصولی کنی تا کم اوله رسدب نظر پیدا

ای چقائی و بیل کپی لیل و نه ار اولا
 صغرای عمره شو ایزک ندر کای کللی الوایه کوردی
 ای سبزه لرده کلا تجلی میوزنه طورک و جودای دو کوردی
 قورقم بودر کم رخ درونی اهل درد اولا اهل درد
 یارب حالف نه اولمز یاری کوردی دینش بر اهل کسکت
 ستر ایله عفا کلا کل حبت ریا فندک بویک کوزو که اشکار اولا
 یارب منی قیوسه کیم اصولی کس شیرازه پیشته یار عار اولا
 بویوش قیل او کرسک کویا جوت کوزه اچوب کوزنه کوزنه کوزنه
 جبهانه سیر کلتن سن تعاش کاهک افشدر

صمیمه قافی

Handwritten marginal notes in Persian script, including the name 'میرزا محمد باقر'.

بقدر وقت آبرق جاق جانم کار ایلدی
 کجور ایچکلمک پشاهدا قور قورمین
 ظلم اییرسن بوق بره ایلد قور قورمین
 دیزیم کیم بورد ایچا دهر بر چاره قیل
 دو مخرم سندن کرس بجز ایچکلمه قیل
 ایشکک طای بیتم فرسودت یتر
 قور کور اولد اولد یتم بره بده کور متدتر
 بن اصول کیم دار فر قورده سملک کنی
 کافر اولدی نوار ایچا دهر سو ستم

هی افندم سو دک عرم **میشا هم نیم**
 ای قشنی با یخوسه تیر اهدن قور قورمین
 هی افندم **میشا هم نیم**
 یورده کی تیغی غنندارله پاره پاره قیل
 هی افندم **میشا هم نیم**
 ایتلر و ک بولد اولد و غم کاعزه بیز
 هی افندم **میشا هم نیم**
 کور کلمک دایم بجهتم اولد اولدی کنی
 هی افندم سو دک عرم **میشا هم نیم**

بویخوز قورده نشن سوا جینده کلمک و کلمک
 شو سوور که طاعن کنی بشی کز دی افلاک
 یولمز بر بیامان ایز شدی ناکها کاندز
 بجه شو یورده عا شغلر کز ز جملة تا هایلر
 بجه کوند کجوی اولدی بجه بیکدی وسیل بیلدی
 بجه زحمت بجه کور کمال ایدجه بر عارف
 بجه بیکدم اوغلانی کمال اولدی کور کلمک

نکله کلمک قیونلار هر دن کلمک مریدیا
 یسور لر برده پست اولدی نیتیه و نه کلمدیا
 کیر بیکه کار با اولمز برنده بر ایزیدیا
 بو تندی نه ایتد زره نه را مبر بیدیا
 در بیجا علمدی کند کلمک شب بجه کسخمیدیا
 بلی عیوق قای بودر کا ایلینجه بر کور بیدیا
 بلا نچی قارای دینا ده اولر بر کور بیکه کلم

توتنظره ا کاصحنی منتظر بودر
 اصحو ای کنی تا کم اولر بر صاب نظر بیدیا

ای خجوانی و بیل کنی لیل و نه ارا اولا
 صحرای کوره شو کس باد قهر کیم
 ای سینه کرده کل دوشوب بیل اولدین
 قورقم بودر که علا بقدره قال و ز
 یارب حال منزه اولر روز شمه اده
 ستر امله عفتک ایل آپاس تر اعبود
 یارب یعنی قیوم کیدر بیک غار کورده
 بو شو قیل او کرسک او مارم اصول کیم

شول کورنگک ایچنده تنکک خاک اولا
 هر زره خاک کورین اول کجه عنبار اولا
 بر کون اولد که خاک ایچ مور و مار اولا
 جان خوشی او چمن قشنی تار مار اولا
 چویشما حرم و خطا شمه اده اولا
 چو کیز اولو عبیر کوز و کله ایشکار اولا
 لطف و کرم کس پشته یار عار اولا
 قبر کرده کلر اجل ناره نه ارا اولا



و جود می مطلقه کجوی نه موسی کیم ایور بیدیا
 مساعد ندر قوشیا ایدر او کوز ایدر ایدر
 بو باغک رحمت بقدره صوفی خوشبانی بر
 نظر قل نوح انسان کیمی زهر و کیمی شکر
 دوز یلو بجه بیک ایلر بو یلو بجه بیک

اکلوشما ایلوش و دلا دور زما ایچره
 دیری بونک کیمی کور بولغا بیک ایچره
 اصول کیم هم عاقق بولنجه نجه ایچره

کل کور بدم آرادن برده پندار کسک
 ظاهر ایشک بر نفس آینه زلف کسک
 کرسید ایشک بوی زلفی عنبر بار کسک
 کور با زاده عرض ایتدی بکم دیدار کسک

مصحف فانی

مصحف فانی

مصحف فانی

هر ذره خاک که آینه غیب باین اولاد	هر استخوانی که اهل دله یادگار اولاد
صوفیا صدافی دولت اولی که صفا کلنگه کنز لایضا بر کرامت خواجیه ایرجیه است که ای مرصع انقلاب بوشهر تبلیص صافی کند که لقمه دلقی ناله طبعه که اشعری حکیم نجم بر آلوده دامان اولی که دنیا ایل بوسه بپنجه عجب گردان و در سخن گوید قاجم تیر یاریش دولت نشانی گوید جانگوشی بدلی و در کس طریقی مشتاق کیم	خود دمان ذوق بی پیام خدا کلنگه فصله دنیا بی جمیع است غنا کلنگه اسم ایتمه ستم قانده شفا کلنگه آینچه کس خواند کند در خدا کلنگه تجدد زنده خود بلور سنگه نولری حالک صور جبه بر آینه کلنگه عزت ایت صدره کجور اندک صفا کلنگه هر ذره خاک بیکه بلا کله کلنگه
ای اصولی خوق اولوب عیان الحیا و حده داینه و باقی بولگی سوس فنا کلنگه	
کر چه زنجیر سر زلفه که جو قدر شنید بند دیوانه بکم و تیری کوسه شنید دور مردان شکر گویم بول ویرانه کلنگه کنج خسته یا تورا اولی جریسته نیم قالدی بهر بلبله عسولی سپید	دلو کولکم کنی بوق وادی عمده نه زلف زنجیرین در بر نری کنی با و صبا بازم قنده قرار اطمین بود کلنگه بوی بلال که اگر فالو رسم وی بکا بخت وصله اگر ایرضایه و او بلا

بلا

ایله ایلانقلو طغلو سوسلو اول بوقفا فنا لفقش اثر سوسو و طایفه سنگ چانه چو در و در که قضا بیزی بلا کر و ابنه یا زشت او وقت ایوم بر خنده بیزدم علی انداز چو دم کم و قانز ماری هم کز جویم عاشقه زهر بلا سولری طلقه عشق و خوق بیولنه نیکه خدا قلمه اصولی اول بوی	ال او جملی بیزه ایرقدن بیزه بر جبا بوقش قانز بجز روح روانم مصطفی باری اولدن نولری اولی قلمه اشدنا بیکه بلایه او خردم کا اولدن مبتلا دور سکر بر سوسو دم نیه یازق بکا انله ذوق و صفا ویر لوی و نوره بلا سکا اولمز باره کس نوح بر کد اولی پادشاه
ای که حسرت غروب چشمی خوب جسم کلنگه جوهر فردا نکلدن نهان اسرار غیب بله بر سوسو کوز لقه ز نیک بوی نیک سکونک میوانده جسم سخی نیکه روشن اولور هر خسار کله بر کوز لرم آینه کوز نشسته و ایشاقه نای غناب بر هوادان تو بکی قدم قند ای تیغ شاهر مهر شنگ طویلی کدی علا بقدره نای	نام بیکه عمل دلقه انوره محبوبه اولوب آینه عشق اول برده ز فرد و علم الغیب دیدنجه مولود در کورایه عیب عیب توزنگه چو کانه اجرام علوی جمیع کوکب طالع اگر ناکا قلموس غروب شاک ارمک و صفا کس شاقه نا عذوب بیکه محبوبه شربان نایه شاک انوب ای اصولی عشق السیف نایه انوب

عجب شکر سوسو
طایفه سنگ چانه

<p>شوق شرح ایچکله آیت عشق باب باب آجیلور کله ایستیکون معارف کلکلی آجیلور کولک چوقوی عیوره دربر لاجرم بنده اولوب اهل دل بنده آلز عیانی فیما و قالی عشقا و اولندی دل زاهدینه فقر کجندن بولای کج قنقه غمده نصیب کور بونوا فی صیغه ناکام اولوک بایر ای اصولی نوبتی کلکلی سست او کور</p>	<p>فصل کله طبله اوراق کلک سر کتاب اهل عرفان آغی انقده اولوک ترا تیر بارک بلاد در بوجان قنجه دونه دونه اولوب خست او بنقده کلبا عشق کور ربه دوشمن سناک برز باب مالک ملک اولور اولدر منعم کامل شفا ناهما قبالة نامک کامیلون و کامیاب چیدیکه فرامیاسک هر معنی بو آیتیا</p>
<p>بوزاری او مر نه عطفه قومده یارب ادره ساقی کور اولیجی بوزاری</p>	
<p>لعل یاره بقدح او عشق بند بکر رشوا دل مشوال لیلر لیکه دا لشفه اندر عشقا خا اولوی کوز بکاملون کور دمی شمش عشق او دوند و بدیم کولم دکر کوزیا ای در یغایتدی و یاری وجود عالمون حست جانم بولوی شیخ آیدر کله حیا</p>	<p>جوهر جانم صفا بریز دما اول بوقش اولور و بر شمر حضا بره شفی جواب خانه تبسم بقصدی دوستلو عالم هر اب آتش سوزاندن شکل قان آغلو کیاب تندر تاب دیدنه آیت کولکله انظر آ در لکر در کسبدر بوجان ایچره آب</p>

<p>بند بوزاری اولور قالدی سیکه در بوزاره</p>	<p>اولوی قالدی اهلوی بنده کور برفنج</p>
<p>دیر بیک کسک کور یوزش امد ذات باندری کور بجهواته در وجود کسی ساهورون لشی دیدن جا شهنشین غلک تلفت آباد فساد بولمور عیون بقا مدعی شاهید تو حیده شهود الیم عرض او کتوب عقلا در حیا بنصون اولم تقید</p>	<p>موصفا ایستیک معارف ایلمت کمر آت حشر و قنجه ایزتوب بولمور ایکه کما ساهورون لشی دیدن جا شهنشین غلک منبع اجمیات اولوی ندم کلمات در سوزان کج کور بولمور قلال انباش یغی انسانه فصلت می در شرف فضل</p>
<p>عمر زبده بوری صرف آیت اصولی حموی خوی قوجا شیکه ایلمی کور محمود ذات</p>	
<p>ایده هر عقل قوی ری عشق سلطان نیک جادو کله ای کولک تسلیم قلایه اعتراف فقریه تسلیم در بنیاد برزم قورمز اهل عقل عشق با بندن سزانا کولک خوش کلمه بوجوشق اولمور عارض تکفلا در عشق عشق عشق ادره صورت هر تو خور ادره یار بر شیخ حاضر قل با بر سکایه عبا</p>	<p>کرم کیم مور ضعیف عشق سلیمان نیک قلبه بر پیچر ایچون باله جانان نیک اتمزرای خواجیه بز مال فراوان نیک ایله دانایسک عالمنا دانایه نیک ایده هر قوتده بر کم قطره عا نیک ایده هر حکمت مقالانده قما نیک ایچک اولمور کور نظم بولمور حست نیک خولایه وار کله شول بر آفرمان نیک</p>

تولوا کور کمال طاقن کاید در بار ایچون

اگر تپانندی نمک آبیتری ایوب جدول	خوش طغوش ایک برشی اقرانیکت
روح قدک نقدی ان عیان اصولی بعدک	
اشک اولور حسن نظم ایچده حس نیا بخت	
سنگ عک سنگ قلب اوله ایل امتزاج	شیت کبی اوله ایله کوله ناکرک فرایح
هرور حمت سنی الدی ویا قوی کویلی	بوزدی بو شهر خزان اقر اوله باج فرایح
دو دو نقدی کویلی اوله سنگله کویلم سنجا	روشن اولدی بولکه هرگز ناکس دوغوش نیا باج
شکر کابی بوزنده صتم ک تلخ اوله دل	پوره می غریب فراتر هیچ کدر صلح ابلایح
یک زحمت یوقدر دره اوکلز دردمه	ارطیب آقر مرین غمت اولمکد علاج
سنگ غمت سدم پانجه یک در لوللا	ملک غم سلطانیم بکا کز غمت و تلخ
پون قناعت کبی بلرک کتر لایقنا ایغی	
پس اصولی اهل دنیا بد نه حاجت آشیایح	
بلرکله آیا زمانه فصیح	زنده درنا اولغی نام مسیح
کوزک سخی بی بولور صمیم	حسنگ اولر قیدر بیلا صمیم
غزول قناری جانده کویلم	کل شعی من الملیع صلیع
هر ایشک ای قیبده کندر	کل فعل من القیب قیب
قاش و کوزی آشراقی ایش	تسلک ای آسوه نقل صمیم

دور لوقضا ایل دور ارب فضای چرخ	کوتر دنفا کوبولاییشی اهنسای چرخ
خافلی اوتور حبه لیل کیم یوقغه سنی	آغزا آچوبدور رینه بوزدای چرخ
کرکاش ایک دایمی چوبکون فوتک کل	اوکوتوری چوبکویلی بوزدای چرخ
دار تقابده جلست ایغی چاریمی همان	اورلدی چوبی خنای اوز رینه بنای چرخ
قدیم دکله در کورن انتری کت دست غم	بون خافلی آتاشانه قیر لای چرخ
سنده مقام غمده قورایت اصولیا	عشق غم چوبکویلی اونی اولدی نوای چرخ
چوبی خنای کورن ابرج با و دلده نونونید	بده غریبه هر کیمی قدر اولدی زهر روز عید
طلش صبح اچره بختی بر نهال تازه سن	ای بوی ادر دم صفا سوز یا کیم هر پلید
دکم غمتک غمی ابر زینتک کله کاشنه	اول مقام سدره در کا ایشخهر بر پلید
ای کویلم حال نوز بختی باران اچقنا	چوب توروش اداک صوبه نایغ امید
بر حاد اهلک یوزور ایغی نوز رینه	تا کیم اولمک کویلی عالمده عقید
ای عیانت خاقا بده مرادین آتیل	نا مراد اولمیان اولم زینت شرفه مرید
اهل دلکز زمره سداک اولغوز اهل بولا	ای اهلوی هر زید اولم زینتد ویا زینتد
چانایلا ایشوب اولدی چوبان ایا غمز	کافر دم اطفک سندا کراونورم نا امید
بلدم بکون باج آکسین جانانم آیر لدم	کافر کلا آکسین ایمانم آیر لدم عدد

بوزدای چرخ

بوزدای چرخ

اوله پهلجا بر نوره در بوانزله افغانده خا اولدی نون طاقتم فالدی کتدی اقلقم باقله جواه سروده بانگ بوری ندرم	تق بونزه خانم آنز در روح جانده آبر لوم مدد آبر لوی ندر ولیم اول جانده آبر لوم مدد بوجا اولمک در دوه دانده آبر لوم مدد
اولر اصولی فتح باب نهل اولدی بو ششم بر آیه قلدی کول مخرج هراب سلطانک آنر لوم مدد	
سنگه بلایسم کلوری ايسو نذیند سندن نکل فکلو کلوشنه جانده دیوا که نظاره درای جا غلای روح سحق اودی کولکله باهه العیاضی مشقک سعیمی لذتق امر اصولیا	سندن بکانه کلکله کلور کسیر لذیند بیگانک اولدی تکله هر مای تر لوزیند کوز نزعیم لذتق اهل نظر لذیند کاب بقدان اولدی دل نخر لذیند کوز شیخه جا شنه خون جگر لذیند
چو خالک جسمی کورین لکا اولور صورتیه کوریم اشغ و آنز در ولی کل شول کرایه خورد دیو نوز تو کیم ای بنده مؤمن دیر بلین کتسه کون نفع پوش ظاهرا اول اول کلک شجره غیب بردم اولر که نطقه کلماه بر دنیا	تاشه رفیق شل کیم سجده کا اولور سعی بونزه آینه مهر و ده اولور دار بقایه ابر شجک با دشت اولور ایمانی کوز طاعتی بیک کینا اولور قلاب و قلعه اکیسیده روی اولور دزد لیک اولر کچ کار ی بنا اولور

شعر
سازگی

شعر

ای خواجه بوسلم دست و جابه طایفه کیم نغم اصولی خادنه روز کار دل	بود و لنگه سوکی لت و بو جا چا اولور شول کشیده کصف غنایه بنا اولور
کون کبکی انسان کامل نظر آیات اولور هر ندرده کیم کشی بولم عدل نوز در شول موجوده افزین او سو هر جا مسکنده کیم قطره کیم سغرق دریای وحدتدرا کا لم بلده لم بولر اولوش شهسود ای غلک عاشقک کیم پیشه سی جانق شهسود درود نطق سعیده فرس او بنا یخ هر بو اولور دعوتد شجکر را اهل شهسود ای فتدی اهل انرا کسه سجود دی وینا نی حقدر	اودن کز یک عالمک تصویر بر نیه قرآت اولور ظلمک کشانی ولی کله خود که اثبات اولور اسم سورسی تر کسه بود او شعا محو ذات اولور نه نهایت بولنور نه غایت غایات اولور صنعه و حده هر نیه ذرات ذرات اولور زاهد کسه اندیشه سی که شط روکله طما اولور ای پنج بجلاج بو تصویر لوده مات اولور شاهد بر بلر بو دعوی چون اثبات اولور منکرک معبودی سجود دی دانم لات اولور
ای اصولی عشقک غیب اهلک عیان انگیز کسکا غیبتات عینیا اولور	
پولس غم کیم دامنه ای دل کجا بکلر در کس سو ای عشق دلی نسیل اولور نیا شمش کوز ک بکلر بونزه اولور سن	بوزیکه دوزر صبر بار کین ایکیل چو نکل در کس بغیرنی لوس کانه دلک نکل کدر همانا اولر خاکونیم کوز لکله بجه بر بکلر

تسلکدر

(۱۰)

شکر که در غیر لون لوح درون ساده قنده ای که درونک باقی چوخاده در جسمی دو زنده است چا جنت آفا واده ای صوفی چون بولغز دکه بر دریا ده در بوصفر معدن در تخمین دریا ده در	سوسوزت نقوش آیت و صف بلور مردم تن بر کس دنیا بیدار است سبحن دنیا بجز ذوق مع قتل عارفه بهر اشعار که دانش معنی نماند اهل نظر در این بر کوه معشوره ال
---	--

بلکه شول جانکده کی در بای ارفا کده مانی مستقبل جمع ایلیان آنکده در کونکلی الله نور کرم ز یاد آنکده در کوز که حرف کلام الله قرآنکده در کاینا استراری نمود سر جمیل و بر آنکده در بچه یک اسکندر و دارا فرما آنکده در دو نم عاشق کرم پیدایشی صد آنکده در اول جهنم کحل یوم هفتی شاکده در	ای صورت سر حقیقت قنده در جانکده کج کیندن هم کلن هو الدن صوفی ظلمتی صوفده کیدرس و دلیل آیت عقیم رقی مشهور آیتن اتم الکنیا کما معنی آب کوه کلن صوفی و علی آیت زمانکده در اول ایلیان کرم کوه افراسیبه ملک خاتون شاکده صوفده دولت صوفیان و سنگ فایه اول در آن در جهنم کشتون کنگفا
--	--

ای اصولی بچه دمای کون و مکنا کما صلن معدن کنت کنت کرم کرمی کانکده در	
---	--

بچه شکر که بوقدر بواشید و علف غوغا	ای حقیقت در خبر دارم دین مولاندر
------------------------------------	----------------------------------

نه کلک در کسجده الجدی ای آدمه ای که آدم زاده صبح آدم نور بلور کما چون که شراب و کلن جسم اول آن آنکده باد و خاک آب آتش آملین کوه قاف که بند و کون بلکده ارشاد کما کوشوق غنی ابوبون بولم صوفی بچه فقه اکبر در مونی فهم آنکده ای فقیه ما رأیت شیئا و الا رأیت رب فیه حق صوفی چون عماد دین و صوفی حق ای صوفی که بلز بومعا عقده صوف	اره سنده بوزن کس ایلیه مستغنا ندر هم آکا تعلیم اول کلبت آسماندر آدم او غلیم دیو بواشید و علف غوغا ندر بوزن کس جملة اعطای المایح دریا ندر جسم معدوم و میل موجود آنکده کع غنفا زاهد خود در آن بولم کلا نذر الا نذر میل کلا بفضله و نسیله اول ایما ندر آنکده کی در کسجی بلد کس اول اشیا ندر ربن اول در کس ایلیان بین دیو بواشید ندر کلتیند بلعین حاتم الیاسما ندر
---	---

ای بچه کوز آیه غیاثه تعمیر باری کوز با مغز لوبکا بناتک عینیه و دستارینه بوی ککا عینیه صغیر دیده اغبیار دن داره کله بوقدر صغیر با طالب هم اول کسجیک عالمی دور ایلیان بر کار ده از دمای هفت سردن نفس خود کام ای غلام	ما اول کوز کی بوم صوفی بیداری کوز بود دور کس بر دن کک عینیه کس کوز دلبرک با مغز لوبکا بناتک بازاری کوز کج انایتا نظر غنفا بومرزه داری کوز سردرم کوز بوم دور بوم دوی کوز بندی بندنه افراج ایلیان اول داری کوز
---	---

صوفی

نعلک

جویری اول قلم او نمک مخلوطه نظر ای اصولی پرده پندارده موجب ایکه	بخطوطی سیر قتل اول نقطه سیاری کو کاستری بلورن اول کا اسرار کو
وریک جاملک جانان سنکدره یکه چوکان عشقه طوب ایدرک چو دربان ایلرک سنک وجودی نه حالت اکل کلزار دروغ زانغ سنک طبعه کیدی کچملره	دوشوک در دونه دربان سنکدره کوکول بوغورده میدان سنکدره دلا اول کنج بی پایان سنکدره انجا بیلبل کل خندان سنکدره اصولی سنکدره میدان سنکدره
نیک کفر تن یکک کابنه سنی کورد اولور و آرائی خواهه نزه لعل و زرک موقن کارسته دل کشته جانسته تن ضعیف اکلر سلطان عشق آدبعی هر خار جمعی ناز پرورده بو اولی شفا اولنر کار ساز عشق در بسته دوشوی کوزیم اولنر کول	ذره ناپیزد ایلن خورشید عالم کورد اولور عاشق ناز پرورده نیکه سروروی زرد اولور برکوکول خوش شغلی بوقه ای اولور شاهه لایق خدمت ارجوا بنده قنبر اولور بازوقیش آمده دم کرمه آه سره اولور جو انچه منقله خاک نیکه آب آور داولور
کسی بیخفت اولم فرد اول ای اصولی مردیمیک بیم ... بود هر پیره نزل بیخفت اولن نامرد اولور	

چوین خردان نینه انقاس صبا خوشبو کولور بروم ای اتوب محنت دیده قالدراشکی دانت ایدو باشکی کرب دیدر و دل چوین دیدرله ای نتم یاد اولر نیکه بر نفس طلولو در کول کوزیم هر کله ما هم سنه کیم جان اولور سنک نوازی کوزیم طلمی کیم کروارم پیرانه دیدار کسری جانکلمه صحبت رفانه اینر نلر اوب خعیسل ایدر آدم اولر اسما و غیره نوله بوکلک شایه مانده کرمشنی حظه آتور چون بلا باغش از لاله کاتب جف القلم	نینه مغزای نشندان بر کوزل آهوکولور در دیکه دار انقاسی عیدک دار کولور اوشم بر کون بنم اونی قنلو سو کولور هر بوخندان شو قلمیک نغمه ای بو کولور قلعیم خلقت کرب و چشم اوبو کولور قره بر دروغ کل بنر سنک سهید کولور حقا بیلور کلزار جندان کجا قیغولور اول اولور میخانه و اولر کشته اولور کاندن کومر حیرتخانه ندان لولو کولور عاشق من و جمال اطفال رنگ بو کولور بشکله آفر اصولی باز بیلر باز کولور
مهر سنک شمد یق سلطان یوسف مالیدر اغز کلبقا سنک زلفک نیم سوق سو دم قانیلر دوله روی اغزان بارک کولور سویغدن دلگوره شمزی ایللی معجبون کل یکدر درویش اسف و دیرک شایم کر	جانبل اول خواجیه سنک قولی اول مالیدر آننک طراغی عشق بکا دنیا مالیدر سویغتر سنک نلر کله هر کجا قنالییدر زلفکله بودک دیوانک اسحو الیدر تکیه کات سنک بر اختیار آیدر الیدر

<p>بر ملک و دم که کور است حق جرم اولو کوشه بفرانوه اولی با نور حق در دل سوزم عرض ایست که بوی تر باره سوزن بلزوم کیفیت حق بجهت شیخ ایلیم اتمام دایه و ستم عشق بوی کورس محفوظ جان و دل را در تار و قوی ایغی تو زید</p>	<p>اقدار اقدار اول بوی بیکر نه خوب است اولو صحت بخند و روحه ایرت کس نه خوشی جان اولو او در صوبه و نظاره تفصیح که بریان اولو هر که می شنق ایلم سروری جبران اولو شادی و غم عاشقک باند هب یک شوق که از لکیم چه مانده بنده سلطان اولو</p>
<p>ای اصولی بینه حقد در روشن دلیل کافتا به آفتاب نوری هم بریان اولو</p>	
<p>بهدی عاشق بجهت عشق و مهر و دلا شوق دیدار کله ای نور جمال مصفا دار و نداده نیک مشک کور کله کلن کندی هر تو کدی جان کندی هر تو کدی کلن کدر او کشته تری بیک کوه بیک پهل آدم اولم سر اسما کله مهر و مهر کوشی معرفت امانت جو کینه عوفان بتر آرد آرد اول در مشک کور از نر صفتک</p>	<p>آفر اولی ای و اعظ بوقیل و قال بر سماع ایتم که بخش کله یکر آبد الکر کرم نقاشی از ک باز دی کور کشف الکر عشق ایچنه بشیم کله ای عجایب حال کر عشق با زار زنده بوی به چهر دلا کر زاهد اثرک اولدی بوی قیام افغان کر ای اصولی هم کلن اولم سر ملک و دلا کر حسن با زار زنده کلن اول ایکنی خنای کر</p>

کلام:

<p>بیکر نه این جز عیاری کما سلطان مصفا نیز اولی در عیاری کما سلطان مصفا کرم بوی کور کله ای کور کله ای عشق کله ای در لوری ایچن اولو جانیک کور کله ای</p>	<p>او تیغی تر تنگ کور کله ای کما سلطان مصفا بر لکیم کله ای کما سلطان مصفا کور کله ای کما سلطان مصفا خانقاه خنده کور کله ای کما سلطان مصفا</p>
<p>ایطو جانم هم اور بوی اولو سلطانک جانم هم اور بوی تر شو سنده دیدار ای تو بوی کما سلطان مصفا</p>	
<p>کل کوی کلک رنگ شی لاله زار اولور سینه کوی کلک کل بوزینه تار و مار اولور خال و خطک کون بوزی دوتوی کویا بیک شایق اولم سلیق کورم دو ستم سینه جلکدی تر رنگ شکلی کورک بخار بوی کلک عزم ایتم سود کم</p>	<p>بر زره ایچره ایکنی هلال اشکار اولور جان و کول کل هلا کله بر تری مار اولور شعر سیاه شب کشته پوره دار اولور بر کله سانه هلال شیدا امزار اولور کورن دیدی کایم نکوزل یاد کار اولور قتلوا بشم کله کله ای بیک بیک قطار</p>
<p>دایم اصولی لعه کاشن بیک ستم کل کیم سنگ از لالان مجربوه دار اولور</p>	
<p>وزنه مز اولم بوی خاک دردن جنفور ای کول آه ایلم بوزنه خوش اولو ایسک</p>	<p>بوزنه بصر قدم نوز برون انجنور تاره کلن بیر اهنیدر باک خوردن انجنور</p>

تقدیر سنی بود لب بقرصه یک باره دیکه بولار اوزه فروش راه اولوس بوز لر برین یوکلر جا ویرمه در ذوق اسونلیک کا	کولک نازکدر بونک کبی نبردن انجمنور کیم مبارک آیاغی خاک حد دلک انجمنور پادشاهیم صغیر سن آنی ضرر دلک انجمنور
بشمه اشکک دانی فیزی باه دورلدر آیا شک بلالوع تنوب بزبان باه اولوق کول کوزلم کوزیم انجمنور صغیر کوز لر کولش قوا و عشق بون کولره کوه غم سنید نیلری یو در اول سور و انک طغری اولوق زطلوخت اترک بونور شو انجمنور	ایشک قنندره خورا اولوق قیلکه بکا غم سنگ دو اولوق بچو کجا کولته وکل اندر نظره استظا کردت خوش دلک حسرت بکا ایشر و شیرین دهن طاعلم بیتمند کوز لر شجره و ابروی اولوق قیامت دلیکن عاشقک آنک نلیس در دو حسرت
دین من بزی سوکلدر ادری نر اسونلیک مردم سن دلک ای ابرو و عمامه و محبتدر	
غشک ای بیادله غمخورانه محضار بستر طعن خیار بکا بتر می بار اسنده عاشق بیسویا نیلیه سوار لغی داری ترک بدت ایشدی بقا غمظنه کل هراک انجمنور اولوق اصولی قویکی	شب محننده بکا در و بلا یار بستر سینمی تیغ جفا نیله تیر یار بستر رفت و مرتد منصوره سردار بستر بکس بگو منزل مقصوده بکبار بستر آنی اولور معاول غم خور انجمنور بستر

کلام

ظاهرا ایدر صفاتی جلوه حسن فائز حسن عیالک آیتان لوح وجوده باز صغفه حق صفتقه اهل بوز و اربک لر صغیر تک بزوه جوان صالحین پیر انکلی دو غمشر خونور نظر قلم بزوه قدر ز اولور در بزم بوزنح نمای رو کمر صغیره طاب اولوق صورتله بوز اسوده بل کبی نیلر وز وی زهر بلا ایلر نری بسولری دهر ما ذری	فائز کیمی کماله زینت ایدر صفات نورازل مداد فرزند و قلم دو انجمنور کوکلی روشن او صفور آیت بیضا نغز بچه بوجور و مرده حضرت بله در جان نغز باز نسا دیو کوزنک باز جلور در مران نغز ذره قدر جهانته دشمندی ایلینا نغز عالم معنی کوره طایع کبیر شیان نغز در دلم در دلمک شو قلم در حیا نغز
ظنم اصولی حویله پنجه سواشکار اولور کیز لوجو در نلی اگر سو بلسر روا نغز	
عشق قیل تنور دلک خوش ایدر اولوق شاه ششک تحت دله حکم ایدری جلالی از بر او تور در کولک ششک کتابون حرف ای دل بو جلالک ستر ششک آنتن اولوق فرقک نشینی قضا اولوق کیم اور در کجانه جلوه عالم کلام اششکک قویا بلکک	بوکوز تک بشلری در سینه پانک مهرالده بیخا اولوق شیدا سلطه نغز انجمنور حضرت بیغره قرآن نغز ظلم و مصلحه عجب اولوق اورا نغز چقوی قاندری قرابغ مرده اولوق بکا نغز خاندان ظلم دور کلمه نبور و بران نغز

عوارضندی آفره بولدی نهایت روزگاری قبه پوزنه علمر جگر ای اتم اشخی	ای درینجا بولدی غایت شب انجمن آلوی سوز دروغند غیر نادان هنوز
---	---

لحمه معنوده بول بولدی اصولی مکتب
بینه کولم در دواد سنده سرگردان هنوز

حق شول گون کیم جمال باری اکلنج مخ و دل حق آیتن اوقوری بیلگه کیمی سلر ای دی قتلود لکل دی طوطی کیمی پنا اولی موسی عرق آدی تجلی نورینه صمیمتده یونغدی ایمارن خورشودلا	دولتنده هر بهتله وار ای دی اکلنج حسن چمده کل و گلزار ای دی اکلنج مهر جانده بر شکر گفتار ای دی اکلنج طواری سیرانغ دیدار ای دی اکلنج ای اصولی بر کل بی خار ای دی اکلنج
--	--

متصل صغری عبور و جفاکده قولیوز شاه حسن اولد کیم دولت معر اولد سکا باش کوز آراوه یوزلر چرخه آما پنای بقای یوغش تاج وقتبای نیده لم بریت جیمیه کولم و پر و کیمه آراهد	دوتم کا و فاکاه مهفانک قولیوز همی بلم نردخی سیزی برانک قولیوز ظفر و سن دیدلم اول سورور و آنک بو قضا دیناده بر گهته عیانک قولیوز بزه کافر دیمه نردخی خداکده قولیوز
--	---

کیسی شاه و کیمی بکلی باش ایغور
ای اصولی هر بزدلخی فلاک قولیوز

آواره لر فلک زده لر بے نوالرز آبرال پایرمه مجرود قلندررز الوا عنف بوسلکتک تاج و تخته هر بر برفه عقل یوز سفته او باررز فضلیله کیمه کون کیمی مشهور عالمرز بیکانه اولسه جملده جهانه غم و کل شیرانه غار و عدله کل سنگ اولم سر رشته مراد الکریم دررز سبل القیاس حق بولوب سخن اقرب	عالمده بر محبت کسیری کدالرز تجدید کیمه انجم بیکالرز بوسخت انجیده بزده مجید کالرز ای خواجده صغره تابع نفس نوالرز برده درین یوزم خاک کالرز شکر خدا کیم در دکل اشفا لرز مبور و نه فغانی نجه بر یوا لرز نق جانکیمی غم مفر احتیله بار لرز دو بوق اصولی صغره ندان عدلرز
--	---

عالمده حق شقیله ستانه لوز بز دنیا اوین کیمه اربانه و کشک الذاعتره منصب خایمه کیمه انگ چونوار لغز هر صغری آشته اور دک بر یوغسه سیده بزه غم کل ای دل بیکه زینت ایدرس او زنی بیرونه عشق آشنه با کیمی پروانه دکلک	طعن الجده زهد بزه دیوانه لوز بز بر کیمه فنا طالعی ویرانه لوز بز در ویشلرز سکن همچانه لوز بز بوزر عه و مرده پروانه لوز بز چون مختلف کوشه کاشانه لوز بز باشی اکوز اول تجدید هر دانه لوز بز بانکده اصولی بکادی بانه لوز بز
---	---

سیرانه

آواره

<p>از لودی جان و دل قوری دنی افش مراد اولوز بوغانی داره بنیاده خلائ اولوز ملا دانی طابق عقده بیگلر که کور در دوغ باران کسیر بیگلر بیگلر بیگلر بیگلر بیگلر بیگلر بیگلر بیگلر بیگلر بیگلر بیگلر جهانده نعمت شکر بیگلر بیگلر بیگلر</p>	<p>در بیاضش در عقده کوه کل قالدی کشت اولوز بلغی نیت دیرانده غریبک کوه کل شاد اولوز بونک کبی خورده بونک اولوز که بیچ زاد اولوز که زبر افش شهر زنده کن مظلومه داد اولوز ایکدیگ آردن دفع اولدیقه اتقاد اولوز جلا با لاراکا مهنده دوند و دونه زاد اولوز</p>
<p>توبوب بونام و ناسوی اصولی رند و بدنام اول بیلسک مال عشق ایچنده بونده بخشعی آد اولوز</p>	
<p>اولوز عشق بوجان جانان سنز کندی اول یار کینج محنتده کوز مزه ایردی شمع رضن آن و حسنک و رردی جان فروخ بلبلم کلشتم جمانکدر یارسوز قوری تم کوه کل ملکن</p>	<p>بیچ برون اول بیلی جان سنز قودی بن خسته سنی در یانسوز نومی دینسوز قودی اول ایمانسوز بیچ کوه کل اول بیلی آن سنز کوه کل کلنفر اول کلتن سنز شهر معور اولور می سلطن سنز</p>
<p>ای اصولی محالشن در رک یارسوزننک که برون جان سنز</p>	

مهم

<p>دودن قودی کندی نوز قول اولدی نادر دست او جانغی ایچره کیت اولور بیخ اولدی یارب ندر بو اتش جان سوز دوله کم اول شایم آسرم که وارم عشق مال ایوم ایکی جهانده مظلوم غریب عشق دوستدر قون منطق کلامر که عشقی زمان</p>	<p>عشاق کلن ری کیم اول بار جان نغز واحسرتا که کلدی اول ماما نغز آه ایلدی که کوه کلره آغز یاینده وار بیخ و تلور بوز یانغز دستغز کتاب عقله بزم و استغز بیلمز عشاقی سن که بد بیج در میانغز</p>
<p>اولوق بلا وقتده اصولی نشاند کاش باری جهانده اوله نام و نشانغز</p>	
<p>صورتا کرجه ناکر روی زینا خدیو جویو نیا کنگه کما هی اکلوق ما هیوان مانیلوزم صورتی آینه اعلی ممال اهل حال نیر زما صوفی و مستقبل مست عشق کیش لوات فانیله کام</p>	<p>ایک عینده صفا عشق قیامت سندیو بیخ کیم آسمان کلینک مست سنده یوز کم هویت ما سنک عیان هیولا سنده نیر ز امر و زنده یوز و کس نه فرودنده دهر خونینک نه زنده نه مملوک سنده یوز</p>
<p>ای اصولی عارف عارف عرفان کون نیر خنده ز خود فردوس اهل سنده یوز</p>	
<p>ایکی جهان ترک اولور قنارلر ز قنارلر بر ندر رشالر کس کلنر حمالر</p>	<p>عبایه عقده کبر و کس قنارلر ز قنارلر یوجدر عقل و بیلمز قنارلر ز قنارلر</p>

عاشق

معلق

از تعلق کله شور گندو حال ز بولش حاله جلور باران بکشور زانغ و قوه فلا بولم در دینگر خستون بمرز توش اولو کور کور اوچر جان ملکته کور حق نوزم بران اولش هر بر دره اولش بر زبک حاله خیبر از ملانوزن صولوز	اولوز دن اول اولشوز فنالوز فنالوز دو غمز بیج بر نو اول فنالوز فنالوز ایشی فردایه توخوز فنالوز فنالوز در لک سوینی ایچوز فنالوز فنالوز جانلر گنده تیک اولش فنالوز فنالوز مضع دزن سولوز فنالوز فنالوز
---	---

اصولیم دیو کلش کوهل کتلی بولش تجه شکران اوچ المش فنالوز فنالوز	
---	--

بکله گندومه کوبک انیکرین بر نفس اولا جان فدا اولس بلالر تیرنیه باغ صفت ساشقه دیو اسر ووزخ کلور باغه باغ عشق اودی کل کل اینه جانلی خستیم در دکا جان بر نفس مار کلور	بار شو انماره قلم رشقه جانان عرض عشق میدانده شول فارس کم او نیاز عرض بلبلک دیوره یه کله تیر کلش بر نفس آتش اوردی ارمون سوسایم آفون نفس کل تیش روحم که کوم باری منی بر نفس
--	---

ای اصولی کار بان جان اول در صلوه در و قنبر رسنه فغان و تالگی نلکک عرض	
--	--

دست قدت کنت کز کک کلچ اهل ایش نغری رفیع اعنی کلش اولش هر وجود	کوکبی ذرات کوفی فوق انوا ایش شاه و عکج کلش من چو انبار ایش
--	---

آفتق و عاشق مینه کند و بر کند و صنعت نچه بوسیکه کوز کور بر صورت آفتق کیمی کزنت جهالانده هر جان ایلویب شش مشعل اندازه دن حوظ در آفتق جانلی	کند و سکنده مینه کندوی در کار ایش مینه کند و سکنده کوزن طلبکار ایش کیمین اسرار و حودن خبر دار ایش سیر قلش نطقه دن دور نه بر کار ایش
--	--

ای اصولی جذ بن صالش مجیطلم نزل قطره ایکه جانلی در پای در بار ایش	
---	--

دلره خصله ک شیا لایق دلبر وار ایش اولون لوج و قلم داغ خط معنو قیله کافر اینه پیریش زیاد بو تیخا نده یا قوی آه آتیله بوچر پن خلق کوهل ای دریا حجه صاهدم قیمتی بلدم سجیه در ایکه کلک آید لک کم نوبه بو	جانم ایچنده بقور سیکه پشولوز وار ایش لوج دلره یازیلو دیو اولد قتر وار ایش دین اول غار زکری سیمان صملور وار ایش نیلو بیج و نیکه کوهلده نکلور وار ایش آب و خاکده نیم بر پاک کوه وار ایش تیکه قنبره ترش اولش قلندر وار ایش
---	--

زال دنیا یه کوهل بر همه اصولی وار ایش کلشنی دیر لولاست ایچو بر وار ایش	
---	--

قیدی کوهل بوخون کرک بلا جانم نیش شاه مختلف هر طرفون صلی عم اشکران خسته یاز غم بو جانم نیش اوزر کوهل	قوتارانی کل علی کسایله ارجل نام نیش جان اول کلکی هزاریم وار دی کلطانم نیش انتظار یله کمال اولدم مود خانم نیش
---	--

الشی

کل نور کسرتنم فرا غنده بلانوی بلبلک آبا تک بلبران ای حقون اصولی بنده کی	کوکلی آبلکل کل ای تازه کلت نام بنش غندک آزاد ایلامی سرو فر نام بنش
خاکه ز ابلکل ذلیل اوله وفر غرت بنش مرست چن کوز ایدم کوروب اعلی یا آتش بنش و اوله کور و بلدم بونی کم ای کول کل بنش سوزی تو کوزت نه خالی تو عاشق اوله ل کول اولی غندک خالی	ای تیرک تو قلو غن انیمک بر اوله دولت دوی بی بار کورک عشق بنش خور حالت بنش وا غنک نا جهتم دیو کی فرقت ای بنش کیچ خالده او تو برق نه کوزک و غندک ای بنش بر اصولی بو حقیقت دیدک محنت ای بنش
آب تک بلبران ای نور دیده حور ای بنش سیره واردم دور کوریکه خواب غن عاشق بلبران کولان کم نهایت وید مر صیدار کور سوز بنش ایمن شنه بلبل ای غن بازاری ایچره جان شوب درد الحاق داینور دم شنه آفر بقوی مو آیدی بنش ای اصولی کن تره طرا قوت ای حقون ولی عاشق اوله غنله حلاله کول کل شهباز بنش	ای شیک بر با بل فرود کورک اعلای بنش دوشه کوردم با تره فر حقیقت الف و اوله برش عالی بنا تک قوی برادنا ای بنش خاق قدر زنده دو نام کم کول کل غن ای بنش تورک سر بایدی بسود و جی حور ای بنش بن عصا سفوردم آبی اوله خود اوله بارک الله سوز کور کور کور در با ای بنش مرغ قدر سینه عاشق عالم بالا ای بنش

کوکلی آبلکل کل ای تازه کلت نام بنش
غندک آزاد ایلامی سرو فر نام بنش

کوکلی

حقایق حسنکی بر تاز کله زار ای بنش صورتک ای تانی بیکش او تو برش دوش قانت تک سدره س طویا برش اوله کل کل ار و جم کواوش سنر کلا اولدی	ای پنج بلبل لری اول کلشنه زار ای بنش هنس تقویم کور شیطانی کلکار ای بنش جان ای سنو و مو انج هودار ای بنش ایر بلق بیچاره کس جانانه کار ای بنش
کور مقصودان و برودی اصولی به بنه نقد جان ای تک توزینه ایثار ای بنش	
شرا نار غنکلان طویلدر جسم جان ای بنش بر اوچو طر ایق قلدوم میان آب آشد بقر بر کون جعفر طاس خاکس برجه با وس اگر مشتاق دیدر کس جماله کورید بیاید دیدلدم سوز منتقله شمشاد اولدم سپند خودوش بقدر با یور کوش اولدی بن اوله همه بهها سوزم چراغ عالم فرود کرایم اوله ششم حراب المردی دنیا	خسک خاکس کرا شس بقر و بریز انا ای بنش اریدی صوکی بغم بنور کلا اوله غن ای بنش شرا نار آهیم کم ایوندی نرو با ای بنش براه اید کور سوزند و لای باغ جانا ای بنش مکر چشمه جاندر و رونده بنان ای بنش نفس اولدی فیض اید جهان بوی جان سوزم سوزند او غن در خاکس با ای بنش پشم اوله آهنگه دولار در جسم و جان
اصولی وحدت منتقله کمالی عند الغدیر نذرفا آردی بهانی صوم خود قلدور	

کوکلی

کوکلی

بر یوزار جهانگ قوری دکانه یوسف اولی سبیل خداوند چو آب آفتاب کار دور یوسو خوقو دفتر لری شو مار کجایی اولیوز کجیکه شیمون اول جلدک مانع چونکرم جهانگ بر لوقه دیکه زورور بوجها بکلر ننگه اهل کماله دانیم در دو مختله اهل اولی شو جوم	چنبره خنده و کفید کردانغه یوسف کفید خنده و قهرله ایوانده یوسف در سلطان نریک دفتر دیوانده یوسف مانده یوسونه و ننگه سلطانده یوسف فلککله کاشه چینی سنده خوانده یوسف قوری خوشسینه و اندوکی اسانده یوسف شهره به عکله طیبیکه دخی و مانده یوسف
--	---

بهر حال اولی سبیل دولت کاشی انچه
بهر قدر که کجیکه قافله عالم انچه

وار در عالمده هر صورتوه بر صحنی انچه قطره دن در یای ذراتا ایچوه مهر عالی کعبه بقانه دن فرق ایلم و مهر بار بزه فقیر کجک غنا مزه و اغنا دم نری قصه ایوب کجیکه عجبه معصومه کوی و خدیجه	لیک سوره عالمده صغری منیا عشقی سیر ایدر کویوید و عوفانله و انای عشقی دو کت و دیدان کور هر مرده چو منیا ایندی منغنی ایلیک عالمده بهنغنی عشقی بر قومه ایرو شور یای هر هاپا بیما عشقی
---	--

ای اصولی حادثات الطغالی بر بر کو خوشور
وار سیه کردی ملت شهرینه بغی عشقی

ینه دل آینه سنگ غماری وار انجق زمانه هر مننه قورم که آتش اوره تعمده ذره قدر قالدی حیاتا آخری بقا مینر کوزت باقمه جام کرده اصولی بالی بلاد بود هر میرزه نیکه	شکسته خاطر ملک انکری وار انجق دیان آهنگ اولی شتراری وار انجق بها بخسته دیکه آه وزاری وار انجق بوقم مخزن نیک دل غماری وار انجق کلمه غاری و کجمنده ماری وار انجق
---	--

خاطرم جمعیان اندی بر نشا ایرلیق نته کم عاقله صفت جمعی بار اولو ای نجه در صدق ان ایروب قلدی شیم ایروب جانای صوفه قردا شخفته ایلیق	آیرلیق قلدی بکا دنیای نیند ایرلیق آیرلیقده اهل درده نار خور ایرلیق ای کجکوزن انیدی نجه کما ایرلیق سکا اندوزکن بکار سیر نغعا ایرلیق
---	---

چو قیام اندی از لرت قالمای عشقی چرخه کبری چرخه و منیا و ندر کوزدن مان دل نخت قیسمه روحی دمنده جان اولو سیلان ننگه کجیکه قالدی آرتنک علم با آلهی این بر آقجه پلعه سنده شمد پای اقدار سبیل پلعه وار لمر کوه ورد ینه دولدی هر طرز ن عالم ایچوه یوسو در دیش در مانغوش درده در مانغایت خاک سیم ذره ذره رقصه کبر و شو قرت	بر بر بین قورپی صمدی ربی الهمالی عشقی چونکجه جاندهی از لرت مننده بر دم با عشقی صورت کبر افضل شون صلاصله صلاصا عشقی بقدری با قدری دیارن کولک دار عشقی آقدی قلدی او کجمنه خوش المیله بر یای قطع اولی فر قوه بازو ایله صغری عشقی وار سیه کبری ملامت شهرینه رسوا عشقی در دور دره امیش بود دره بود دلی چونکجه جمعی ایلیدی مهر جها آرای عشقی
---	--

<p>باغ عشق فراوان اشک سوختم قهر طبل نفر هام بودم که شد آغوش کز آتش نقد عری فرج ابروم دردم متاع و مسلک بغدی ویران بلدی کور کور کور کور کور</p>	<p>ای یوزی کل قاصد سرو فر اما آری طبع شوله فراوان بر ریغی کبی اتوی لرز آری طبع ای در بغا آرایه و شردی بجزان آری طبع کوره این تیز کوزه اوج و جوی و بر آری طبع</p>
<p>ایلبوس شمع شستاد جگر پروانه وار اورده یا کور که اصولی اورده مان آری طبع</p>	
<p>سیر سفلد ک شیخ کور کل فرخه آغ عشق چلبو کور کلک رفایع بوز کاک بر آری طبع فنا اقلینه عنکبه اولوس بولوس بولوس دشمن تلخ عشق اولوس غم شسته بوسه دار</p>	<p>نیججا قرقر زه سکیه عجب شکل دوزخ بولکند بزم دایم بضمیم در دوزخ آغ عشق دو نیجا کور کلک ارایغ کور شتر لوز ارایغ عشق افندو شسته جانم بزم اول بال دوزخ آغ عشق</p>
<p>اولور کن ناره جان بولدم کور کور بوسه شسته سوغ عشق اصولی در معنی کور دوشی بهی صانع آغ عشق</p>	
<p>بزم کیم بزم بخیلای بوق کعسانی بوق حالم کافر اتدی زخم سن زخم شکر ک عشق بازار زه میل آید وصال دلبره جان آدی غم دل بوی کس فریاد کیم بر دم این روز و صلت از اصول ک</p>	<p>کولور بزم سکدر کیم آنکس سلفا بوق بویط میدی کله خدی دینی و ای کای بوق بر متاع وصال کور و کای کس بزم آغ عشق عرضی آنکس اولون شاه جهان کس بوق آه کیم فرقت شکر کس حوی و پایانی بوق</p>

<p>بوز جهور وارفنادن جسم تمیز جان بقا عاشق اول بر زده بوی یک متا باقی کرا اولو ایضا ایسک لوج وجود کوره القی استر کس کرد و ز معانی کور خبر و حیدر با کله حقی اظهار کمالا تاملین خو ر با تیر هر بند بوشه صفیان ای عشق ششم</p>	<p>در حیدر کیمی کلای صیوان بر میان بقا منظره نایبتر انجیده جنبش عثمان بقا مانی دارا ز رنگ قوت عشق کس استانه بقا شکوه کور کله موج او در آید با بقا بنیجه کور شرف صفیان آینه ز عثمان بقا بم کردی خبر کور هر شمع در و شانه بقا</p>
<p>عشق سدا ننده عاشقار بن طوب ایلیش ای اصولی مر و ایسک سدا بقی بومیدانه بقا</p>	
<p>دیار زنده دوشدم بویا دایلموده مارم بوق بلکاش اولوسم در دوزخ محمد قرقر زخم بویط علوه او ستوم کور زنده اعلیا آغ عشق بکم زیا ما لاله کور کلدر ک عاشق عاشق صیبت سیکری پای کور و شک دیک کور کلیم بقی بر کور صدای لبلی ختم ابرم غیر لرزه کس</p>	<p>بقی غم کسک ارقی مد و رنگ بوق غیبه صفت ده آرقی دانی خوشی تبارم بوق اولور سم نایم کور کله آرقی بر بنام بوق کوکس اولور کسک دیکد زورم آهتیا بوم نجدم سترای کور و اولم بیج فرام بوق پشیمی کاسه جمنو کیمی ای کاسم بوق</p>
<p>زایشم مارم نقوی ابله زهد ای راهد اصولیم جنجیکار لغت کور کور کارم بوق</p>	

بزرگتر از همه که اول ما به نذر بود یعنی اول از ستم و مصالک همچو نذر امان ابرو کتابت آنجا که کتاب حسن خوانند	انکه گویند سستی گوید که چشم ز خود بود افش اشکین که اگر یک جانها او نرسد قربانیک قوم را در وی نوقص ای دل بهار شاد بود کشتا
محمد الله صفای بود که تالی بعد من کور کرد اصول کرمه فرقتند در یک زخم مغضبانیک	
تو دنیا ای کل اهل در دلم با اولی است بلار از دلم سینه نوک دوزخ صا رطاب غم عقیدت بیار اول بلال را اشتیاق ایل کوهلرت در دلم و خوش بودی بکلمه زکات صفت و دانی در دلم ملا شهوری بخند سوزان آینه در دلم کل از کون اهل دلم	بغافل که شقیق با و فاد اولی است جهان نه کنی مقصودین طلبکار اولی است اگر شولیا بار او کوه کوه کوه تیار اولی است بنم دبو اند کوه کوه کوه بیگار اولی است دلو کوه کوه کوه کوه بیگار اولی است سلیح مطلق الطیرین عطار اولی است
بلا یک زهر لوبیک که هرگز بر بر اصول کرمه سوزان خبر دار اولی است	
خود را زود ز دیو بود جا کوی با اولیک بغیر سینه کوه کوه یک نذر غم ایل در دلم اولی شود دم غله ارجح حاله مزرع جان نذر کوه کوه بر جبهه عمل فیک	خیره کرد که گویا بر بنده از او ایل از غلیم حق بلور بر کعبه بنیاد ایل لطیف اربوب بر اولی شک روح بن یوق خواهد نمود من عمر کوی بر او ایل

عمر جانان

غم بیان تمام آنکه گاه ای بر عشق بواصولی عجب وادی پادشاه ایل	
سالمی تا عاشقی زار اولی بی مله ک خار غم لایق بلال اولی یک جلد کوریا کوشه تخمده بین کوه جیک حالفی غزه و آن که کجوب شهر و ولایت بقیه عاشق اولی بی اول شوق و فوی و بیک عشق شهر زده مقل اهلنک سید العین جان یک بر بر ایل اولی است محقق اولی	در وی درد کوه زار اولی بی مله ک سند بر سر و هواد اولی بی مله ک صیغی دک در دلم سید اولی بی مله ک بوی کوه کل تخمده خون کاه اولی بی مله ک حالت منفصوم بر وار اولی بی مله ک سند بی مکتوبی عمار اولی بی مله ک جانم دلدار ایل بار اولی بی مله ک
طبع در بار که اصولی بحر فغان اولی است سوزان کوه لوبوشه وار اولی بی مله ک	
کوزم نهم نندی نه هستایک هستیک خیزد وی کوه کوه نندند در باره دوزخی بخت بر غمده پشور اولی کوزدی ما برودن کوه کوه آذر دوزخ بر کوزدی لطیفی بولند دار انرق دیدار کوزدی بای بر یار فرقد اولی است غایب ایل بر	دوشدم بلا کز نه هستایک هستیک غم کزین پندای نندی هستیک هستیک انکند صالحدم بولند هستیک هستیک کوه کوه نندند فادایک هستیک هستیک بوی مود کوه کوه نندند هستیک هستیک چانزد و کوه کوه کوه ایل هستیک هستیک

خبر
مکتوب

عالمی شکر

<p>آبرودم بارون اصولی مدد دلی اولدم دلی ایبرم محمد علی نعت ایملک نعت ایملک</p>	
<p>ای یوک طوبا وفاق آستانک سبیل آی وکون بلبل کلر حسنک تحریک او قوی قامتکده حسن تقوی برهان صحیح دیده دویوش ملیح سورج اوست کلیم جانی ترکسه طیبها آلمه نوره شفقدر پوریا ناکه نه ده ساکتی قلم قوار کعبه مقصدی نه یار ایدین کور سردی دو باین اولور شکره طوطی انجاسه کلاغ</p>	<p>آیا نیک طبر اغنه جانم فدا قام سبیلی بارک اللہ زین جمال حسن حسین و جمیلی سورسک اللہ نوریا نادر و شوع دلیل ان دمی قوتکده حق انقلاب روح انقلاب قامتکده بونوره عادت درایت و پرورش دوقونور کون کوشنه آواز کوس رحیمی برکس بر مقصد ویر شمعده برور کوسبیلی لاغ صغیر نوروزی جنب الی الخس سبیلی</p>
<p>کیر کولک تا فخره نغای حقایق قل شکار ای اصولی دام تزویر و راد قال و قیل</p>	
<p>بیر بریار ای دلی سوز سوز باری اولم ابری اغوش چشم قور کور کلسو جانی یکس قلم سوزده نغنه ای دلی ای کول دیوانه سن ترکس ایکن جادونی یکده نغنه کرای ایبدال دل قوی کعبه</p>	<p>دانیهای خانه ناماریکس انگلیر شوع اولم ای کلان بانی افکاسکجه بانه سن اول دو بر مزون نارجه رانه کرسه ایچ اولم سکاسا شفر قیداعرابی پیرا ایچ اولم هی بیادنیوانه سعی نغنه شی جهدیت او دلی</p>

<p>چون دنیا ادری قبای عمری کست اجیل کرد رسک عذرک آزاد او کین بو یکن اسبه دولدرک دوشورسن خاک کوره شوق</p>	<p>ای کفون بن خسته عیانم کل پیر ایچ اولم ای کول کل کل صدر با ولاله بیچ کوس اولم ای شه دور ک ک دار کار کرسه بزم اولم</p>
<p>بوزلکی قونبلی ترکسه ایلویون اولم شیک ایغورنک اولغنه سوجی ایته اصول سن اولم</p>	
<p>کول کل کل اولر عوادن کل غرتده کیده لم کوزلم شام و قونیا بی حدو اللہ دلی دلی ترک ایل باری بولدر ای کوزنه علاج حاله قبیلم ایل جانم پاشخ بو نیوب قانه عبدلیم ای کورسن کل طلی کور لور و آسن بوز کله در قندی آق و روم اوکش نغنه چوق غم طیظلو جانده نغنه حضور قالدی طلی دو بیچ کوردم فرقی حالم بانی و ردم قی کل کوره لغری یولی بوبره دیدلم بی</p>	<p>اور بر قوشی بو بولدر کل غرتده کیده لم قونور و کونور نیایی کل غرتده کیده لم کل کوز لر و آق و دس بی کل غرتده کیده لم کل در او دونه بانه کل غرتده کیده لم کل بروقا نرا اندر کل غرتده کیده لم کل بزی بونوره ابر کوش کل غرتده کیده لم کل کول کل کلغری بونوره کل غرتده کیده لم کل چیکه فریز حشوق کل غرتده کیده لم کل بوزن نبلر سن اصول غرتده کیده لم کل</p>
<p>بوز کورده جسمی عیوب کرسجه اولم عالم ایشا ایدیم بوز کور بیایان اولم</p>	<p>شور کله کیزنک لب ایچ جا کله یوس عراب اولم باطوره حشوق اولم معانی در لرین</p>

۱۰۰

۱۰۰

المیلوب جان نوزی چای استندک خلافت
 درس ایلام کما کلیدک ملائک خلیفه
 چون خواب اولوق مقدر طلسم کابینه
 رحلت آینه چای عدم سلکند طغور و تندر
 یا الهی منزل مقصوده ابرو رانمی
 ای طیبیب جان اول عالمه درد وارکن
 نامه عالمه نظر چکدم وجودم نامه

بودم بودم هر بنده یوسف کیمی سلطان اولم
 کز قویوب اوصاف صوابی نش اولم
 باری یکدر شمشیرت شکلی پنج بچو بران
 بوسا فوخانه غمده غمخو مهران اولم
 نجه بر بودادی میرنده سرگرد اولم
 خفاش القدم وارم یون عالمه درد اولم
 بریدر کرد فرقت آقه غموا اولم

اره نوره سوله سینه عشق کومری
 کرد خوب باد فزادن خاکید یک اولم

آرزوی وصل جانان ایلجانانم بقیع
 دار عشق دار غمی برود ایدر رسه اگر
 یا الهی بودن بیچاره بر دیده ویر
 چشمی کل بصیرت کجا ایله کم
 بر تو نوز جان کله کجا بر شوق ویر
 بنده کی کج قدا عقله غمی قل کم وارم

بکاسد کردم ز شول عیار چون قرب اولم
 بر نظر کورم نوز ایل جهانم بقیع
 دولت دیدار شرمایه جفانه بقیع
 کم رضای کوز لیم آرق بیانه بقیع
 کندون فغصانم کورم عیب فلانم بقیع
 بولکه ایتار ایلام کجا جهانم بقیع
 کج غمخنده یاتم میر زمانه بقیع

جوم عشقک وارم نقدی حرف ایلدی
 نقد نیت ویر که بودنای دو مکاتیلک

بود که کونده سودوز یانه بقیع
 مکرنه آند انیم کدنه ویر لانه بقیع

ایچ اصولی و شونیم عیان البقیعده کدیده می
 شک و نظری ترک ایدوب و هم مکانه بقیع

کوکل اکلیم کندی مدد غمده کلاک
 نه کسینه کارم وارنه الهه چشمی وار
 اگر کوبنه واریم رسم اینزنی توزی کوزیم
 بنی آدی تم بجز ابر بودره یوقمی برودا
 ال عالم دمه عالمه ایما بان بنده مانقده
 یینه بجز یلم بر نیم وصاله ابر مدعی شیم
 بر اولدی اشلم کور بقیع اولم
 کوکل کوبنه واریم کونم یوزنی کوزیم
 کولک ابردی آفشانم غمک بقیعدی جانم

اول آفته نری اونزنی مدد غمده کلاک
 غم رسم قرام وار مدد غمده کلا اولدم
 وصاله بر کوا ابر رسم مدد غمده کلا اولدم
 بجز دوسو یوکا انسا مدد غمده کلا اولدم
 کوکل غمده کونم غمده مدد غمده کلا اولدم
 یما داور اولدی اکلیم غمده کلا اولدم
 نچدم نیلیم یلم مدد غمده کلا اولدم
 بجا بر بریم ابر رسم مدد غمده کلا اولدم
 ایشون دولتو سلطام مدد غمده کلا اولدم

اصولی کندی اول ما هم ایشون کولاره انیم
 بجا بر جاره الهم مدد غمده کلاک اولدم

فلک بزد اوجه المودن هله بر دور اولدم
 آتیل قنلو یانه هله بر دور اولدم

یار اندر اعلی کلدون کوز بر طراق اولدی
 دو کوب حسرت دایله بغیر غمزلو یانه بقیع

قره بطراف و خوشه تن نفسی او شکرند دینا کیم می قالمور به خود بازین کل بر عیبت دور آتین جمله عالم چرخ افش	نفس قوشی بو شکره هله بر ددر سوره لم اوته منی الله بیلور هله بر ددر سوره لم بوده بر خوشی سر آتینی هله بر ددر سوره لم
اصولی ترکه اتیری وارن قوسوی اهل زارن کم بیلور می او نور بارن هله بر ددر سوره لم	
کوکله و دوزنک سنگ کالب هوای اولام یا دیار بارون باد صبا و بر دی خبر نولدی چشمک افلم دید کلر نیمه پانی و کمر بیج سوزی عشقا اولام کیم محبت کیز لیم بیجیمی انکا ایدرین عشقه ای عشق سنگ صیفی نوشته ایلم صالح عمل نزلن درینغ	کم کوزنگ چشمه سارنده آفرینیله دم یا آهنگ نا کها بقیاد زشت او دی دم نولدی کوکله کم ایلم دید کولور افش کم وارکن بودیده پیرنگ جهان مضطرب عشق خودشا مدعا دل تیرنج و سغم کلدی قوزدی اوتتمه دو دندم آنی بخشیم
اول مکرتم بنفین چون حقیقه تعلیم ایلمدی باری یکدر ایلمه ترکه کنگتم	
ساقیا خولی قشالی کتوش ایدرم قللم جنگ چغانیلر مزخوش قوش مهدهد الظیم نطق انظر او قیدالم مدد ایلم زنه نولم مددای ساقی	برایک کولم غم آتایی فراموش ایدرم نچر بر او غنک نه ساقی کوش ایدرم بلبلدی لال قلوب طویلی قوش ایدرم دل مجر و تمز اوله شرب قوش ایدرم

در

چاک ایروب جامه سا کوشی و عری اولم صعلم قرونا کیکنه شهباز دلی کسر ایروب نغمه جا ملکنی فتح الیلیم فتح عاقل کینور اتحق آیا پیر مغان نا دانش اوره کور بزیم شراب ایچره کلو	شوقیکه همد معصومی در خوش ایدرم نچه بغیر کک کلبه آوش اوش ایدرم نیز زانی نامر کسک کسک اوش ایدرم آدم عقلم اهل سنگ بهوش ایدرم آدم عقلم اهل سنگ مدوش ایدرم
بشیمی سیل روان اتمه بنم بیکلرم کوزمک جوی کنار نه یار کور و قورک سندک آبر و او یقنی عالمه شوقم و مطور دیرین سن انکا شمد کیمر وجور الیلیدین جا ریاجده لر زحوریل اعلیق بری کل یوزک کاشنه تر شو کولور جا قورن بنی ایتدک برینه نغمه کم بری دکل شیرخوشوار در در کسک ملای بیلورم اوق کوی طغرو اولان قورنگ قاصتی یور کور کج روان ایلمزم صامتن سن قورک بلزه قورن اتمه سورک کورنه	ایشیمی آه و نغمه اتمه بنم بیکلرم دیده دن آتی روان اتمه بنم بیکلرم بنی رسوی جهان اتمه بنم بیکلرم دیدکله سوزی اتمه بنم بیکلرم یوق بره آرا ده قان اتمه بنم بیکلرم باغ عیشی هزاران اتمه بنم بیکلرم بر قوشی عالمه قان اتمه بنم بیکلرم بیکا اول بری بیبا اتمه بنم بیکلرم دست جوره کله کمان اتمه بنم بیکلرم کرم ایتد بویله کما اتمه بنم بیکلرم یوق بره بوخنده زان اتمه بنم بیکلرم

کل اول یا فرقیله تو فریزی دیش	کل اصولی بلاخ ایتدیم بیکلیم
بروکل جان کوزنی عشقیله سینه قللم تا که بو زکدره اوصاف تجلی تویم طلوعی ناطقه چند نمودن بفرود چونکه مردار در ماوسن کندوزنی تا تعلق بولک سرشته تو عبده و آتش عشقیله پروانگی دوشلم طلو لولو تو صوملم جام شریاشتی	یار دیدارینی هر شیده تماشا قللم کوکل آینه سنی پاک و مجتلا قللم بند مرات تجلی ایلمکوبیا قللم جمودن ال یویرلم بی مع و بی ما قللم ایکینک کچلم واحد و یکینا قللم یار دیدارینه قرشو نیالم باقللم بواصولی بنه واله و شیدا قللم
صورتک آینه نور خدا رودغم بولک ایشار قلغه نه جز و بدرجه است کوکل را بکده غم یک غماری رودغم عشق در باندنه بنده نر کجود کونی ایشکک بجز اشک هر دشمن آدم باشد سن بی ترسای خونیه غیر یاباره غموسک بچند برکز یا کلو سودم دیدم	طلعتک انوار زانه مصطفی رودغم آیا غلک بجز اغنه جان فرخا رودغم کعبه کوبکده جا وریک معافا رودغم سویک ممکن و کل صفا باور رودغم کو یک هر کوسسی هر کربلا رودغم کافر عشق اولدی اولرک نزار رودغم قائم تو کله ایشی دانم عطا رودغم

دلجو

یا کلو سودم و میره لطف ایوب اولدوزنی	کم تو کله ایشی خطا شک عطا رودغم
لطف ایوبه اتموخ سوکدم اصولی دیش	ای نه سوکله خسته جان اول و عا در سودغم
بر مستور نوز در بر اقام وار بنیم اولودم ارب دولت ایچره قدریم وار بنیم ذره سن اظها را بید رسم عالمی یا تو بغیر یدی بحری قطره چه عیننه الم کوزیم کوز او جیله باقوی دلدر بغیر اول غم غم	بر جلیل القدر برعالمین نام وار بنیم کم ایشی ایشی اینه آسایم وار بنیم شولقد چشمیره آینه دلده نام وار بنیم غرق ایوردر یالری ایکی حسابیم وار بنیم عجم اچیلدی اصفوخ بایم وار بنیم
بیچ و شوری بن کسر در دینی دی اولم دست اورا اما کله ای کلنم هر خراب سین حرم و سلکی عرض ایدرین نامحرمه شیرینه سلک شک هر بی خطا و نوز وصل در دره کجوت یز ایدر بر کشته	غیر لر نغده بندک غا کلبیک اولم غنی و شوقا لیر بودم بلبل کنی نالا اولم غم بیابا بنده بن محمود و کرکد اولم مسرتلین ایر قلد و بقوه صیرا اولم ای اصولی کن کدا و ارام مکر قران اولم
اندیم اما قالدی قیو کوه دل و جانیم بنیم عقل و صبر و جان و قیو کوه قالدی آدمیم	جان و دولت تو کلمه دوشلو سلطانیم بنیم غم دکل در و غمکد بچونکد یار انیم بنیم

سندک ابردم ولی عالی اعلام تمکله چونکه اولک دله ایامانرا اولور رسم	قنده اریک ایشور سکا بو افتخاتم بنیم اورم کم کنده سیندن ایمانم بنیم
داغ عشق اوروب جواحت راحته ایتدی عالی عاقبت بودر اصولی اولدی در ماتم بنیم	
اشق او دوزک شمع کیمی دگر بنیم زهر قهر بلم خنکک طاسون ظولر ایچکم کیخ غمده یار جانم کو طوکک اکلیم سیمی بن اولوب خاک اولم یین اربانم خنکک نعنت دنیا بیهنم اصولی اولدی	آدم اولدی بفرده کی باشم بنیم بزم غمده کسه اولدی ایقد کشم بنیم در دو محنت بولدشم غمدر قزداشم بنیم کاسه اولرسه عجبدر بو صحت باشم بنیم کیخ محنت مسکتم در دو بلا آشم بنیم
بیقرار کو کلر کر آه وناله نیباد ایلم سیر غمده او خود دم کندوی عشاقم کیدر انکه جسم آتدی بر برتن دوزخین خاک جسم لرزد بریزان اولور باران آدوسان ترک کله و سیر علی حق اولم بو فضاک چو نکل آبر لغدر آفر خادق اطلس دهر وجودی کو کیمی اولور طرا	دوشتر عالم جوارت برله فریاد ایلم ای بری بیگر اکر ناکا سنی باد ایلم باد آهمل بلا مجرده بر باد ایلم دلوه کی کوه بلادن بربر آقباد ایلم بوجها، ایچره کو کل بندلی بر آدایلم باری اول کندوی بجزانه معتاد ایلم ای اصولی بار ایشور بر طرا ایجا اول ایلم

دولت

باشنور سکا کل غنیا بلم بار اولم سلطانم بانه نرقق هم مرده کم دوشنور کو کل بو یک روینده ابریز آل سکا ال عو صون صعلو بوسن زبانه بر کشته بر شوفا سکا ای ماه تابنده یخنور هر کنشی بند قنی غرت کر کسه درده تو شلم و کم نادره بمالک دودنی کلزاره صغیان یوز و بود	کلک باغ جفا نسیم بدمد شار اولم سلطانم بکینشیم ککه نادره طلبکار اولم سلطانم اولور اولمز طیلد کل چولار اولم سلطانم قول ایتدک ستمله در نیگک طعکار اولم سلطانم صغیان ناکا بر بند کرفنار اولم سلطانم صغیان غیری بر فرده وفالار اولم سلطانم باز قدر بیلیر از دلانار اولم سلطانم
بکون نور آتیس کوز نلر یا ایش ایس اصولنیک بنا یه ابر جفا کار اولم سلطانم	
باید اولدن بار کم ای ماسندک دوزخیم متر عیلر دار و نیاده بنی منصور بیلر آهنگک قبله کاهندک یوزم دوزخیم شدیم دیوم ملی اتفق ملایم آیا عک طیر اعی صغیان کونیک برده منیم کر اجه صغیان کتاب حسنک بن اصولیم اکر یک کره سگ باشی	تیغ محمله بورد کم بار سندن دوزخیم بو خرمده ایشور سندن دوزخیم هم بحق احمد مختار سندن دوزخیم تا از لادن ایشم قنار سندن دوزخیم باشی یار اریسه غنیا سندن دوزخیم بعزازین لازم وکل بکل سندن دوزخیم ینه دله بودر کفنار سندن دوزخیم

این اصولی است که در این کتاب مذکور است
 و در این کتاب مذکور است
 و در این کتاب مذکور است

<p>چنانکه در متن اولیه مورخ جهانان در آورده اند مگر در نوآوری که اطلاق می شود در درستی که در متن ای در ابان سفید و شکر می افکند کبریت است و در این متن سفید و شکر نشان ای و در این متن سفید و شکر در این متن و در این متن سفید و شکر و این متن و در این متن سفید و شکر</p>	<p>که در مژگون بر توین که در متن آویک طشره آت کند و کی بود جاعلی بود که هر که کدر خرف در دانه ساقه کب که بر دم نوشته گشته بر تو شکر با بی پروانه تو بر و نه بر جانی که پیدا قلدی بود و نه سوزد بر این کافوی شکر دیو خندان بچیت هنر شکارش کچولانه</p>
<p>ادوم باز بید و یوانک حفظ حفظ ۶۴ ای اصولی رفیع ای بود در نظم و وزن</p>	
<p>استه ز اید و در این متن جهانان بود ناموریم کو یکی انیمیه نامور طواف بلرم با رب که یکی بود شکر خندان سفینه روز حالت دلد زرو اشو قدر ایک اوزر که در اول انجم سلطان یک نیاز که کوه کن در خاک آید بود</p>	<p>تنگری با کجوسه میر ندانم عرفا بود کدی آید بود در صوفی بابا بود سبزه بودی دیر به صفت کعبه بود کوسر بر و این شیخ شستمان بود بگلک جانی تو فرجه سلمی بود حضرت نمای دار کفران بود</p>

و این

<p>این اصولی است که در این کتاب مذکور است و در این کتاب مذکور است و در این کتاب مذکور است</p>	<p>بغلین خارش و حسن در پای عثمان بود صبا و بر روی نینه تازه خمر کله خندان در شوی خاک منگنه بتور دل گنج مجده کوه کله مات جانده تب و در دم منتظر اینم کوجم کچو که کوه ز خاک ز بل نیاز اندیم وارم در دم به آن سینه شهادت نور آن قهرین در در لیک نیت</p>
<p>اگر کله در بی هو سید که کوزن جوش ای و س داشتی اصولی است که در این کتاب مذکور است</p>	
<p>بنام چون که با در تو با نشان الفکر می بندد بکسو قاشک شکلی قیصر لاکه این فنو سنم چاک چاک بود کم غنچون خار و عکله طیلو قفا اور جور و جفا و این جاک اولنگل بودم نمکد که چه خاک اولدی شکایت قنوز اگر سیه و ش قلم آید به پامال اولدم</p>	<p>بنی حور بل یوسف است خمر کف در ارا افندی بود نشانه سنگ با کارا سکا بود آن زهنا تم قور با را کارا بجا که کش حفت نه باغ و نه نههار کر کشیده دله هزاران انگ را نه لانه کیم میا که خاطر بزوان خمار جهان دور رجه دهن سر و کس با دار</p>

اینک صفتی که در این کتاب مذکور است
 و در این کتاب مذکور است
 و در این کتاب مذکور است

آتش کسید بر دل آساکه تو زیند چاهل	کور می که قامتک سرور غم بر تو قرار آسوس
تو آسوس ای کجا غی کل لطف اندک و شک کل کل	
اصول کجی تا بلیل او کشته ز هزار آسوس	
ای دل و جان سلطنتی خلیل و بران املین	وی جفا تیغ جگه تیغ بره قبا املین
شاد و فرختم سیر ز بوی خیار بله بر خوش	غم بوی بخند و بوی گریان و نالان املین
سر بوی خوش اولیای هر لیده بر خوش	سایه و رخ افتاده من خالیک کجا املین
کج خنده بدک و بی بار کسه آید کس بی	ای او زنده بر رخ ناو آیان املین
کور بر نایب خلق من و در یکه اند	قطره قطره کوز نرم پیشی عثمان املین
بن ذلیک سایه و رخ خالیک کجا املین	اوج و خنده منی سر خیل جوان املین
خواننده ال صوغه زهر مار درای کندی	بوسه فرخنده و مرزومه ز همان املین
عید و صلوات بر رخت قرآن کسید و ملی	جان منی بیک شوقیله یونگده قربان املین
درباره	درباره
بویور کردن خوشی اید لطف اندک و لطفون	کور ز لطف و جرم او کجا غم اندک و آسوس
باشند آیه کلام آتقد و جسمیک و ملی	صورت زنده آیت رحمانه غم آسوس
سبح کور ز لطف بیست صفت غم و دور دور	حرفه تکره نور دل او ز غم آسوس
بر سر اصله منی آنگار که آما من تو کس	هر نفس جان منی بر سلطان غم آسوس
کرده آیتی تو ز جور او بوی مبارک الکر	انار و کی معنی کم باران غم آسوس

لش

عشق او بیلک بر کندی تو ز غم اولی	کوکال
عشق چو کاند و شاعرین طوبی لبتی	بویور و غم کجا کاند و دیوانه عشق آسوس
بر سر و کوه کور تو در ای امانت کجی	عالم اچره بده بویور غم آسوس
	خوش کتور دی بول و زین غم آسوس
روبه و دنیا بی ایتمه اعتباره آدی ۴	
ای آسوس مشور لطف آسوس غم آسوس	
بویور من ایشیکه کلوب کتر عید آسوس	بیت اسکلی قوی ایشیکه عزم آسوس
بویور من بوجمالیک کور ز لطف بیست	بویور کده و جاورش تو آسوس
آبانک بطراف من کور کور مقصود بویور	بویور رای اولونده و جودم تا بویور
قول اولیای غم عشقه ولایتش ای اولون	کرک بعد از شهر زنده عید و بویور
اچر کور کلینی بر لطف اولیای آسوس	
کرک انزیشم باینده یخ بویور یک کلید	
حقن جاک کلک من با در نظر اندک	خالیایک کور من با در نظر اندک
کوریم بخلادی کور کور زین غم و کور	اولیایکی استماری بیسودان
رحلت آتدی و دریلار دنیا آسوس	شول مبارک جسمی تاب غم آسوس
خالیایک تو بیست و کور شد کور زیم	استم اول کور منی غم آسوس
اتسوز هرگز مبارک خاطر که غم خطور	حقن تیغ جان کوی خطور غم آسوس
کور هر کدانه جسمیک جان کور و صدق	در بیض من غم بر کور غم آسوس

غزوه دك كافر كوزي يابك بجا افش بينه	عشق او برحق اصولی شور و شورده	مفسون
كوردت كور من هرگز چنانك بر صفا او	بهنه يابك الله و نكره كد كس من او	سكون
ايك بل افش باو ز نظر و مفسون	سكاه خواره او نكره كد بنه بگ ملا او	سكون
دشمن كم بهتا بر سوزده جادو بگ كرك	حق تزيين بيوش من سوزك جادو او	سكون
كوزيكه بشي اوله فرسه شور دكل هر	بها كد بويك ملكنده سلطه صفا او	سكون
دو بجه تا جاك كورم دولتو باجور	آيا نكسله افش تو كوزيم توتيا او	سكون
بها صفا اوله نو ديا ده و فني كيم آر	جفا و جور و خستگري با او	سكون
دا جي بر كورن بوسه نكري سلامت و بريدك انا		
اصوليه سكا هر دمه بگ بگ بر صفا او		
جا با حقه اينس اول عزت ايله برك	اي كوكل نسانه كدن ليك نشنا سون	سكون
مهملا عالمه قوشم هر ديكه ايسك	هرزه در جنبه تبا و مق كوشن ايجا	سكون
مروه عقيدت صفا بوزين كوز سوزك	صوفيا آينه صفاق ايلو رسك بسك	سكون
كس بولدي فلكه شش ز غل كد	وار بويك اومه مرادك لغتني بويك	سكون
ملك ديار اصولي اله فليس اهمه	معرفت كنجيل خورتر جانكي افلكه سون	سكون
فلسه و زمانه		
الان نقش افش بجه يانوس جهانچو	چيو انگ واري بر ددر نه بيا بويك	آينه

يوك يارم انكدر طلب تنورينم دور	يوك صوبيني و كشن سن ظلامت ايجون	سكون
ديشه شمش ايجون صلفه فلان كيشه فلان افش	جهنم او دوزنامه فلان ابن فلان ايجون	سكون
بيلورين شهر آقدر دل و جادو فلكه	بلا ترينه تر شو بويك نام و فلكه ايجون	سكون
اصولي ديني دنيا به صفا صفا نمه كچ بچ عاقل		
وررمي ايك جانني كچ شيا ايك ايجون		
عذران او زك كوكله بگسه غمخوار او سون	كوشته محنت بگسه بجا يار او سون	سكون
دوشدم اول بگشيد آبرو مسلمانه مرد	دو سنج بهجانه كافر و كوشار او سون	سكون
قور و عاقل و صبر و حق فرقت ديار بوشني	كس بن سيدك بكي مرفقه باچار او سون	سكون
خار عده ناله فلكه كس صفاين از عهده بسب	باد آهكدن كل غذاي آزار او سون	سكون
قل اصوليه بسب عشق بازار نه كيم	هر كوا و صلك متاعه مفر بار او سون	سكون
بهر سر و قبا پوشه قوخال ايلو بولكده	دل بدير دل بنم و دم بر شمش بجا براهن	سكون
تمشا انك كوكله هر بيم حسكي هر دم	بنم ايك كوزم اچيد ايك بويك بويك بويك	سكون
كوكله بر بهار طيله ايجونو كچ بگ ايجونو	كوزمه خار و غنچه و حمانك كل بويك	سكون
بجه شج ايلو دگر بويك زك كوشنه	آهه صفا سون آني يا دكوز يا دكوز دل	سكون
بهار حسني كور و به جهان دن و از گلشن سن		
دلو ديوانه اولش سن اصولي وار كس سن		

بهار حسني كور و به جهان دن و از گلشن سن

توبه بوسیله ای سوود روان تنده کیدرسن	توری سخی بواوه و فغان تنده کیدرسن
ای سوود روان کوجیه که چشمه کون آبرگه	غله بولگی آشک روان تنده کیدرسن
پامال چانم اولان دلقه رحم ایست	صبر ایلمیشا ججه تنده کیدرسن
دیگه که سخی بکلیر بیچاقس اولونجه	اولدر مدین ارفول بیان تنده کیدرسن
دلخسته اسولونجه بیستر غلغ	چانسر قیوب اروج روا تنده کیدرسن
دوشدن بیزه فانی سوز نارانه	درادم صحی او باغز مدد بخت سیاهند
قره بجم او باغز دلیغا خویله بولم	اگر چه او بجز کیمه کچیر لراه و اول بحدان
ایسر مدین آئی اولورم یارین کوی	یمن اولونجه بودیر کسه اقدم باشانند
معینک غم دلبر صفا دره و عقوبت	باشم کتبه بوزم دوندر زمین قبله کاند
طلوع ایغمر ساراده اسولونک کوب طالع	
بویدر اولدره یانسه فکله دود آهنگ	
راش عشق خصلت دینار فردا استین	کوی باری بکله فردوس اهل استین
دورخ بجز سوز ایچره یا برنج کون	ای اوزنیه نیت آئی واده ماوا استین
سیر معنی آرزو ایله قوسون تنه سکن	بیغی او زک عالمه دوشونم تاشان استین
خلقت نزلک کدورتون صفا ویر کیم	آینک صفا ایله ای نوز تجلی استین
اهل دره اول اهل دره اول اهل دره	ای اسولید سئوال ایدر دستک استین

فردا

بوزراه بکاسک کتبه بار اولونرسن	درده اهلن سن یار وفادار اولونرسن
سن اهل دنگه اولونرسک کلک حقیرا	چو صبیح دکن در دله بیدار اولونرسن
فهر آرد نیکه کاند دخی صوفی بک	کنجیه اسراه طلبکار اولونرسن
جسمکی بلا خا طیل بیزه یاز بک اگر	یا چانه کولکل مکنی صحار اولونرسن
اولونرسک اسولونجه کوی کرم و حیران	
بویکجه ده سن واقف اسرار اولونرسن	
دایخ اولور دله نیکه کیم لر مهتا بون	اود یانر شمه کسنم زور صفا بون
دوشدن خشک بونیکه کور اینه نیکه	دونه دونه کندوزن قور تار بون کور اینه
باشم کتبه طاقون اگر یار ایتسه سجده ایام	قبله حق ارسنم بوز دوندر زور بون
خار غده باور ریلدله قره اولور بوج	پاراشور اولکسن برک کل سیر ایدن
صوفی صافی مشرب اولوب بلسه اغزی دادون	
منع ایدر میدن اسولونجه شوابه نایون	
عقلد کولکل کلن کیمه لیم باری شکران	دم اولونرسک بوسه یا نکره لیم باری
بوسونم دیدیلر قدر کوز لدره و فایق قدر	غریبه قدری ایققد کیم باری شکران
صفا ده غیر لرون بلالر ایچره قالم بون	اولوم کیدر بویدر کیم کیم باری شکران
دل جانجی بنا اولونر عکله یا چال اولونر	چو اکلنک حال اولونر کیم باری شکران

طیلسه فربه بنا اینش برود کون غفل	سنی شوک لکنا این کیده لم باری شوک لکنا
دل اورد بر این سون جفاده ما بر این	وفا سز کافرا این سون کیده لم باری شوک لکنا

اصولیک کون اولکسه دونوب بر لره چارکسه
چوبیزی فرقه صالحه کیده لم باری شوک لکنا

بره قیا بقون تور مین سنی تور مین	چنسی بود که بقون تور مین سنی تور مین
بوی کوز لکسه جان عتقه کدیغ ایما	بو لکه بو برده جانی تور مین سنی تور مین
صول لکری اقبیلچی آهها وون قبیله	تمکلی بقیله سنی تور مین سنی تور مین
ترکسه ایندم بار حها بقه کسه بو ایند	بو لکه نوبه کدیغی تور مین سنی تور مین
اولوم بیلوری اکتور سحر الیفنی کسور	اجل لشکری اکتور سحر تور مین سنی تور مین
بشم بل بل کبی بلم عشق بو لند طبرانی	مکرا بل کلا اولم تور مین سنی تور مین

اصولک ابرو سنده بیج تیغ آبرو بر جهانند
یعنی قیا عیقل بندک تور مین سنی تور مین

الفرده وقت دوز سنده اولور سنده	اولورین
کسیه قانلر زانه سنده اولور سنده اولور	اولورین
تور مین بو سزا ایلر سنده اولور سنده اولور	اولورین
دنادر بو نوبه خانم سنده اولور سنده اولور	اولورین
قا اظلمو انکی کورم سنده اولور سنده اولور	اولورین

اولور



بیرسک یولی حق بو لیدر	دوغرم بند دونوب بیر سون
موشکسه از لک قولی لیدر	دوغرم بند دونوب بیر سون
سردن کون ایش بو لیدر	شکر لک العذرا کسلور کسر
بینه بیک شوق چوقه بیغ سوده	دوغرم بیر سون
از لک زخمی جان نه بندر	شیمه کیر اولور سونم شکر
چونکه بیر لک ایشیک لیدر	دوغرم بیر سون
بیرسک عری شو دوغری بو لدر	استیلا کسنی حصه الا در
حق انکل هر نغده بلادر	دوغرم بیر سون
کولنده چرک لک لیر دان سوز	شکسه صفایا بیر لره بو سوز
بیرک اولندا بلور کوزو ریغوز	دوغرم بیر سون
بنم کلکم بر دو بانه لیدر	جا اولدک از لکسه تو لیدر
بنم بیرم محمد و علی در	دوغرم بیر سون
شقیقته بیر لری آل عبا	حسب سون ما بلورده صفایا
بنم بیرم شهید کربلا	دوغرم بیر سون
زبون العا بو لدر کولنده	محمد باقره باقو بو خانم
جعفر صاد قد زینما یانم	دوغرم بیر سون

کماله بره بر معتقد خداداد معتبر حق به قالو ابلاد نق حقدک امام پیشوادر تجدیدی خود ستر خداداد اصول حق تپوست کلام پیرله آنگیند چون حق بود	راضی در حق علی موسی الرضاد دو نمزاد پیر مردان عسکری دشمنه تیغ خضادر دو نمزاد پیر مردان جان و دلک از ندر که قوی اولدم دو نمزاد پیر مردان
جا ک لعلک دوا دم جا موش ایلیان ایلی جان با را قلدردن لبا عرقی کاسه سوز جلر پیمان خاک اولدر کل جز نه یوز دن کور که دیدار کورم	قادر قان قانق بی دلگو نیش ایلیان شوقیله جان اولوالایا به موش ایلیان ای بنزلده شور و پیکان فراموش ایلیان بار کوزینه پرده بند ز رویش ایلیان
ای اصولی لطفی قهر کوه فلش تعبیه نور صبحی خلقت شام هم آغوش ایلیان	
یوری از نام بردن شون نه عنوانه عشق یا توبه یال منورنده کول کونیکراند دویم ز ابرواق نازنده یوزا راطق اول سوز شیطا ملطو قبوه ایرب پشکنند	کریصه مصطفای اول کوزک سلطان عشق ایلم بویوتا پروانده اول شمشیر یانه یاد عشق ایلم بلانو طبلدند اول کل شندانه عشق ایلم بنی مردود اید اول مظهر رحمان عشق ایلم

ص

سبا که ازلک او پنه انقلیرینه نوزک هم باه وارکن اگر وادی میرتد بوز اورب سین چاکه سینک چاکنی شرح ایلم اگر زنجیر محننده ندر عالی دیو بر کونان کوز آتوب سوز رحمانه صافه مری نظر اولدم آبردی پیر کتعا کون جان عزیز ندرک عجب بی یاری بی بدم با تو محنته بوجا	اشکی آلمرینه یعنی کم بارانه عشق ایلم بولور که خاله و میرانه عشق ایلم نیم احمد بالیم بالقدور و رشا عشق ایلم صدر سه بقولن سید محمد بولون عشق ایلم سجود ایت بزک اول صوفی عشق ایلم عجب مکار ایش بویخ دننا اول غلانه عشق ایلم اصول در مدد کمالی صولانه عشق ایلم
فرقت ایامنده باری باری کورم کاه ممكن اولمز کم آباغی نوزینه یوزم موم بوقره جتم کبی او یجوب و ارس کوزم کشکرمنه شکایت ایلزدم کسب ایندک کویکده باران قد مجدر بنم کوشه محننده دانی خسته با تو زنجیر غریب	شول کولکل اطلعی سی دلاری کورم کاه باری نول سیرا بندگی بولاری کورم کاه طلعت باری دوشنده باری کورم کاه ذوالنمل شول کوزک صونکار کورم کاه اکلفردی بولوکول آلمری کورم کاه صالحی صومردن بیماری کورم کاه
عزیم سی بر برتری بیگ جانم صاناری کولکل ای اصولی باری اول بازاری کورم کاه	
بره بو عشقده اطلکم بر بار اولدم	بار بیگ بیگ بولونور بار وفادار اولدم

حیدری

فریب بهتریک گنشم بپشم واردم	حاصل حق دلکو کوی کبی بیکار اولدم
یکایک یلمه برخطه قرار ایلمدم	اوده بر سره یواخته هوا دار اولدم
کونوزنک یلمه نمل بیو آفتون عجبی	کیچر یلمه صحرای کون در یلمه بیدار اولدم
چونکومار اولدی اسولنی قونکیم سلطان	نم دخل جلمه هر کیم طبله طبله آغدار اولدم
نیمه یلمه یلمه یوازم زلفی عزیز سایلیم	عربی آفریلدور دم قور و سودا ایلم
اولدورنک یارنک یارنک یارنک یارنک	آه ای بوم اولدور اولدور ک بزی خود ایلم
آه دوا ایلمکن اولم هر کیم کوردم	ای دروغا کبری هم کورمک کوی ایوا ایلم
آه آتشی بار دور کولور یوزینه راه ایلم	زاهد ایلمی بپشم واردم قور و یوی تالیلم
دولت سرمد اصولی معرفت کیمنده در	
کشم بودنیایله اولدی شکر در نیایلم	
ای ایلمن تقریب ثواب ایلم عریاب دده	تاچه وقت عالمه باش ایلمن سلطان دده
و سعت کلمی بودنی ایلمن ایلمن ایلمن	قول غنچه قویلم در اولدو آتق دده
آشنایلم و دست کلیم ذات وصفه	دریم معرفت در یایی بی پایا دده
اولیش ایلمه کیم ایلمن آتق ایلمن	برنوده فیض روح ایلمن بزمه دده
حالتک ویرن سزیم علمله هموار ایلمک	آزوب کشته کترک کوی بزمه کات دده
فاخر آتق معصوم قلبنده تحمیر ایلمی	حقله باطل ایلمن فرق ایلمن فرق دده

دولت

علم

خلعت خلق ایچره تیردی اصولی راهی	حجت ایلمدن دلیل اول ایلمن برهان
بروکله جان کوی بی آیه عالمی سیران ایلم	خلعت همت بختورن صابو کوی کلمی برهان ایلم
دیدم بر سوز آتق رشکله خیر سولم یارک	شول برانجه سولم رشک بزی بزمه ایلم
سوز آتق کون مکان بزمه بزمه جانم	بوعقی جعفر زانده مهر ایلمن سلطان ایلم
بهانزه کونک کترک مور باقونجی آتق	کوکله ره او بختی کترک آتق تنکی جان ایلم
کلمه کترک عیدله ایچ قانکی قانخانه	عشق او دینه یانه جان حکری بران ایلم
عاشق عشقش آتق عشقش عشقش ایلمن	در اولدور کیم بولنور کات دده
یارک جهانلی کورک آتق غنچه کورک	
اصولی بیر ادمه ارمک عار جانکی قرآن ایلم	
اول بزدل سنی اورن کلمه ایلم کورن	صد قیلدو بیچاره قونک مقصودنی مورن
سنگ قونکر جسم جاسک استیع جهان	کوزر د او یونن نه کولکله کیرن
کیرنمی یوحالی بیلور کیم ایلمن	جهان خلق کیر کولور بیغ نیت دوزن
کیمندو توبوب کیمندو حجت ویروب	بر قولنه لحنه درود در کات دده
کولکله جمله دن کیم هم افندم سن هم بکم	
اصولی ایلمن کیم سن دن ایلمن قرآن ایلم	
کلن کوی کدر اکلن دل نالانم	داجم ادرین خوش کولور عی الطیف الحانه

ای ایلمن تقریب ثواب ایلم عریاب دده
و سعت کلمی بودنی ایلمن ایلمن ایلمن
آشنایلم و دست کلیم ذات وصفه
اولیش ایلمه کیم ایلمن آتق ایلمن
حالتک ویرن سزیم علمله هموار ایلمک
فاخر آتق معصوم قلبنده تحمیر ایلمی

یا مکندی جاودل رقی و رحمت المادی
الذی اطراف فی دریای ملامت شو بیلیم
پاره پاره ایلمدی تن جانم منی تیغ عشق
ذوق وصلی اندم بلدی تیغ عشق
در دلدل بر نغمه ایلمدی چشم خوشتر بنم

آتش آورد عشق سلطه چو خانانم
پادقنده رو شنادانی کلینز با نم
خانم شمع نیکو دست اور از زمانه
بر غدی رو در قدرت بخش جانم
در دوسو بر بر طیب اقدام اندر

شکر غم بقدری دل مملوک اصولی بایست
قدرتم بوق حال عرض ایلم سلطانم

اکلنمز بود لوی کولم بر بل خانه ده
کعبه کویکده در این صفا علی کولک
دار فرقه خودی کندی دل در جانی
ایرووب هر جا خود روشن قلوب
عشق او دنه باندی سزایا کولم پروانه
کویک سنگ تجلاتی نمه دویون کولک

کونوزن کویکده اولو کویک بر پروانه
کولم اکلنمزه مسجدده نمونم عیار ده
ای در دنیا مالکرمه بو محنت خانه ده
پادشاهم او خواهر کویکیم بر پروانه ده
حالی پروانه دار اولو نمه بانه یانه ده
شعبدار دشمنه طاقتم وار پروانه ده

کل نوز کوسه اصولی شو قدر کنجونه اولور
حالت آرتنونه راولس پلی دیعانه ده

الهم عیاشی ملک جهان پادشاه ایلم
سجود ایت ایلمه دل تو شو زنده

که بعضی کویک فاکه راه مصفا ایلم
چو بولنده قبلگی سخن نازک لب ایلم

بن اوز کدرده او غلام چکاو بنوی خود
کویک تنوری چویش ایتمدی تو بیز و دیر
صدای کولک اولوسم بن ایزی تو زنده اول
سکونید بون خلکی کجرا بر یکا کولک
بو یاد افقده چو بود قدر کولک اظنی عشق

کبون بو تخت خنمانی بیله بو طاق خوقانی
اگر سنگ حلاوت دن خواب اولو سنیانی
اگر تعجیل ایوب دست چهل درخسه کافی
مزاران پور سنیانک کیم اولور بویده
دارلر کوننده بیکه کره اور کس بر جیشانی

دکدرن بزم عشق کله
اصولی شعور اوقی

که کیکر کتفه انوشه کیز بار خوق طوفانی
بوزلفی طلیعه نده ابرسک آب جیولانی
فولانوز اتم کندر که صدقین غول بیابانی
که رسملر زبون ایلمنوز ایلک غمور و دستانی
صدکس قوه لاهولر با نوحی شیطان
کماله قابل اولموز انوشه کویک نفسانی
انوب بر روزه عرض ایتمدی خدایه با یاجانی

آچیلر غم کولک بهار بو ستا اچره
مقام شغده بوم فرار نموز ز امید
نجه جیفون بجه و اتمی نجه کولک
دکا اچره کوروب بن ذایا کویک در حرا
نتمه کم رنگ غمک کورک بودر شو خالده

دلیل شوق و حال قدر
بیر بنه کند ویر بر تانی

قدری کیمز دلو اولو غلامه ویرمه کولکلی
حق صحبت بلبلان یارانه ویرمه کولکلی
اصلی بوقدر کجرا بالانه ویرمه کولکلی

کرتجلا اینک کسک کولک انوار سنه
خوق ایدر انوارای نوز مصور عالمی
بیا ویرده انفاس عیبی کبی زده لوله
سویله جاسترین ارا کامل است منکره

یاملفدی جاودل رضی و رحمت تاملدی
آدی لطفی دریا و ملامت شو مله کیم
پاره پاره ایلدی تن جانم تنی بیغ عشق
دوقا وصلی اقدم علم دی تنی غمک
در دلدیر نغمه آله کیشم خوشدیر نغم

قیسک بلز بزه فرج ایلم گفتارک
دو بوی جان صفیان خوش ایلم اهرارک
پرده ارغشی ایلم بر ایتدر بزه انوارک
کل بیک رو آدم اول اول اول اول اول
مورایکین بریدی باغلو از در ایتدک رسک

اشکر غم بقدری دل اهل اول غم
قدرم بوق حال علی الله او کا کارک

اکلنیز بودلو کولم بر طراخنده
کعبه کعبه کعبه در اینجی صفای کولک
دار فرقه قودی کندی دل دیارینجی
ایوب هم جبار خود روشن قلموزن
عشق اودن یاندی سربا کولکل پروانه
کویک سنگ جلال نجمه دوسون کولکل

جمالکده عیان اولدی جمال صنیع بزدا
صنیعت کافرین طغدر یودون وایمان
کز نیریدیا اجین کوز ملک مضاهانه
کلیم الله موسیک یک بلش زورر جبار
آق بی درد اول بلز که بلز فر زعفران
بور درک بو قدر اول ملک اوز که دخی

کل نورک کورس اصوا اولار و صنیع
حالت آرتونجه اوارالتس بو کولک تانی

آله عشق ملک جهان پادشاه ایلم
سجودت او پنده اول نغمه زنده

تمنا ایلم شیاوه جمال صنیع بزدا
زیبسک باغی وزغی سماک مشروایوانی

شهنشاه دو عالم کجوزیت اولشدر
توزینا قهار اولور قهر وجود بیغ تصور
کوز اول کلغی در بازار دکر سود و سودای
کولکل کل طور سینا در تجلی معدنیدر بو
هرم حاشا خنجر قدم فلز یک باشک
نجاشتم سرک سواج بلا د پیره سلیم اول
ایرش برکامل انسا کربین خنجر شد قیل
ار سوج کعبه منور و در جواهر اول
ارک ایشیا طایلم مجوز هرکس ایلدک
علی کرم حقیقت مالک اولرک ملک ایلم
مقرال سالک راه حقیقتده ترقی قدر
اولور دن ایتدک صیقل استخار آدم درویش

بکون بو تخت تختانی بیل بو طاقوانی
اگر سنگ جلودن حراب اولم بیبانی
اگر تجلیل ایوب سوکت اجل در خسر کافی
هر ازان بویر سنا کیم اولور بونده
وارغز کونده بیک کوه اورسک بونده
که حکمران کنده نغمه کربلار ضوف طوقانی
بو ظلال علی بقده ابرسک آب جویوانی
قوللاؤ زاتم کندر که صفیان غول بیبانی
که سرتلر زوی ایلر بو زوالک خردورستانی
صدکس قوه لاسول با زوی شیطانی
کمال قابل اولمز ما نوب کوسه نفسانی
انوب بر لره عرض ایتدی خلدیا بیبانی

اصول عشق حقیقتک دلیل عشق و حال قدر
که هم ک کند و نوز بوزینه کند و بیبانی

عاقبتک ای کولکل نادان و بزم کولکل
بیوقا لر بولنه ترک بلرک جهان و تنی
کر کورس بوزرک صفیان ایفانه سوزینه

قدر کیم بلز دلوا و علان و بزم کولکل
صق صحبت بلجان یارانه بزم کولکل
اصلی بو قدر کر حکم بالانه بزم کولکل

نغمه

کلنگ فرود کلای ایلدیل قوس نقوش	هر نوزده کلنگ کل خندان و بر سره کوه کلنگی
خلاق اولیان کوزل صفا صورت دیوار	ار اصولی بر تن بی جان و بر سره کوه کلنگی
پوشه صفا سنگ کاشک ای بیوفا یاری	و چون در کوه بوشه صفا بیخ او صفا یاری
صکوه دریا بیخانه بزی یاد کند مردم	نویزید اولیا بیخ سنگ کاشک یاری
کوز اوله جایی کوه کلنگی بیخ بیخ	دو بیخ بوزی کوزم سنگ ار صفا یاری
نه غم با خفا بیله وار ستن چالکی	محمد الله بیخ کوزم بیخ بیوفا یاری
چو در کوه بیله کوز ایت کوز بیخ	جهان طبل اوله کوه کلنگی بو یار یاری
قنده بر کون آه ایتدم کنا ایتدم خطا	صوم صفا المیوب قاشک صفا مستطفا یاری
کوه لر نه خنده ایتده قالدی سلطانم	ایره کوز کوز اوله ایتده صفا یاری
ایا کلنگ کوز او ریاضه الی ایبره اصولیک	
کوزل با بیخ اوله ایتکلده خدایاری	
دو شرم دوشمن بیله یا صفت سن بی	ار در بیجا کون غبار صفت سن بی
برون خیز یونام در میل البر دیو	طالب هر خیزه بازار صفت سن بی
بزم کله آغلیوب بیخ کوز کوزم دوش	شبهه بی سن کلر اوینار صفت سن بی
عاشق دیدار کم هر حیفه دل ویرمزم	پاکباز صفت ایکن در صفت سن بی
عاشق دیوانه بی بیخ نبله و کم بلزم	مست عشقم سدا بی غبار صفت سن بی

بنی صوم

بن اصولی بم که دور دم خنده بی غلیتو	سن طواق عشقه بیکار صفت سن بی
کوز سردان قدیم کوشی اریاضه ایلدا	فصلو بیخ بیله اوله سره اریاضه ایلدا
طوردله سنکله انواری تخلی کوز سرب	بند بی درونک طلاع او شنی بیخ ایلدا
کلنگ دنیا به کرا و چاغه بقدر وحی	قوش بیخ بیخ بیخ کوز کرا بیخ ایلدا
محمد لکم کلنگ صفا صفا ابرو که عاقبت	کوی محنته بزی غم کوه بیخ ایلدا
کوی دلبره اصولی اولدی و بولدی صفا	
محمد لکم اولدی بر بیخ اریاضه ایلدا	
کوزم اول نور پاک کعبه ده دیوار	نار ایم اولدره یا قدر و دیوار سن
عکس صفا کلای کل چشم بی شنگ	صفت کوز سرب بیخ بیخ بیخ بیخ
صفت مرآتی بر آن بیخ برش کوز سرب	تا اولو انصار هر نوزده کوز دیوار سن
ببخود اولدره صفا صفا بیخ صفا	دو بیخ شول صفا اوله بیخ کله اریاضه
سودی بودا صفا صفا صفا صفا	کرم کوز صفا صفا صفا صفا صفا
سربا به بیخش آواز سن سکدر فرار	عبار اوله بیخ صفا صفا صفا صفا
کل کوزم کله صفا صفا صفا	بکلک فرور او صفا صفا صفا صفا
تصویر غره قلک محل قلب اقدس	
اصنامه صفا صفا صفا صفا صفا	

پرواز ابروی عالم علویه مرغ روح
 جایبیدی باره خانه دل بانی قضا
 آواره ایدم شقیل خیا بی چون نکاح
 روز از لادن عشق جانم درج اید
 آیات معنی صغیه آفاقده اقور
 کسینا نیک نظری یعنی اصولیدان

کیدم آرقیه بر کهنه شالی
 قلندر مشرب اول ای دل جهانم
 یوزیک بکلر ویکه بکنزه در لر
 اولیکه ایشیکلره باشم اول
 آتیاغک طبر اخف دنیا به ویرمز

کوکل کوردی بنه اول خوب ذاتی
 مکروج مصقور در وجودی
 بولینر کون کبی مشقی نگه آنزه
 بوزینه سحر در بوز زیم عید

هر صیفیه که میل ایدره بونفک کرسی
 باجماعیندی دانی بو طاق مهر نسبی
 پرودخت قلیندی دانی فرج الطلسی
 اتحق محیط قلم عثمانه بر خشی
 نفس نیک انگ اولور س انفسی
 کیم بوق اولی کسک دانی حاله کرسی

یور و یلم نغمه آنزه لازالی
 کتورمه یوزه صابق قیل و قالی
 کوز لر حنت ایچنده بلالی
 محکک اینک بارغ اسغالی
 اصولیکه او در مالی منالی

که کورن کشینک کیدر حیاتی
 که کور عدم بشوره بو صفاتی
 اررک ذره ذره کائینا نه
 صیجند فر شب قدرک براتنه

اصول

اصولی و جمید را ون نوجوانک
 بور و هم را حتی جانم میا سته

دو بدیکه کعبه کو یکده بکون قان اولدی
 برده قالار ایشور کوی مراده بر کون
 جا ویرن وصلت جانانه ایشور در
 بار اولر که یوزره کل باقه دیو

بوا اصولی آباغک طبر اخف قول اولشن
 مملک عشق ایچره باشنده بنه سلطان اولدی

کوکلم آتوب خاکیدیک ایدن سن بنی
 جور بل هر دم بلا شیلن کتوب باشیم
 کعبه وصلک فر عینده ولی محمود ایدو
 تیغی نمسنه دلو کو کل صمد جاک ایدو
 کوزنه غمه اصولی ایدو کی ننه ایدو

دو عالم عدم سکین ایدر کوز غده که
 بلا خیند بیدر در ملک ملی غاشق فلک ایدر
 فراق ایچره هلاک اولدم حلاله ناکا ایدر

قنی مرهم که او کلدر بنم بغر حده که باشی
 قوه بغر مدکی بشور در لیکن بلا باشی
 دو نیمه کوزله کوزم کوزم بنی اولور باشی

فتوح طالع که به علم دولت قوت عزم	و کبیر یاشم او حبه او ای که اشک طالع
عجم جانی صفه دگر عشق ایچره جان کیمه	اصولی آفرین اولسون کوز ترک نیوار جولدانی
بر کوه کل تیر بیلک بیاغنی هر ما کبی	طولو طلو نوش ایدر غم سستی جلوانی
چیچ کوز آچد فریاشم طوفانو دروانی	کوهلره دورم چیلور اتم اثر درانی
قصد یاشم سیران اولسون اقدی یا کیمز بیلیم	چایو کوزک و خمدان و جوشن ایدرانی
خاک باک کورین دنیاره و بربر دوستم	کوردوم صاحب نظر بودره بینا کبی
کاشی آل آردی برده ایغنی توز بود	وارب برر و قورک قامت با لانی
قامتک طوبی ابلک کوز ترک کیمین	کوزک اجور جنانم جنت آلا و کبی
اکسیک یقوزده جبرلی بد محبت	آه که هر جایی من شهر جهانم آرا کبی
بند بر یوز دانی کوز ترک کورون دوستم	ایلی یوز لوانله بی ایلی کوزم دنیا کبی
آرزوش چشم اصولی نیمه کریان اولسون	ای کوز لوانله ای کوز لوانله
کاخله و غنیم کلر اول کل کل عشا کبی	
یارب بنده اولدین اول جانم کورمی	جانم و کوه کل اعلی غم سستی جانی کورمی
قلعه شکایت آکا ایچران شمدن	دل مکنه حکم ایدر بی سلطان کورمی
بو ایله و غم طول اصل کست خلائی	علم اولونوب اول سرور امانی کورمی
بهر کوز یوز می ایتدی ایز بنده سوشی	اولولایغی یعنی کور یاران کورمی

اولون اولون

بر آن ایلی وصلت کورمی و کجوری اولون	بروشی اصولی عجب اول آنی کورمی
جانم اولدر عشق کوزک کدا جغنی	کل ای کوز لورک بکی و پادشاهی
دوسون تو فانی بره کم تیر غمز سسی	یوز نیک بنگ کبی شکست خنون جغنی
ایز یوزن کوردی حساب اول آریغنا	ایلی کوزک کبی صفیان اول تو جغنی
اول سر و خوش خرامه وار کوز لورم بائی	عرض ایت ایغنی توز بنده یوز ما جرجی
چاق جانم ایلیغی تو ما دکه اصول نیک	
اندک قلدی تیر ترک بیقر جغنی	
آه کیم اول بیوقا کندی بکایا اولدنا	در دو غم دن اولر کم برک بکایا اولدنا
کل عذابا شتیمیم مجوه صل بنده کیم	پادشاهم منی سودیه کنه کار اولدنا
در دیله نیجه یارما سون کوز کیم سینه	پاره پار اولیب نی یاره یار اولدنا
برسه بزوت ار کل عشا کیم باغ درده	عند لیبه زاردن کلار ایزرا اولدنا
ای خبر با شور تب غمه اصولی در دمند	
ای دروغا کیم حال دن خبر دار اولدنا	
غم دن اولدم بی مدد روح روانی کلنا	اول کید لک داعی برینه بوجانم کلنا
قلدی صبری دنگ آلامی کندن جانم کلنا	ای دروغا داعی اول آرام جانم کلنا
باشم تو بری قیامت کلدر سبک دور اولدنا	آه اول سر نشنه آفرز ما نم کلنا

اولدم اوغلا و توغلام بولمستورم
کلدی صیفا بیر کک اول نو جوانم کلدی

پوقه نمانه نیه تیر بلا دورم کلور

ای اصولی کرجه اول قاشی کمان کلدی

بیر بری کلدی ننه عاق و دیوانه بنی
نینه برکنج نهان ایلدی ویرانه بنی
لیک چران ایدر اول طور غریبانه بنی
ایلدی معتکف کوشنه معنی نه بنی
ایتدی حالله بزنام بودیوانه بنی

طلعی خنوب قوشکل ریشمان چمنو
شولایکی مت و کیم کاکوزک قشندون
دوشدک بازاره امانه نیه مت و دراپ

حور لکم سورنو کلدم اصولی قیوی

یکم اوله ایرکوره دیدر سلیمان بنی

کورینور نوز ازل آوره مهتاب کی
فکله اطراف سیر ایلد سطران کی
نوز در حاله شور شید جهنما کی
کورینور شید کوریه کسر آسنی
بوشوشه آدری امانا شکر ییلا کی
آقید کور نیخی اوستکه دول کی
قاکلی بر قار صکره می ناسکی
فتنی دوشمه آنکه آوتنه لیلای کی

صاف قلده کسه کول آینه سراج کی
مرکز خالده سن دائره قلکه کده
قور شوب جانکی طلایه بیولا نده
ایلرکته سیراب سیراب وینا
شوب خوشوشیم کلور شیم اوزار
اولا سبلره باغ و چوک بوغوخ
خوشوشیم حلی آرایش ایدر مرغ کون
بوزر شیکان انجار کده برک قود

کاور

آل صور نچیمسی ایجره شومعانی الین
قشری طوح ایلد و ترک لیت اولو لالینا

کیم دنگه ایجیات آقیده میزای کی

ایمنون قلبنه تا نیر ایدره نیر آیک کی

صافی قیل سینه کی کم اوچه غنادن کورنه
دلوه انوار خدا آیدره مهتاب کی

بی نهایت مجره دوندی کنه فاتم وحدتی
لاجه ندر نطقه کلر کنه فاتم وحدتی

جمیع البوی عرق ایتدی صفاتم وحدتی
بر کالانی محیط اولدی صفاتم وحدتی

لانچیندر اکرجه کنه فاتم وحدتی
کشف سبحا و جلال اکرجه فاتم وحدتی

کترتی ایمیانی کشف ایلر صفاتم وحدتی
کترت ایتدی اولو ایلر صفاتم وحدتی

کنت کترک کومر کنه فاتم وحدتی
بیون محیط لاجه ندر کنه فاتم وحدتی

در عینای جی ایلر صفاتم وحدتی



نهام شد دیوانه اصولی «معون الله الملك الباری» از دست خیمه العقیبه
الذون در ویش عیسی ابن کمال الدین خواجه «عن مدینه ارکری کسری»
غفر الله ذنوبها و حسن عواقبها فی الدارین آمین بحرم محمد وآله «بعضیان»

۸۷۸

کیم در ای کوشه خورشید کلده صاف
اکرمه صلا و نایت ایلر و کت

بیر ایوتیه شریقی کلام اکام نین
دعا ایله عیبای ایلین

گفته نظیر القاصی در معراج ارگری سوس
 فرصت بر محل دنگ در ارگری سوس
 صفا آور مقام جانفرا در ارگری سوس
 موسی خوب عباد را تا لبی دل آرد
 نکل و خاهد وصفی آن سزا در ارگری سوس
 ادیب و کامل جو قدر تعجب آنه هیچ بود
 محفل یک کوزل جای صفا در ارگری سوس
 معارف اهل پند آنر بیور لر معرفت قدرین
 محبت صاحب و شریف او در ارگری سوس
 چه گشت ایروب کلدی نظیر اگور دی بوز
 دیدی حقا که خوش تر حضرت او در ارگری سوس

حکم
 الکلام
 بیلم و بر یک بوشه آنچه نظیر آنک ندر کاری
 بوزر عدایه ز روی او ز عدایه از ثاری

نظیره روحی نظیر او در معراج ارگری
 عجب جای صفا و جانفرا در ارگری سوس
 فرخوش مکان دلر با در ارگری سوس
 دیار روم و مثلی بولنمز بولیکه
 بویک سوز بوق ملکیم خوش هواد ارگری
 بوشه پاک اگر آفتون دایم امین او
 عجب او فر ز مقام اولیا در ارگری سوس
 تله شیا حله بولیکه زیبا به کله فجه
 دور لر آنه جو بهجت در ارگری سوس
 سولیک کنانی تا به شرح محمد در
 مقرر عاشقان مرصفا در ارگری سوس
 معارف اهل پند خلقی تحت خاندان در
 وجود بیک سزا و زنا در ارگری سوس
 و نظیر روحی بود صفیان آنکه اندی
 دکال و الله ای مدینه سزا در ارگری سوس

گفته عرش افندی در معراج ارگری
 فرخوش ای مردانست هوای ارگری قهری
 جلای چشم رندانست فضای ارگری قهری
 اگر ستیاج عالم آید از بهر تماشاچی
 بیکر دساله او را صفای ارگری قهری
 برای اعتدال جسم و جانند که کردیم
 ندیدیم هیچ جاب و هوای ارگری قهری
 بعد شریفین زبانی میکنند درویش امغان
 غریب و دنوا زند آشنای ارگری قهری
 برای خاندانش ترک سکردان روادارند
 محبت صادق آل عبای ارگری قهری
 مگر سبزه عفا آبد آنجا بهر صیادی
 شکار هر کسی نبود همای ارگری قهری
 دو اندر شیا آنی همیشه قدر عرفانی
 بگردم محترم انش برای ارگری قهری

دل روی ایادی کوکلی
 ایلیجه دل بر ما بودی ک

از نظر آنکه
 ای نظر آنکه
 دامن صورتش در آرزو
 عدایه

در معراج روز
 محبت خاندان عید کیم در بیکون زبانه
 بگویند واقع اولش در خلافتش اولیا

روزه بر چند که هر روز است ای دل
عیشش موافقش را در سخن انعام

بیکر بد قولست نام و آن بوده

بیت

زمنه آبی کرک آجیله جنت قبوی
اوله کیم بوزره آجیله بر بخلو قبوی
خج مینی ز ایچون او قیلم فاکه لر

بیت

بخی سیدین تن و نازک عذاری
مرا گفتا چه شوانی در عبادت
بیماری نسیم روانش در بهار
مخوس باد در کشف لطف کردگار

بیت

پیوسته با بود سبب سخت بدن
ذات عبادت ز بیم رنج واقفی
لغز خشی

بیت

ند اوله ایکی طوب الماس کون
بروی دو پنجم بوی فالور آج
خشی باکیم بولور سه بولغری
ربای نازی

بیت

لوزدم الی هلمون بالئیب
و آفر العالمون بالادب
قبل هو اللد وصفی خالقنا
تحت تبتت بید الی لهیب

بیت

کله اولور کیم ایچون اولور
زیر مردم نشستن از ادب است
توند بینی که سوره اخلاص
زیر تبتت بید الی لهیب است

تقدیر کسک در کسک بود و نور دارا
کرم اولام اولی ز ناله اولاقانسته

عمر الی علی
و نونون کیم
دنی مکده الی
دنی بیدنه الی

محمطی دوره

بوکون اقرار ایدون صاحب بیان
بقین بیل آردون کشف اولور
میخ اندی ز سینه اسکماندن
عصافاتم الله و آتیه الازن
طلوع آندی کشف مغرب زمیندن
قیامت قوبدی شرط اولور
مدایت ایلدی خلق جهان

معا

نذر اولکیم بوزور آنک پارضی
سکر ایاق استوندور دورضی
بش پشیم هم آنک دورتدر جاننی
عارف بالدد کرک بیلور آنی

معا

زیر زمین
فکر اولور اللیزه در قرآن
زیر زمین کیم
زیر زمین کیم

ارشدی مهدی صاحب زمانه
دختر بر قالدی نطق و کمانه
ز سندن چقدری قرآن اسکمانه
خودن چیدغوبن اولوی روانه
کورندی ناز شرفون نشانه
جنت عالمک کلدی بیدرانه

پاک آتیکه رباب خطا صفی قلبین
اظهار کرامت قلور اهل نظر آقا
ظالمه اظهار کرامت انز اینتر
قبیلردن فرعون منور بید بیرضا

عور و نملان نون عبارتدر
پویامن هورنک پشازدر

اوراقان است اولور

کشم کور کور اولور کیم نونون
کشم کور کور اولور کیم نونون

شقایق عثمانیه ده مذکور در که سلطان سلیمان علیه الرحمة والرضوان سلطان فی زمانه

فضلادین نورالدین همزه ابتدا مدرس الیکن بعده آکاسیه مفتی س اولوب پنجه سنه فتوی خدمتده اولوب عاقبت اختیار ایلدنی ترک ایدوب بنی آتجه و اظیفه ایلدنی قاعد

ویرلدنی نامک اشغالدنک اعراض ایدوب کندنی علمده و نفسی اصلاحده مشغول اولوب

و مال جمعده فریض بیگذره مقلده کینوب بوسبیله مال عظیم جمع ایلدی پس آخر عمرده ۶ قسطنطنیه ده خانه سومی قریبده بر مسجد بنا ایلدی و کندی علما اولوب پنجه حجت با ایدوب

وظیفه لرین تعیین ایدوب مبالغه مال وقف ایلدی بر کون وزیر ابراهیم پاشا به ملاق اولدوغنده وزیر آتیدی حق افندی مسمو عمر اولشد که سن عالی زیاده سوب محبت

ایریش سن بانیجه بقدر اموال کثیره اوقاف صرف ایدره بیلدک نورالدین آتیدی حاله زیاده محبتدن قورقدیم که دیناره قانسون بنم ایلد دار آفریه معاکسون ایلگون صرف اتوم جمله اشیدر بو وارسته تحین آتدی لیکه لایق اولان وجه اوزره دنیا

و آفرین قایم شد **ح**
دینار کون تقابل صرف که آنجا
دارند متاعی که زایش بکسورت
کس
کسانی که با هزار آیدونه
با کفایت سالیان کافیه ده
س

از دیوان حضرت الله

ای مرد شو اسیر دینار
خدیوم شوی اگر خوب خاتم
کی سود کند بعلم ظاهر
ای چاشنی بنویس من نویسی
خوایم کن شوی بیاصل
خوایم نرو بر تو بر ما
بگذر ز فعال کرم و با

دینار کذا در رو بحق آرز
بسیار کنی تو خدمت یار
چون راه نبرده باسار
در خانه دل تو فریغ کنزار
ز هزار مکر کرد و افشار
خمشوش شین و زنگ گذار
میگوی حدیثه شیدا دار

مجموع کتاب عثمانیه
یکه نقطه بود در کربانی

زیکه در با جاد شد جو
در آینه نظر کن تایه بینی
بهر و هر چه کی میجوی نیابی
کوز طای میا تو رف ما را
بکوت از چه رو بند زمین زن
برای آنکرو چ پاک آدم
بدریا آب چو رفت و بیوست

ز هر جو هفت دریا است بهشت جو
نور ایزد در یکی جو
بغیر از شنی یکسر مو
با مل کل بگو با اهل دل کو
چرا گفتند که بشد اسمان شو
ز بحر اسمان آمد دین جو
بهار و جویسمی کردید هر دو

رموز هفت انگه هر که دریافت
بدراست او که ما اویم ما او
کس
کس
کس

ش
فرود کرد بر لب عیاش
ایده مهر بر در و پایه وفا
کاملک غنچه س می زیاده اولور
چاهکک مطلق کت اده اولور
بویله در بویله حالی دنیا ک
غشبی اولور اهل عرفانک

زیکه در با جاد شد جو
در آینه نظر کن تایه بینی
بهر و هر چه کی میجوی نیابی
کوز طای میا تو رف ما را
بکوت از چه رو بند زمین زن
برای آنکرو چ پاک آدم
بدریا آب چو رفت و بیوست

رموز هفت انگه هر که دریافت
بدراست او که ما اویم ما او
کس
کس
کس

در مدح باد
سفاوت آری و نیز آری داننده گاوشت ری ده
طرب جوی و معشای از دم سوزن طا آورده

در دم باز
بیخ ف و او تم خبات آراء فق
توشن عقل و نونه دین و زبان مال

و دیگر در دم باز
زوال عقل خلط نطقه شغل ستم غنچه
می تلخ کنه زادن حذرتم آنجا بندر

نیازی
منبع آفات فی الزمان القضا
معدن آفاق و قیما الارشاد

تیسون شیخ یکی جاهل الی او
اول اعدا که عدل سید شریعت
شریعت و صفت اولی الی او
حقیقت نور ضیاء شریعت
حقیقت و لبر عفا کبدر
آنک زین لیا کبدر شریعت

بالین کسان الصانع
در دستک دران کس که شریعت

باز که گشت از دست او در دم و در دم کعبه است اول اولی و غیره حکم

ببینی
معا و ی که خورده می خواران
اوقنمادی محمد سلفان
بجیل و ناگن و مردار بوکار
اشقی و در بر و در دین عار
شهریدای قدری شام نضایی
عقارته اندکی آل مصطفایی
بنی سفیادیم ایتر لعنت
ایکی عالمه مردود محنت
آنک رشید و ارشاد لعنت
آیا اجداد تک آدینه لعنت
دخی ز تیب و ارکانه لعنت
یعین دوستار که جانده لعنت
انده قانده مانده لعنت
لقاسنه و اعماله لعنت
مکدر شکله یوزنده لعنت
عقاگری باغان کوزنده لعنت
آنک اتباعنه آنده لعنت
دخی جانده اعماله لعنت
محبینه یعین دوسته لعنت
انده پیوسته جانده لعنت

بیت
کودکی عاقل به است از پیری جاهل ای
شاعران اینچنین فرمود ای جان پند

بیت
لطیف و حسی و مزوت جمله کاملدن کلور
بر معرفت کیم کلور عالمه جاهلدن کلور

قال عوم
خلق الارض یوم السبت و الجبال یوم الاحد
والشجر یوم الاثنین و المکره یوم الثلث
والنور یوم الاربعه و الدواب یوم الخمیس
و آدم یوم الجمعة

در صبح باده
سفاوت آری و بنیم آری و اندوه گاو شادی ده
طرب جوی و معشرف از غم سوزش را آورده

در رفته باده
بیخ فاد و اتم خبائث ادا و فسق
توشن عقل و رشده ذین و زبان مال

در بیک در رفته باده
زوال عقله خلطه نقطه شغل ستم بخندره
می تلخ کنده زادن حذر ستم آنجا بندره

نیازی
منبع الآفات فی الزمان القضا
معادن الآفاد و قوتها الارشاد
تیسون شرح یکی اهل الیاد
اول اعلا کله حد استیضه شریعت

شریعت و صفت اولی الیاد
صفت نور ضیا سید شریعت
صفت دلبر عینا کبدره
آنکه ز زین لیا سید شریعت

در رفته باده
در بیک در رفته باده
در رفته باده

سنت آنرا علم از سفاوت

بالین کسان صفت
در رفته باده

اول کسور شاه و حس

ببینی
معا و بیکه تورم می خدادون
لمتازان

در بیان روزهای نفس
هفت روزی نفس باشد در هر جمعه
زود کردن تا نیایی در دو پنج
سه و پنج و سیزده باشد نوده
بیت و یک بابیت و چهار بیت پنج

ذکر اول نماند کونلموده سفر اینک و یکی طون کبک و یکی
خانه با یقی و آن قوشق و صواش اینک و در یک
صوبه و النق و صاتمق ابتمیه لرغانبله حذر ککوز

ایات
هر بر آید بوی کون و آرا کی نشی
نخس کوزدر باشلم آندره اینشی
او چی اینشی اون اوچی اون آتشی
عم بگری بری و دوری بشی

دقی جاننده اعماله لعنت
محبته یقیان و رشده لعنت
انده پور ستمه جاننده لعنت

